بسم الله الرحمن الرحیم

سوره یس:

ابتدا طی چند بخش شناختی کلی نسبت به سوره «یس» پیدا کنیم:

اول: اهمیت سوره «یس».

درباره اهمیت سوره «یس» دو روایت ذکر می کنیم.

۱-طبق روایتی که شیعه و سنی نقل کرده اند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:ان لکل شیءٍ قلبٌ و ان قلب القرا
یس. هر چیزی قلبی دارد و قلب قران یس است.

در بدن انسان اعضای زیادی هست که هر کدام نعمت بزرگی است، فقط انگشت شصت نباشد خیلی از کارها را نه توان انجام داد. در عین حال با نبود خیلی از این نعمات می توان زندگی کرد اما بعضی از اعضا ، اعضای رئیسیِ بدن هستند . اگر سر نباشد یا قلب نباشد زندگی امکان ندارد ملاک مرگ کامل ، مرگ قلب و مغز است یعنی این د عضو عکس العمل نشان ندهند .

در این روایت می فرماید هر چیزی ،قلبی، عضو رئیسی دارد .شاید بتوان گفت قلب ماه های سال ماه رمضان اسن قلب عصرها و روزگاران ،دوران زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود و قلب قران یس است. این روایت کافی است که توجه ویژه ای به این سوره بکنیم.

علل مختلفی برای این روایت گفته اند: قلب انسان ها و حیات بخش آدم ها، رسول اکرم صلی الله علیه و آله است ک وجود با برکت او خون حیات معرفت را به همه انسان ها می رساند و او حیات بخش انسان هاست و سوره یس سوره اوست که با خطاب به او آغاز می شود از این رو سوره «یس» را قلب قران نامیده اند.

علامه طباطبایی می فرماید: سوره یس مجموعاً سه بخش دارد: ۱- نبوت ۲- معاد ۳- خداشناسی و توحید است س رکن اصلی و اساسی و اصول دین در این سوره شریفه مورد توجه قرار گرفته است که خلاصه ای از همه حقایق قران است.چون جامع معارف اصلی قران است قلب قران نامیده شده است.

۲-روایت دوم از شیخ طوسی در کتاب «الامالی» است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: به اولادتان سوره «یس» را بیاموزید بدرستیکه آن ریحانه قران است.

همه قران باغ و بستان است و گل سرسبدش سوره یس است.اینقدر این سوره مهم است که بشارت به این سوره در کتب آسمانی قبل آمده بوده است.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده : به این سوره شریفه در تورات معمه گفته می شد. پرسیدند چرا؟ فرمود تَعُمُّ صاحبها خیر الدنیا و الاخره. صاحب سوره «یس» را خیر دنیا و آخرت فرا می گیرد. اما چه کسی صاحب سوره یس است؟ آیا کسی که حفظ کند یا عمل کند یا بخواند؟...

ان شاءالله خدا یاری کند که صاحب سوره یس باشیم ان شاء الله.

محل نزول سوره« یس»:

سوره یس مکی است. ما چهار نوع سوره داریم براساس محل نزول آن ها . بعضی در مدینه نازل شده اند و به آنه مدنی می گویند و برخی در مکه نازل شده اند و به آن ها مکی می گویند. بعضی از سوره ها نیمی مکی نیمی مدنی هستند و بعضی هم مکی و هم مدنی هستند یعنی دو بار نازل شده اند هم در مکه و هم در مدینه مثل سوره حمد

مهم فهم مسائل عقیدتی است در تربیت اصل اعتقادات است سپس احکام . به زبان ساده خداشناسی ومعادشناسی را خانواده برای بچه ها بیان کنید و مضمون سوره را به باورشان بنشانید.مضمون بسیاری از سوره های مکی مسائل عقیدتی است. در ابتدای اسلام سعی می شد پایه های عقیده محکم شود بعد در مدینه احکام و اخلاق و قوانین نازل شد. دقت کنید در تربیت فرزندان هم اگر عقیده درست شد به ورطه گناه نمی افتیم. همیشه در خانه به بهانه ای باید مسائل عقیدتی تکرار و بارور شود آبیاری شود مطالعه ایمانی باید داشته باشیم.عقاید مانند گل ها نیاز به آبیاری دار تا طراوتشان حفظ شود.

کتاب هایی که روان باشد مثلاً در مورد امامت کتاب های دکتر تیجانی که سنی بوده و شیعه شده است، در اعتقادات کتاب های آقای موسوی لاری مثلاً.

تفسیر سوره

➢ بسم الله الرحمن الرحیم:

بنا به عقیده شیعه آیه اول همه سورها «بسم الله الرحمن الرحیم » است غیر از سوره توبه. ولی غیر شیعه برخی اصلاً «بسم الله» را جزء قران نمی دانند و آیه نمی دانند و در نماز هم نمی خوانند. گروهی آنرا آرام می خوانند و به عقیده شیعه واجب است «بسم الله» در نماز خوانده شود و مستحب است بلند خوانده شود. حتی در نمازهایی که واجب است حمد و سوره آرام خوانده شود «بسم الله »آن را مستحب است بلند بخوانند ولی در مورد بانوان ذکر کر اند به شرطی که نامحرم صدای آن ها را نشنود.

امام صادق علیه السلام: «سرقوا اعظم آیه من القران.» برخی بزرگترین آیه را از قران سرقت کرده اند ،که منظو گروهی هستند که آیه بودن «بسم الله» را انکار کرده اند.

در اول هر کاری بسم الله مستحب است و روایات بسیاری دارد و منظور از «بسم الله» شاید این باشد که ،بنام خدا آغاز می کنم و یا از خدا کمک می گیرم تا در هر کار کوچک و بزرگی توجه باشد که با کمک و اراده الهی انجا می شود.

درباره «بسم الله» بیش از این صحبت نمی کنیم.

➢ یس ٥ والقران الحکیم:

یس= حروف مقطعه، که ۲۹ سوره قران با این حروف مقطعه آغاز می شود ۱۴ حرف هست: ص ر ا ط ع ل ح ق ن م س ک ه (می پیمائیم) خواندن حروف آن جدا جدا صورت می گیرد و بهم پیوسته خوانده نمی شود. به همین دلیل به آن حروف مقطعه گفته می شود.

نظریات مختلفی بیش از بیست نظریه درباره حروف مقطعه گفته می شود.

۱- اشاره به تشکیل قران از همین حروف هست که در دسترس شماست اگر می توانید مثل آن را بیاورید مواد اولیه را هم شما دارید که این تحدی قران است در طول تاریخ کسی نتوانست.در روایت امام رضا علیه

السلام: ثم ان الله تبارک و تعالی انزل هذا القران بهذه الحروف التی یتداولها جمیع العرب ثم قال لئن اجتمعد الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القران لا یاتون بمثله.

درست مثل اینکه کسی،هنرمندی نقاشی ای را انکار می کند و می گوید این تابلو چیز مهمی نیست.هنرمند بوم رنگ و قلم را در اختیار او می گذارد می گوید اگر می توانی تو هم مثل این تابلو را بکش. قران تحدی می کذ تحدی یعنی صاحب قران ادعا می کند هیچکس نمی تواند مثل آن را بیاورد. اگر کسی هست بیاورد تا من از ادعای معجزه بودن قران دست بردارم.

پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران طلائی ادبیات عرب این را فرمود و این راحت تر بود که مثل قران بساز ولی چون نمی توانستند ۸۴ جنگ راه انداختند کشته ها دادند.

یک میلیون جلد تفسیر بر این قران نوشته شده و هرچه می گذرد قران بیشتر ظهور و بروز پیدا می کند در اروپا بالاترین آمار چاپ مال قران است.

این نظریه از همه به واقع نزدیک تر است.

۲- نظریه دوم: اشاره به کلماتی خاص است مثلاً یس= یا سید البشر ، کهیعص= کربلا و ... قضیه کربلا در آ گفته شده. طه= اشاره به یکی از القاب پیامبر صلی الله علیه و آله
۳- رمزی بین خدا و پیامبرش و اولیائش که ما آن مطالب را نمی فهمیم خدا خواسته فقط با اولیائش صحبت کذ مثل منبری که گاه در آن مطالبی برای خواصی که هستند گفته می شود.
۴- حروفی برای جلب توجه مخالفان شیوه جدیدی برای جلب توجه است چون توجه نمی کردند برای ساکت کردن آن ها به کار می بردند.
۵- ممکن است تمام این ها باشد چون منافاتی با هم ندارند و هم رمزی باشد که اولیاء می فهمند و هم موجب توجه مخاطب می شود و ....

در مورد خصوص یس روایت داریم یا حرف ندا هست س اشاره به سید البشر یا سید المرسلین

۶- اسم شریف پیامبر صلی الله علیه و آله یس است.

در بعضی از روایات آمده خداوند با ۱۰ اسم پیامبرش را در قران یاد نموده است.

امام صادق علیه السلام به کلبی فرمودند: فقال یا کلبی کم لمحمد صلی الله علیه و آله اسم فی القران قلت : اسمان او ثلاث.

له عشره اسماء" و ما محمد الا رسول الله"، ۱۴۴ ال عمران.

" و مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمه احمد"، صف ۶

جن ۱۹، " و لما قام عبد الله ..."

طه ۱، " طه ما انزلنا علیک القران لتشقی "

یس۱، " یس ۞ والقران الحکیم ۞ انک لمن المرسلین "

قلم ۱، " ن و القلم "

مدثر ۱، " یا ایها المدثر "

مزمل ۱، " یا ایها المزمل "

طلاق ۱۰، " قد انزل الله الیکم ذکرا رسولاً"

فالذکر، اسم من اسماء محمد(صلی الله علیه و آله) و نحن اهل الذکر

در این ده تا بعضی اسم خاص است و بعضی صفاتی که به آن حضرت داده و بعضی اشاره است.

والقران الحکیم:

و = واو قسم هست در عربی واو ، باء ، تاء حروف قسم هستند.

قسم به قران حکیم

قران = از ماده قرء. قران مصدر هست مثل غفران معنای مفعولی دارد یعنی آن چه قرائت می شود، قرائت شده (پیامبر بر امت خوانده ، یا کتابی که شما قرائت می کنید)

بعضی گفته اند از ماده قرن است به معنای قرین یعنی سوره هایی و آیات و حروفی که کنار هم جمع شده و این کت را درست کرده مجموعه قران ۳۲۱۲۵۰ حرف و ۶۲۳۶ آیه و ۱۱۴ سوره است.

اوصاف قران

قران خودش را معرفی کرده است. برخی اوصاف قران در قران عبارت است از:

قران مبین، (نه اینکه نیاز به تفسیر و مفسر ندارد) قراناً عربیاً غیر ذی عوج

قران عظیم ۸۷ حجر ، قران المجید ۲ق ، قران حکیم ۲یس ، انه لقران کریم ۷۷ واقعه

سوال : گاهی برخی سوال می کنند قران چرا به زبان عربی نازل شده است؟ ظرفیت زبان عربی برای بیان معارف فوق العاده است که برای هر معنایی کلمه ای دارند مثلاً رحمن و رحیم را به زبان فارسی نمی توان با یک کلمه م کرد.

حکیم= از ماده محکم در مقابل سست. به طناب سست نمی توان اعتماد کرد همین طور در معقولات بعضی از حر ها مبتنی بر منطق قوی و بعضی روی هواست.

درباره معنی حکیم سه نظریه گفته شده است:

حکیم

۱-محکم و استوار، لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه. نه دانش های گذشته و نه دانش های بعدی آن را باطل نمی کند. تنها کتابی است که هیچ قانون آن و حرف آن تغییر نکرده(قوانین بشری خیلی تغییر می کند حتی قانون اساسی ما) هرچه بشر و دانش پیشرفت کرده عظمت قران بیشتر جلوه کرده.
شهید مطهری : صد سال دیگر بشر خواهد فهمید که علامه طباطبایی در المیزان چه گفته (چه رسد به خود قران)

نردبان آسمان است این کلام — هرکه ز آن بالا رود آید به بام
نی به بام چرخ کان اخسر بود — بل به بامی کز فلک برتر بود

۲-حاکم= فاصل بین حق و باطل ، محک و معیار حق قران است. ائمه علیهم السلام فرمودند روایت را با قران بسنجید ما خلاف قران سخن نمی گوئیم. حرف ها را باید با قران سنجید.
شخصی از فکر اینکه جهنمی یا بهشتی هست به هم ریخته بود زنش را خدمت فاطمه سلام الله علیها فرستاد که بپرسد فرمود: اگر مطابق قران عمل می کند بهشتی است و گرنه جهنمی .
نتیجه ای که می گیریم اینست که؟
۱-کمال ما در بین خوف و رجا بودن هست. ۲- باید اعمال خودمان رابه قران عرضه کنیم

۳-قران از جانب شخص حکیم نازل شده قرانِ حکیم، همانطور که می گوییم شاهنامه فردوسی، یعنی شاهنامه ای که فردوسی نوشته است، گلستان سعدی، گلستانی که سعدی نوشته است. در این نظریه حکیم وصف نازل کننده قران است

حکیم= کسی که کارش به جاست. براساس مصلحت و معیار است. بی اساس و لغو و بیهوده نیست.

➢ انک لمن المرسلین:

سوال : خدا در این آیه برای چه قسم می خورد؟ مسلمان که خدا را پذیرفته است قران را پذیرفته است؟ کافر که قر را قبول ندارد قسم را هم قبول ندارد؟

پاسخ: می خواهد عظمت قران را با این قسم معرفی کند یعنی این چیزها برای من مهم است کسی به چیزهای پست قسم نمی خورد.

انک لمن المرسلین ، ان = بدرستیکه، کَ = تو . لَ= تأکید ، همانا . مِن = از . مرسلین= پیامبران

تو فرستاده از جانب ما هستی از خودت حرف نمی زنی .

مولوی مثالی می زند که گویا است:

دو دهان داریم گویا همچونی		یک دهان پنهان در لب های وی

یک دهان گویا شده سوی شما		های و هویی در فکنده در سما

یک سر نی در لب های نی زن پنهان است و یک سر نی بسوی گوش های شما که می شنوید آیا خود نی صدائی دارد؟ نه، هرچه هست دم نی زن است.

می گوید انبیا از خودشان چیزی ندارند آنچه می گویند از جانب خداوند متعال است که به گوش شما می رسانند.

فقها از کلمات قران و انبیا و اولیا و آنچه از کلام الهی می فهمند استنباط می کنند و به ما می رسانند. در قران ، در سوره «یونس آیه ۱۶»هست که از قول نبی اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: من پیش از این هم در میان شما زیستم و ادعایی نداشتم اکنون پیام الهی را می رسانم.

اقسام و درجات انبیا

پیامبران دو گونه اند مرسل و غیر مرسل.

مرسل= وظیفه تبلیغ دارد. نبی= فقط خودش آگاهی دارد که زمین از حجت خالی نماند .بعضی از انبیا مرسل نبودند یعنی وظیفه تبلیغ نداشتند .

از باب مثال، مثل اینکه بعضی تحصیل می کنند برای اینکه آموزش بدهند ولی بعضی تحصیل می کنند فقط برای ارتقای فهم خود نه برای بیان به دیگران.

مرسلین هم دارای درجاتی هستند به آیات زیر دقت کنید:

" تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض" «بقره ۲۵۳»

مرسلین برخی:
- فرستاده شدند به سوی خانواده خودشان فقط
- فرستاده شدند به شهری صد هزار نفری «صافات۱۴۷»
- فرستاده شدند بر همه عالمیان «انبیا۱۰۷»
- فرستاده شدند بر همه ادیان «فتح ۲۸»

در رسالت جهانی هم اول از خانواده شروع فرمود و اکنون از هر ۵ نفر یا ۴ نفر، ۱ نفر مسلمان است.

علی صراط مستقیم:

دو خصوصیت برای پیامبر می گوید و یک خصوصیت برای قران. ۱- مرسل هستی . ۲- بر صراط مستقیم هستی

پیامبر هم دارای مسیری است و بر آن صراط حرکت می کند پس ما که تسلیم پیامبر هستیم در حقیقت تسلیم مسیر هستیم و الا شخص در مکتب الهی مطرح نیست. در مکاتب دنیا و احزاب دنیا دلباختگی به شخص هست و می فرماید چرا به پیامبر تسلیم باشید؟ چون بر صراط مستقیم حرکت می کند. ارزش همه انسان ها به اندازه ای است ک

بر صراط مستقیم باشد. وقتی ارزش رسول الله (صلی الله علیه و آله)این باشد تکلیف بقیه روشن است اگر منحرف شدی امام زاده و پیغمبرزاده هم باشی بی ارزشی

صراط هم با صاد درست است هم با سین = راه

مستقیم= راست، اصل کلمه از قَوَمَ است. قوام هر چیزی به حسب خود آن هست.

هرچیزی راهی دارد مریض باید به پزشک مراجعه کند، راه درآمد کار کردن، راه بندگی هم راه مستقیم است.گاهی راه ما را به مقصد نمی رساند گاهی به مقصد می رساند ولی لغزنده و خطرناک است و قوام لازم را ندارد، گاهی مقصد می رساند ولی بیهوده طولانی و لقمه را از پشت سر خوردن است. صراط مستقیم یعنی راهی که با کوتاه ترین فاصله و با اطمینان انسان را به مقصد می رساند .

پس سه نوع راه انحرافی بیان شد.

صراط مستقیم = راهی که ما را به مقصد برساند، کوتاه تر باشد، لغزنده و خطرناک نباشد

"ما جعل علیکم فی الدین من حرج"

این راه کدام است؟ " ان اعبدونی هذا صراط مستقیم" ۶۱ یس

در حمد هر روز " اهدنا الصراط المستقیم" می گوئیم راه کدام است؟ در ۶۱ یس فرمود راه عبادت.

در حمد که می فرماید: " صراط الذین انعمت علیهم "، این کسانی که خداوند به آنان نعمت بخشیده چه کسانی هستند آیه۶۹ سوره نساء الگوهایش را معرفی می کند، " من یطع الله الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً "

پیامبر (صلی الله علیه و آله)را می فرماید: " علی صراط مستقیم" این راه مستقیم چیست؟ راه کدام و راهرو کدامند " ان اعبدونی هذا صراط مستقیم" بندگی کن تا که سلطانت کنند. افتادگی آموز اگر طالب فیضی.

پس راه عبادت هست در سوره حمد " اهدنا الصراط المستقیم ۝ صراط الذین انعمت علیهم"

چه کسانی نعمت داده شده اند ۶۹ سوره نساء

صراط مستقیم ← راه، " ان اعبدونی"

↙ راهرو، " صراط الذین انعمت علیهم" ← ۶۹ نساء " انعم الله علیهم من النبیین..."

صراط جمع ندارد بی راهه زیاد است اما راه مستقیم یکی است." ان الدین عند الله الاسلام" همه ادیان توحیدی معتقد به خدای واحد و نبوت پیامبرشان و معاد و منتظر پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله بودند در تمام ادیان نماز و روزه داشته اند و شراب حرام بود و ...

پس همه راه ها به حقیقت ختم نمی شود پلورالیسم غلط است همه انبیا که جمع شوند متوسل به ظل عنایت رسول الله صلی الله علیه و آله هستند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود امت موسی علیه السلام ۷۱ فرقه شدند و امت عیسی ۷۲ فرقه شدند و امت من ۳ فرقه خواهند شدند ۱ فرقه ناجیه است و بقیه به هلاکت می افتند.

در مورد اتحاد مومنین و مسلمین منظور این نیست که همه حقیقت می روند بلکه منظور اینست که در مصالح کل خطوط کل که مشترک هستیم با یکدیگر نزاع نکنیم همانطور که قران به مسیحیان می گوید :" قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم".(ال عمران ۶۴)

تنزیل العزیز الرحیم:

تنزیل=آمدن از بالا

وارد توصیف کتاب پیامبر می شود این قران نازل شده از جانب عزیز رحیم هست.

می فرماید :۱- قسم به قران تو مرسل هستی از جانب خودت حرف نمی زنی.

۲- انتخاب بر اساس معیار صراط مستقیم هست بر اساس قوم و خویشی نیست.

۳- کتاب هم از جانب خودش نیست نازل شده از جانب عزیز و رحیم است.

تنزیل= رقیق شده هم هست وقتی می خواست با بندگان سخن بگوید قابل فهم بندگان گفت.

عزیز و رحیم یعنی چه؟ عزیز = شکست ناپذیر. در فارسی عزیز به محبوب گفته می شود ولی در فصیح عربی معنی آن شکست ناپذیر است.

رحیم= حالتی که خدا نیاز ما را می داند و براساس نیاز ما رحمت و توجه می کند و می بخشد. این رحمت بادوام الهی به نیاز مومنین پاسخ می دهد.

پس ۱- نیاز را می فهمد. ۲- به این نیاز پاسخ مناسب می دهد. ۳- رحمت دائمی اوست. قبلاً توضیح دادیم که رحمن شامل مومن و کافر است که مخصوص دنیاست و رحیم رحمت خاص مومن هست که مستمر در دنیا و آخر است.

رحمان الدنیا و رحیم الدنیا و الاخرة

این قران نازل شده از جانب خدای شکست ناپذیر و بخشنده مهربان دنیا و آخرت است.

می توان گفت این دو صفت «عزیز و رحیم» اشاره به دو صفت در مقابل دو نوع موضع گیری شماست شما در مقابل قران چه برخوردی می کنید؟ می پذیرید؟ یا نه؟اگر نپذیرفتید بدانید او عزیز است نپذیرفتن شما خدا را ضرر نمی رساند .

گر جمله کائنات کافر گردند   بر دامن کبریاش ننشیند گرد

"انه هو العزیز"

اگر پذیرفتید بدانید او رحیم است رحمت دائمی او شامل شما از دنیا تا قبر تا برزخ تا قیامت خواهد بود.

پس قران در همین چند کلمه کافرین را انذار کرد و مومنین را بشارت داد و قران را معرفی فرمود.

هدف نزول قران چیست؟

لتنذر قوماً ما انذر اباءهم فهم غافلون :

ل = برای اینکه . تنذر = بیم دهی، بترسانی، هشدار بدهی.

قوماً= قومی که ما ←نافیه ،هشدار داده نشده اند

↙موصوله، همان که به پدرانشان هشدار دادیم

فهم غافلون= اینها غافل هستند (شما آن ها را تذکر بده)

انبیا دو کار انجام می دهند بشیر و نذیرند. آیه ۲۱۳ بقره می فرماید: " فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین ". آیه ۰ بقره : "انا ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً "

روش تربیت، هم بشارت و هم انذار است هم برای تربیت خودمان و هم برای تربیت بچه ها، دقت داشته باشیم و از این شیوه الهی پیروی کنیم.

از نصایح لقمان به فرزندش: «خف الله خیفة لو جئت ببر الثقلین لعذّبک و ارج الله رجاءً لو جئته بذنوب الثقلین لرحمک.»

آن چنان بترس از خدا که اگر عمل نیک جن و انس را انجام دهی باز در مقابل یک گناه ممکن است کم بیاوری و شایسته عذاب شوی و آن چنان امیدوار به رحمت الهی باش که اگر با گناه جن و انس با خدا دیدار کنی رحمت واس او می تواند همه را عفو کند.

قران انذارش بیشتر است چرا؟ چون انسان وعده را زود باور می کند ولی وعیدها را دیر دیر می پذیرد. در اینجا می فرماید قران هشدار دهنده است . اولیا بیشتر وعید را باور داشتند امام صادق(علیه السلام) غذای داغ را می د گریه می کرد.

توجه کنیم که عذاب الهی این نیست که خدا می خواهد بخاطر میل و دلخواه خودش عذاب کند که به ارحم الراحمین بودن خدا تکیه کنیم و بگوییم او ارحم الراحمین است بلکه عمل ما خودش روشن کردن آتش است و نتیجه قطعی سوزاندن را در پی دارد. این عمل، این گناه خود آتش است.

"فهم غافلون" می فرماید غافل هستند نه اینکه جاهل هستند. می دانند ولی نیاز به تذکر دارند.

اگر لباس نجس باشد و نداند نماز صحیح، اگر بداند و غافل شود نماز باطل است. پس فرق هست بین جاهل و غافل

در آیه شریفه می فرماید اینها جاهل نیستند غافل هستند هم به صورت فطری می دانند مثل آینه ای که غبار گرفته انبیا می آیند غبار را بزدایند. در تعبیری از امیرالمومنین علیه السلام: لیثیروا لهم دفائن العقول. انبیا می خواهند این عقل خفته و غافل را مثل زمین مرده شخم بزنند و زنده کنند همه در فطرت خود وجود خدا را قبول دارند.

این خود درس مهم و یادآوری است اگر کمی فکر کنند به حقیقت دعوت انبیا پی می برند.

لقد حق القول علی اکثرهم فهم لا یؤمنون:

لَ= همانا. قد= تحقیقاً، حتماً. حقّ= فعل ماضی. ثابت شده است. القول= ال= آن سخن. علی =بر اکثرهم = بیشترشان . فهم = پس ایشان. لا یؤمنون = ایمان نمی آورند.

این دو سه آیه تهدیدآمیز است. می فرماید یا رسول الله دل به هدایت اینها نبند این گروه هدایت نمی پذیرند.

این قول چیست؟ هم از قرینه آیه و هم در جاهای دیگر قران، زمر آیه ۷۱ " ولکن حقت کلمة العذاب علی الکافرین ، سجده آیه ۱۳ " لقد حق القول منی لاملئنّ جهنم من "

قول به معنای وعده عذاب الهی است.

این اکثریت کیستند؟ دو تفسیر است ۱- ضمیر به قوم بر می گردد. قوم = امت رسول الله صلی الله علیه و آله اش می شود که اکثریت افراد که به رسول الله(صلی الله علیه و آله) ایمان آوردند بعد از فتح مکه

۲- ضمیر به اکثریت سران قوم بر می گردد.چون بزرگان کفار اکثراً ایمان نیاوردند.

نکته: می شود از اشکال تفسیر اول جواب داد که،درست است که اکثریت کفار بعد از فتح مکه اسلام آوردند ولی د مجموع عالم که همه انسان ها امت رسول الله صلی الله علیه و آله حساب می شوند اکثریت ایمان نیاوردند یا اگر آوردند به جانشین حضرت ایمان نیاوردند.گاهی تعجب می کنند چطور ممکن است نماز و روزه برخی مسلمانانی به ولایت اعتقاد ندارند قبول نشود برای فهم این مطلب می گوییم.

اگر کسی بی طهارت نماز و روزه به جا آورد نماز و روزه اش چگونه است؟ قطعاً باطل است .خوب این عمل نکردن به یک مسئله فرعی یعنی وضو هست حال اگر کسی یک اصل از اصول دین را به جا نیاورد چگونه خواه بود؟

➢ انا جعلنا فی اعناقهم اغلالاً فهی الی الاذقان فهم مقمحون:

سوال: آیا اینها که اهل ایمان آوردن نیستند چرا؟ آیا ژنتیک آن ها این طور است؟ خیر، راه هدایت بر همه باز است که خدا به حضرت موسی (ع) فرمان داد " اذهب الی فرعون" حتی فرعون می تواند اگر بخواهد به ریسمان الهی چنگ زند ولی خودش کاری می کند که راه را می بندند. دنیا بزرگ است ولی پیله ابریشم را خود کرم ابریشم در می کند. بر پیشانی همه " انا هدیناه السبیل..." نوشته شده ولیی بعضی خود به راه مستقیم پشت می کنند.

انا= ما . جعلنا = قرار دادیم . فی = در . اعناقهم = گردن هاشان. اغلالاً= ج غل = حلقه ای که به گردن یا دس و پا می زنند. فهی = آن غل ها. الی الاذقان = تا چانه هاشان(حرکت گردن را محدود می کند) . فهم مقمحون =سرهاشان به طرف بالا ثابت نگه داشته شد.

انا = خدا یک نفر است. چرا «انّا» می گوید به معنی ما؟ چرا نمی گوید من؟ دو علت دارد : ۱-به سبب تعظیم اس ۲- خدای متعال می خواهد کارگزاران الهی را هم ذکر کند ،من و نظام علّی معلولی که آفریدم اینکار را انجام دادی (خدا از روی رحمت آنان را هم به حساب می آورد) اگر کسی از ابزار شناخت که خدا در اختیارش قرار داده استفاده نکند زنجیرهای هوس و کبر و غرور را بر دست و گردن خود نهاده و سدّ بلندی در مقابل هدایت خود ساخ است که قدرت حرکت و هدایت را از او سلب می کند.

➢ و جعلنا من بین ایدیهم سداً و من خلفهم سداً فاغشیناهم فهم لا یبصرون:

و جعلنا= و قرار دادیم . من بین = از بین . ایدیهم = دستهاشان . و من = و از . خلفهم = پشت سرهاشان. سد = مانعی. فاغشیناهم = برایشان پرده برانداختیم . فهم = پس ایشان . لا یبصرون= نمی بینند.

بدلیل گناه همه راه های هدایت را بر خودشان بسته اند غل گناه گردن ها را تا چانه پوشانده و سرها ثابت و چشم ه شان پوشانده شده است.

قران می گوید ما این کار را انجام دادیم چگونه ؟ما می گوییم به واسطه گناه این مجازات صورت می گیرد ولی ه امور را خدای متعال انجام می دهد. بله خدا راه هدایت را می بندد. خدای عادل و حکیم نه راه هدایت را باز می ک نه می بندد بلکه بر اثر اعمال خودماست که این چنین می شود.

اگر کسی در حال کار کردن با برق باشد و کسی فیوز را وصل کرد و موجب برق گرفتگی و مرگ او شود درسد است که برق او را کشته ولی مقصر وصل کننده فیوز است.اگرچه نیروی الکتریسیته همه از ژنراتور است. در ع هم قدرت ها از خداست خدا همه کار را می کند ولی علت و مقصد خود ما هستیم.

و سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون:

خدای متعال دو تیپ انسان ها را معرفی می کند. تیپ اول:

مساوی است برای ایشان انذار دهی یا هشدار ندهی ایمان نمی آورند. این یک تیپ انسان هایند.

تیپ دوم:

انما تنذر من اتّبع الذکر و خشی الرحمن بالغیب فبشره بمغفرة و اجر کریم:

همانا بیم و انذار تو را می پذیرد کسی که پیروی کند ذکر را و بترسد از رحمن در نهان.

همانا نفع می بخشد انذار تو به کسی که تبعیت کند از قران و بترسد از خدا در نهان پس مژده بده او را به مغفرت اجر بسیار.

علامه طبرسی در مجمع می گوید : پیامبر صلی الله علیه و آله همه را انذار می دهد اما این هشدار برای بعضی م است درست مثل باران بهاری که در زمین آماده مفید است و گُل به بار می آورد نه در شوره زا.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس

ذکر یعنی چه؟ چند تفسیر است ١- در قران ،در سوره «حجر» آیه ٩،" انّا نحن نزلنا الذکر"، قران را به نام ذکر نامیده است. ٢- ذکر یعنی پند و تذکر.

ذکر ← قران
↙
پند، نصیحت

خشیت = ترس(اما ترس از مار و ترس از پدر و ترس از حکومت فرق دارد) ترس ناشی از فهم عظمت طرف ر خشیت می گویند.

رحمن = رحمت گسترده شامل کافر و مسلم در دنیا که قبلاً شرحش گذشت.

مهربان که ترس ندارد چرا صفت رحمانیت خدا را ذکر فرموده؟ چرا نگفته خشی الجبار خشی المعذّب خشی المنتق خشی قاصم الجبارین ،فرموده خشی الرحمان؟ شاید اگر آن جنبه را ذکر می کرد موجب ناامیدی می شد می خواهد بفرماید هم بترس و هم امیدوار به رحمت واسعه الهی باش.

مثل آنکه بچه را از داروی بی جا خوردن می ترسانیم ولی به کلی از دارو خوردن نباید بترسد.

بالغیب= چه چیزی غیب است نهان است؟ چند تفسیر شده است۱- غیب صفت رحمان است . خدایی که غیب است گرچه با صد هزار جلوه نمایان شده ولی از دیده سر نهان است نه اینکه اینجا نیست بلکه توان دیدار ندارد.

۲- می ترسند در نهان یعنی در نهان وجودشان و در خلوتشان هم مقام پروردگارشان را مراعات می کنند در آن جائی هیچ کس جز خدا خبر نمی شود مراعات کند .چندی قبل یک رفتگر مجموعه جواهرات را پیدا کرد که به اندازه تمام حقوق او در تمام عمرش ارزش داشت آورد خدمت امام جمعه شیراز و اعلام شد و به صاحبش برگردا شد این خشی الرحمن بالغیب است.خشی الرحمن ، ترس حضرت یوسف از خدا در جائی که یوسف و زلیخا بودند درها بسته و احدی نبود.

فبشره بمغفرة و اجر كريم:

پس بشارت بده او را به: ۱- مغفرت: چشم پوشی از گذشته و نادیده گرفتن خطاهای گذشته. ۲- اجر کریم. اجر کر دو معنی دارد: ۱- پاداش گرامی پاداش خالص و بی عیب. ۲- اجری از جانب خدای کریم

چرا کسی که تبعیت می کند انذار شود؟ پاسخ این است که مقصود آنست کسی که زمینه پذیرش دارد انذار تو را م پذیرد و تبعیت می کند و سپس نوبت به بشارت می رسد یک انذار و بشارت با هم ذکر شد ولی انذار پر رنگ تر بیان شد.

➢ **انا نحن نحی الموتی و نکتب ما قدّموا و اثارهم و کلّ شیءٍ احصیناه فی امام مبین:**

ما خودمان زنده می کنیم مردگان را و می نویسیم آنچه پیش فرستادند.

تأکید می کند که ما البته مائیم که زنده می کنیم این فعل خدای تواناست قدرت مطلق

مردگان= شامل انسان ها، اجنه، فرشتگان، حیوانات

روایاتی هست که حتی شخص ملک الموت هم می میرد و سپس زنده می شوند اما در مورد حشر حیوانات دو نظر است بعضی می گویند همه حیوانات زنده نمی شوند.

به این ترتیب وارد بحث بسیار مهم معاد شد و در آخر همین سوره بیانی دارد در رفع هرگونه شبهه ای که شیطان ذهن می آورد در انکار معاد. می فرماید آیا ساختن چیزی برای اولین بار مشکل تر است یا وقتی که یک بار طرا و ساخت را پشت سر گذاشته دوباره بخواهد بازسازی شود البته آفرینش و ساختن دوباره و بازسازی راحت تر است.ما یکبار ساختیم در معاد بازسازی می کنیم.

و نکتب = به حساب آن ها رسیدگی می شود آیا قبلاً چیزی ثبت شده که حالا بتوان حساب رسی کرد می فرماید بل این هم بشارت است و هم تهدید که اعمال همه ثبت شده است.

فعل مضارع می آورد که دلالت بر ادامه و استمرار دارد.

ما = آنچه. قدّموا= پیش فرستادند. و اثارهم = آنچه بعد از انسان باقی ماند = اثر

نوشته ایم آنچه پیش فرستادند و آنچه بعد از ایشان باقی ماند.

یکسری از اعمال ما آن چیزی است که انجام می دهیم روزه نماز و... ولی در برخی از اعمال ما پرونده اعمال م
بسته نمی شود فرزندی که تربیت کرده ایم، صدقه جاریه ای که باقی گذاشتیم مسجدی، بیمارستانی، مدرسه ای...
کتابی نوشتیم و این ورقه علم باقی ماند. این ها آثار ماست. سنت حسنه ای که بجا گذاشتیم ولو یاد ما نکنند و به یاد نیاورند این را چه کسی به جا گذاشت خداوند می داند و به یاد دارد و به حساب می آورد کتاب مفاتیح الجنان و آثار برکاتش پابرجاست و هرکس از آن استفاده می کند برای نویسنده حساب می شود.

از آن طرف غیبت و تهمت و گناهانی که آثاری به جا می گذارد و آفاتی که به وجود آورده و گناهی را رسم کرده دست دادن به نامحرمی)

کسی که گناه ظلم بر آلرسول را پایه گذاشت ساده انکاری نکنیم نسبت به بعضی که پایه گذاری انحراف تاریخ را انجام دادند.

رضاخان و پایه گذاری بی حجابی نیز از گناهانی است که آثار آن باقی مانده و هنوز برای آن کسی که بی حجابی رسم کرد وزر و وبال آن باقی است.

آیا فرزندی که کاری می کند که بر پدر و مادر لعنت می فرستند به پدر و مادرش لعنت می رسد؟ به اندازه کوتاهی سهمی که در این خراب کاری دارند شامل حالشان می شود و اگر سهمی ندارند نه .

به تعبیر کلی ما دوباره شما را به دادگاه خواهیم آورد و پرونده شما هم تکمیل شده موجود است و به شما ارائه می شود.

و کل شیءٍ احصیناه فی امام مبین:

و همه چیز را احصا کردیم در امام آشکار.

در خیلی از تفاسیر این جمله را نامه اعمال تفسیر کرده اند.

علامه طباطبایی در المیزان جمله « نکتب» را تفسیر می کنند به نوشتن در نامه اعمال ولی " کل شی احصیناه " ر
تفسیر می کنند به لوح محفوظ

اعمال در نامه عمل ثبت می شود ولی حوادث و حالات و ... در لوح محفوظ آمده است.

این کتاب و لوح و... مفاهیم مختلفی دارد یک روزی از کتاب فقط کتاب کاغذی فهمیده می شد ولی الان کتاب های
الکترونیکی هست که نه برگی نه صحافی دارد پس معنی کتاب یعنی جایی که چیزی در آن ثبت شده است مثلاً اگر دوربینی از همه حالات ما فیلم برداری کند نامه اعمال ما می شود.

پس ۱- به دادگاه می بریم. ۲- پرونده تان ثبت شده موجود ۳-همه چیز را گردآورده ایم در لوح محفوظ

چرا به لوح محفوظ امام گفته شده است؟ چون پیش چشم همه فرشتگان الهی هست و طبق آن عمل می کنند آن برنا
تعیین شده است و مبین است= آشکار و روشن شده است احتیاج به سوال ندارند برنامه تکمیل و دقیق است. حتی لحظات عمر مشخص شده است.

از امام سوال کرد کسانی که وقت مرگ چشمشان بسته است یا باز است کدام خوبست؟ فرمود: این دلیل خوبی و بد نیست بلکه وقتی فرصت تمام شد دیگر فرصت باز کردن یا بستن را ندارد لذا برخی چشمشان باز می میرند بعضی
ها بسته.

حتی لحظه آخرتان تعیین شده است.

در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله به سفر می رفتند حضرت فرمود هیزم جمع کنید عرض شد هیزم یافت نمی شود فرمود هرچه می یابید . رفتند جمع کردند یک ساعت بعد پشته ای از هیزم جمع شد فرمود: هکذا تجمع الذنوب. ایاکم و المحقرات من الذنوب فان لکل شیءٍ طالبا فان طالبها یکتب ما قدموا و اثارهم و کل شی ء احصیناه فی امام

در روایت می فرماید امام مبین امیرالمومنین علیه السلام است.

سوال: بالاخره امام مبین کدام است؟ جواب: ممکن است هردو باشد یعنی همه اعمال در لوح محفوظ است و آن لو محفوظ در قلب امیرالمومنین(علیه السلام) باشد چه منافاتی دارد که لوح محفوظ به قلب مبارک امیرالمومنین علیه السلام القا شود؟

ابوبکر و عمر به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند پرسیدند امام مبین چیست؟ تورات؟ انجیل؟ قران؟ فرمو نه ،علی علیه السلام آمد فرمود:این است امام مبین.

➤ واضرب لهم مثلاً اصحاب القرية اذ جاءها المرسلون:

و برای این ها مثل بزن اصحاب قریه (مثل اصحاب آن شهر) را هنگامی که آمدند آن شهر را فرستادگان.

یا رسول الله؛ بیان کن برای امتت اصحاب قریه را بعنوان مثال و نمونه هنگامی که آمدند ایشان را فرستادگان .

قران در بیان معارف و تربیت افراد از مثل استفاده می کند اینجا می فرماید برای این ها به عنوان مثال داستان اصحاب قریه را ذکر کن.

اصولاً تاریخ نمونه ای است . قران کتاب قصه نیست اگر تاریخ نقل می کند برای ذکر نمونه است تا درس زندگی بدهد انسان ها سرنوشت های مشابه دارند چون سنت های الهی ثابت است.

در این کلمه " واضرب لهم مثلاً" علت ذکر امثال را بیان می فرماید

مولوی می گوید:

بشنوید ای دوستان این داستان   در حقیقت ذکر حال ماست آن

غالباً ما کمتر به تاریخ به این دید عبرت گیری و عبرت آموزی نگاه می کنیم و گرنه در همین زمان خودمان تاریخ مشروطه بسیار درس آموز است. در عید مسلمین آیت الله شیخ فضل الله نوری را به دار زدند و مردم کف زدند به سال نکشیده پشیمان شدند. در پایتخت کشور اسلامی پیرم خان ارمنی او را دار زد. حتی کربلا و عاشورا باز مثل است یعنی باز اصحاب حسینی و سپاه مقابل و ... قابل تکرار است.

فرمول هایی که خدا جهان را اداره می کند ثابت است از این راه رفتید سرنوشت شما هم این است و از آن راه برو سرنوشتتان آن خواهد بود.

اصحاب القریه در لغت قران به شهرهای بزرگ هم قریه گفته می شود .

اذا ارسلنا الیهم اثنین فکذبوهما فعزّزنا بثالث فقالوا انا الیکم مرسلون:

زمانیکه فرستادیم بسوی ایشان دو نفر پس تکذیبشان کردند پس ما یاری دادیم به سومی پس گفتند ما بسوی شما فرستاده ایم

کذّبوا = تکذیب کردند یا دروغ گو خواندند آن دو را. فعزّزنا = پس تقویت کردیم ما آن ها را به نفر سومی پس گ ما بسوی شما فرستاده ایم

مفسرین: این جریان مال شهر انطاکیه از شهرهای ترکیه است که شهر مقدس مسیحیان است. آیا این ها فرستادگان خدا بودند که پیامبر باشند یا فرستادگان حضرت عیسی (ع) . دو نظر است اما ظاهراً در آیه فرستادگان خدا هستند بعضی جواب دادند فرستاده پیامبر خدا هم با یک واسطه فرستادگان خدا محسوب می شوند.

در قران نکاتی که برای ما درس دارد روشن بیان شده و آنچه خیلی تأثیر ندارد ذکر نفرموده مثلاً اسم این پیامبران چه بوده است در تفسیرها اسامی صادق صدوق و سلوم برای آن ها نقل شده اما قران نام آن ها را ذکر نفرموده اس

عیسی (ع) بعد از بعثت دو نفر را برای هدایت مردم انطاکیه فرستاد. این ها بیرون شهر به چوپانی رسیدند و اظه دعوت کردند منتظر منبر و مسجد و جمعیت نشدند(از هر فرصتی که پیش آمد برای هدایت افراد و رساندن پیامی که می خواهیم برسانیم استفاده کنیم)

انبیاء الهی طبقه بندی نمی کنند افراد بیسواد و باسواد و فرهیخته و...

گاه نصیحت بر دل افراد عامی بهتر تأثیر گذار است تا کسی که حجاب علم و تحصیلات جلو قلب و فهم او را گرفت است.

همه نیازمند موعظه اند حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جبرئیل می فرمود : عِظنی

آن چوپان هم روشن بود گفت خوب آیه و نشانه ای داری؟ گفتند بله ما از خدا می خواهیم نابینا را شفا دهد و مریض ها خوب شوند و خدا شفا می دهد. همه جا شفا دست خداست اما گاهی مسیر طولانی طی باید بکند و گاه در لحظه خدا شفا می دهد گفت خب میدان آزمایش آماده است پسرش سالها مریض بود و در خانه افتاده و دعا کردند و خوب شد.

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید   دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد

در مورد ما،وظیفه مان دعاست ، گاه مصلحت هست و گاه نیست. بنابراین گاهی اجابت می شود و گاه نه.

اما در مورد انبیا چون خدا می خواهد قدرت نمایی کند دعایشان اجابت می شود.

در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم در روایات عین معجزات عیسی (ع) آمده است اما در قران ذکری از آن نشده است.کما اینکه در این آیات هم معجزات این مرسلون ذکر نشده است.

چرا در مورد پیامبر گرامی ما این نوع معجزات خیلی بیان نشده است؟ در مورد عیسی (ع) و موسی (ع) چون خ نبودند این معجزات حسی که تا دو سه نسل اثر دارد تأکید شده اما در مورد پیامبر خاتم چون قرار است این دین جاودان بماند معجزه جاودانه قران را پررنگ بیان می کند.

بعد وارد شهر شدند و شروع به تبلیغ یکتاپرستی کردند و معجزات نشان دادند ولی چون با آن بت پرستی مقابله و مبارزه می کردند حمله کردند به آن دو بزرگوار و زدند تا نهایتاً پادشاه انطاکیه آن ها را زندانی کرد و غیر از حبیب نجار که صاحب سوره یس نامیده می شودیعنی همان چوپان که پسرش شفا پیدا کرد کس دیگری ایمان نیاورد.

قالوا ما انتم الا بشرٌ مثلنا و ما انزل الرحمن من شیء ان انتم الا تکذبون:

گفتند نیستید شما مگر بشری مثل ما و نازل نکرده رحمان چیزی را نیستید شما مگر دروغ گویان.

انبیا (ع) می فرمودند ما پیام رسان هستیم ادعای فرشته بودن و تافته جدا بافته بودن نداشتند(جهالت مردم را ببین تکذیب می کنند که:) آن ها گفتند شما فقط بشری مثل ما هستید چون فکر می کردند که اگر خدا بخواهد کسی را بفرستد باید بشر نباشد در حالیکه اگر توجه داشته باشند اگر خدا بخواهد کسی را بفرستد باید بشر باشد .چون کسی می تواند خوب تفهیم کند که خودش درگیر مشکلات طرف مقابل باشد اگر فرشته باشد حالات و نوع و ظرفیت های دیگری دارد و از وجود شهوت و خشم در امان هست از درد بشر بی خبر هست و نمی تواند الگوی کاملی باشد "و جعلنا ملکاً لجعلناه رجلاً "

اگر فرشته بودند آن وقت بهانه این که تو نمی توانی ما را درک کنی مطرح تر بود.

تکذیب می کردند چیزی را که پیامبران اصلاً ادعایش را نداشتند.

و ما انزل الرحمن من شیء:

و نفرستاده است رحمان چیزی را " ان انتم الا تکذبون"

چرا رحمن؟ خدا را به بسیاری اوصاف می شود نام برد ما انزل الخالق، ما انزل العلیم.

چرا رحمن گفته شده است؟ ممکن است این کلمه رحمان سخن کفار باشد و ممکن است قول خدا باشد اگر کفار بگویند رحمان یک علت دارد و اگر در سخن خدا باشد علت دیگری دارد.

ممکن است آن ها گفته باشند «ما انزل الله » اما قران کلام را عوض کرده تا استدلال کند خدایی که رحمان است ممکن نیست بندگانش را رها کند. این بیان استدلال ضمن کلام است مگر می شود رحمان خلق خود را رها کند بدون هدایت؟

در همین کلمه رحمان خداوند حرف آن ها را باطل می کند رحمت گسترده اش را بیان و یادآور می شود(به نظر می رسد این حرف دقیق تر است)

اما اگر بیان کفار باشد می خواهند بگویند خدا رحمان است هر روز تکلیف بر عهده ما درست نمی کند و زحمت به دوش ما بار نمی کند.

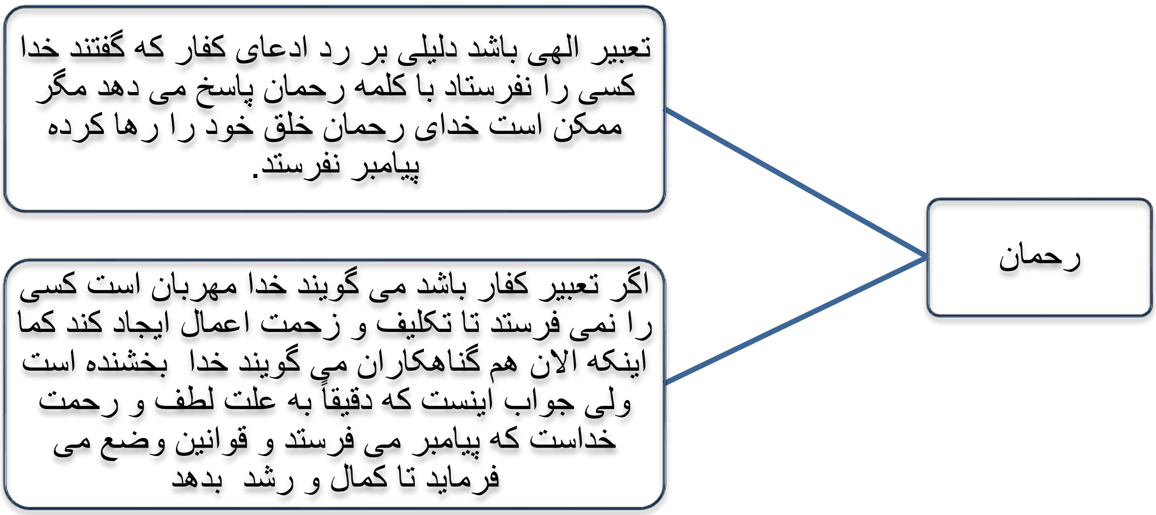

ان = نافیه انتم الا تکذبون نیستید شما مگر دروغ گویان

➢ **قالوا ربنا یعلم انا الیکم لمرسلون و ما علینا الا البلاغ المبین:**

آن ها پافشاری می کردند بر تکذیب و اینها پافشاری کردند در بیان رسالت در آیه ۱۴فرمودند ما مرسلون هستیم تکذیب کردند باز با تأکید لَ = تأکید فرمودند " انّا لمرسلون"، پروردگار ما می داند ما به سوی شما هر آینه فرستادگانیم.

در مسائل دینی اگر در قدم اول محکم ایستادیم راحت تر می توان مقابله با گناه کرد تا بعد به وسط دریا کشیده شوی و خسته شوی تا شنا کنی و برگردی.

و نیست بر ما جز ۱- رساندن پیام ۲- آشکار

۱- ما نیامده ایم به زور کسی را به دین وارد کنیم ما پیام رسان هستیم . " لا اکراه فی الدین"
۲- اما با دلیل آشکار دعوت خود را به فهم نزدیک می سازیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید : لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت. هرکس می تواند انتخاب کند و البته نتایج انتخاب را خواهد دید.

➢ **قالوا انا تطیّرنا بکم لئن لم تنتهوا لنرجمنّکم و لیمسّنّکم منّا عذاب الیم:**

گفتند ما طیره = فال زدن بد

فال= به خوبی برداشت کردن   طیره= به بدی و شومی برداشت کردن. در روایات از تطیر نهی شده و به تفأل دستور داده شده است.

در روایت است در آن شهر مدتی باران قطع شد مردم گفتند شومی این انبیا بود که باران نیامده. براساس این تطیر راه ایمان را بر خودشان بستند که وجود انبیا شوم هست پس نباید به حرفشان گوش کرد.

اروپایی ها خیلی به تطیّر عقیده دارند و شبکه تلویزیونی مخصوص فال گیری دارند. بنده خودم در ایتالیا دیدم پلی به پل عشاق در ایتالیا مشهور است و قفل می زنند و همینطور چشمه آرزوها که سکه می اندازند و از این مزخرف

این تفکر انبیا نیست بلکه دشمنان انبیا فال بد زدند و عقل را تعطیل کردند که دلایل را نشوند بلکه تهدید کردند

لنرجمنّکم => دو معنی دارد: ۱- فحش دادن،۲- سنگ زدن.   لیمسنکم = ل = تأکید ، حتماً با شما برخورد می کَ
و دریافت می کنید از ما.   عذاب الیم = عذاب دردناک. شاید مراد از عذاب الیم مرگ دردناک بود

یعنی آنقدر می زنیم تا بمیرید

➢ **قالوا طائرکم معکم ائن ذکّرتم بل انتم قومٌ مسرفون:**

گفتند آن طیره ای که زدید با شماست (خودتان نحسی را درست می کنید)

شب ۱۹ رمضان برای ابن ملجم و برای حضرت علی علیه السلام چگونه بود؟ طائرکم معکم

یک تفکر که عقل را تعطیل و به طیره و فال تصمیم می گیرد.

اما در تفکر انبیا می گوید طیره و فال شما با شماست.

خورشید پس از مرگ فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله گرفت مردم گفتند در سوگ پسر پیامبر گرفته رفتند ایمان بیاورند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود این نشانه های الهی در مرگ کسی نه می گیرند نه باز می شوند بلکه نش های الهی هستند نماز آیات بخوانید.

چقدر این تفکرات مضر در بین ما رواج دارد(عطسه نشانه صبرو ...)

در روایات اهل سنت : الطیرة شرک- من خرج لسفر و تطیر کفر بما نزل علی محمد (صلی الله علیه و آله)

در روایات شیعه از قول پیامبر صلی الله علیه و آله تعبیر کفر و شرک نیامده است ولی فرموده اند: لا عدوی و لا طیره و لاشؤم- امام صادق علیه السلام: الطیرة علی ما تجعلها ان هوّنتها تهوّنت و ان شدّدتها تشدّدت و ان لم تجعله شیئاً لم تکن شیئاً. طیره و فال بد زدن بر کسی که آن را در نظر می گیرد اگر آن را آسان به حساب آورد بر او آس می گذرد و اگر آن فال بد را حتمی گرفت بر او سخت می گیرد(اتفاق می افتد) و اگر آن را به حساب نگیرد چیزی انجام نمی شود.

صدقه خیلی امید بخش است. خواب بد و طیره و... را با صدقه درمان کنید. به بهانه های مختلف به ما دستور صد داده شده هم فیضی به دیگران می رسد و هم حب مال از دل ما کنده شده و خیرش به ما می رسد.

کارها را براساس عقلانیت و خردورزی پایه گذاری و انجام دهیم.

➢ **ائن ذکرتم بل انتم قوم مسرفون:**

آیا اگر شما را پند دهند بلکه شما قومی اسرافگر هستید

اَئِن = آیا، اگر.   ذکّرتم = پند داده شوید

دنباله شرط نیامده جزاء شرط نیامده مثلاً می گوید اگر سلام کنی من هم سلام می کنم.جمله اول شرط و جمله دوم جزاء نامیده می شود. در آیه شریفه شرط آمده و جزاء نیامده در قران خیلی از جاها جزاء شرط محذوف است و د تفسیر آن چند نظر آمده است.

۱- آیا اگر شما را پند بدهند جوابش رجم و عذاب الیم است؟ مهمان شما جوابش این طیره و تهدیدهاست؟ گاهی بچه اش انسان می گوید آیا آن زحمات و ... بقیه را به فکر خودش واگذار می کنید.

۲- اگر می فهمیدید ، ذکرتم یعنی می فهمیدید . پند می گرفتید می فهمیدید لَعَلِمتُم انا لصادقون

بل انتم قوم مسرفون:

اسراف = تجاوز از حد. ما به تجاوز از حد در مصرف غالباً اسراف می گوییم که همه مان مبتلا هستیم.

کسی در کنار شط وضو می گرفت امیر المومنین علیه السلام فرمود دستت را در شط بگیرتا بقیه آب وضویت رو: آب های دیگر ریخته شود این اسراف است که بیرون می گیری. تا این حد دقت شده است.

گاه اسراف در سخن می کنیم= در تذکرات از حد می گذرانیم چاشنی آن فحش هم می دهیم. پس هر تجاوز از حدی اسراف است مردم انطاکیه در مقابل پیامبران الهی از حد گذراندند عوض اینکه بگوئید سمعنا و اطعنا گفتند لرجمنا

و جاء من اقصی المدینه:

از ناحیه دور شهر مردی آمد دوان دوان و گفت مردم من از انبیا تبعیت کنید.

اقصی= ناحیه دور

چرا سکوت نکرد؟ وظیفه را فهمید و گفت.

درس ما از این آیه اینست که آنچه فهمیدید بگویید از تنهایی در راه دین نهراسید.

یسعی= در راه دفاع از دین مومن آل فرعون همان چوپانی که اول ایمان آورد با شتاب می دوید تا بیاید مردم را اه به معروف و نهی از منکر کند شتاب در امر خیر خوب است. در قران دارد " سارعوا الی مغفرة"

وهب نصرانی در کربلا سپاه اموی را نصیحت کرد.

اتّبعوا من لا یسئلکم اجراً و هم مهتدون:

فرمود از این پیامبران تبعیت کنید که ۱- در ازاء کارشان از شما اجری و مزدی نمی خواهند.

۲-هدایت شده اند مسیری که دعوت می کنند برهانی و عقلی است.

سوال: اگر پیامبران اجر نمی خواهند پس چرا پیامبران خمس و زکات خواسته اند؟

جواب: برای خودشان نخواستند برای مصارف خود جامعه بود.

به هر حال اداره جامعه و رسیدگی به وضعیت آن نیاز به مصارف مالی هم دارد مثل راه سازی و ....

در جنگ حنین که مسلمانان فشار آوردند برای تقسیم غنائم پیامبر صلی الله علیه و آله اندکی از موی شتر را برداش و با دو انگشت مالید یک رشته کوچک شد فرمود: به اندازه این کرک شتر از این غنائم نمی خواهم. بسیاری از اوقات پیامبر(صلی الله علیه و آله) گرسنه می خوابید (بله زکات وبیت المال را در جای خودش مصرف می کردند

آقای حائری مرجع زمان رضاخان که آنهمه پول به خانه اش می رفت در شب دفن او خانواده اش گرسنه ماندند.

برای خودشان از دنیا چیزی نخواستند.

۲-هدایت شده هم هستند. تنها مجانی بودن مهم نیست در مسیر هدایت و صحیح هم هستند هر کتابی و مجله ای را صرف اینکه مجانی است و به ما ضرر مادی نمی زند نباید خواند و گوش داد. باید مهتدون باشند تا انسان وقت و فکر و قلب خودش را در اختیار آن ها بگذارد.

➢ **و مالی لا اعبد الذی فطرنی و الیه ترجعون:**

ما = استفهامیه، چه چیز مرا چه می شود. مالی= چه چیز برای من هست.

چه چیز برای من هست چه مشکلی دارم که عبادت نکنم کسی را که مرا خلق کرده و به سوی او برمی گردیم.

این چوپان مردم را دعوت کرد .گاهی همه طبقات باید به دین دعوت کنند و گاهی امر به معروف از دیگران شاید تأثیرگذارتر از یک روحانی باشد.

همه می فهمند که نبودند و به وجود آمدند خب چگونه خلق شدند پادشاه انطاکیه از انبیا پرسید برای چه آمده اید فرمودند ما آمده ایم تا تو را به خدا دعوت کنیم گفت مگر غیر از بتها خدایی هست فرمودند آنکه تو را آفرید کمی فکر کرد گفت خب از این بتها که کاری بر نمی آید .آیا می شود بدون خالق چیزی درست شود؟هرکس چنین ادعای کند می گوئیم دیوانه است. حبیب نجار هم گفت به فطرتتان برگردید ببینید چه کسی شما را آفریده است؟

اگر کسی را ببینید که سخن می گوید که عقل و فکر و قلب به هدایت ، و به درست بودن حرف او شهادت می دهد پیروی نکردن از او دلیل سفاهت انسان است.

دلیل خداشناسی برای هرکس که اندک عقلی و توجهی داشته باشد اصل به وجود آمدن هست انسان در وجود خود بطور فطری دنبال کسی که او را به وجود آورده می گردد و همچنین وجود معاد و بازگشت به اصل وجود در فطرت انسان نهاده شده است. حبیب نجار هم گفت چگونه عبادت نکنم کسی را که مرا بوجود آورده و به سوی او می گردید.

➢ **ءاتخذ من دونه ءالهةً ان یردن الرحمن بضرٍ لا تغن عنی شفاعتهم شیئاً و لا ینقذون:**

ء= آیا. اتخذ= انتخاب کنم. من دونه= غیر از خدا را. ءالهه= معبود. ان یردن= اگر اراده کند مرا. الرحمن= خدای رحمن. بضر= ضرری به من بزند. لا تغن عنی= بی نیاز نمی کند مرا. شفاعتهم= شفاعت بتها. شیئاً = هیچ چیزی . و لا ینقذون= و نجات نمی بخشند مرا

این پیامبران مریض چندین ساله را شفا دادند کور مادرزادی که جای چشم نداشت آوردند به دست ایشان دارای دو چشم زیبا و بینا شد و پرسیدند این بتهای شما هم می توانند از این کارها بکنند؟ پادشاه ایشان گفت این بتها که ضرر نفعی ندارند. درس بگیریم مبادا دل ببندیم به غیر خدا زیرا همه آن ها اگر خدا نخواهد نفع و ضرری ندارند

ما چقدر دلبسته به ثروت و قدرت های مادی هستیم که اگر " ان یردن الرحمن بضر لا تغن عنا شفاعتهم شیئاً "

(بهلول به هارون گفت اگر در بیابان گیر کنی از تشنگی رو به مرگ باشی چقدر می دهی به یک لیوان آب ؟گفت نصف مملکت را . گفت اگر آب را بخوری نتوانی آنرا دفع کنی چقدر می دهی؟ گفت نصف دیگر را. گفت پس کل مملکت و قدرت تو ارزشش به اندازه یک لیوان آب خوردن و دفع کردن آن است. یعنی اینقدر این قدرت ها و ثروت ها بی ارزش و گذرا است)

هارون به ابرها می گفت ببارید هرجا ببارید از مملکت من بیرون نیست.

در آخر عمر احساس سرمای شدیدی کرد رفت بالای بلندی لشکرش را ببیند گفت یا من لا یزول ملکه ارحم من زا ملکه. ای خدایی که قدرت و سلطنت او پایان پذیر نیست رحم کن به کسی که سلطنت او تمام شد و به پایان رسید.

➢ انی اذاً لفی ضلال مبین:

این مومن آل فرعون بر قله تاریخ ایستاد و حرف هایی زد که هنوز دلایل محکم و آشکاری برای تبعیت از پیامبرا است. این یک چوپان یا یک نجار بود که فکرش را از بند هایی که ما بر پای عقل می بندیم آزاد کرده بود.

این خطاب به ماست که هرکس خدا را رها کند و بغیر خدا توکل کند در گمراهی است آنهم گمراهی آشکار یعنی گمراهی ای که هرکس تفکر کند می فهمد این راه، راه ضلالت است.

این ادب اوست می گوید من اگر چنین کنم گمراهم . در حقیقت می خواهد بگوید ای کسانی که به غیر خدا توکل م کنید شما در گمراهی آشکار هستید.

➢ انی امنت بربکم فاسمعون:

با این جمله در میان یک شهر کفار با کمال شهامت اعلام کرد من ایمان آوردم . گاهی اعلام ایمان برای تشویق دیگران و هدایت دیگران لازم است جای تقیه نیست.

این ایمان بی هزینه نبود این سخنرانی و دعوت به حق موجب شهادت و مرگ او زیر دست و پای مردم جاهل شد.قران جریان شهادت را نگفت اما بلافاصله گفت: گفته شد به او که داخل بهشت شو. مفسرین می گویند آنقدر او زدند تا شهید شد. فرشته ها خطاب به او کردند که وارد بهشت شو.

➢ قیل ادخل الجنه قال یالیت قومی یعلمون:

گفته شد داخل شو در بهشت.گفت کاش قوم من می دانستند.

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی	تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ
او ز من دلقی ستاند چاک چاک	من ز او عمری ستانم جاودان

فکر کنیم این انسان مگر چند سال می توانست عمر کند و چقدر از بهره های دنیا محروم شد؟ آخر عمر طولانی د چیست غیر از آلزایمر و انتظار مرگ طرف توسط اطرافیان؟

دو بهشت هست، بهشت قیامت و بهشت برزخ. آیا این بهشت که به او گفته شد وارد شو کدام بهشت بود؟ ظاهراً این بهشت برزخی است در توصیف این بهشت برزخی امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: «القبر روضة من ریاض الجنة او حفرة من حفر النار.» قبر یا باغی از باغ های بهشت است یا حفره ای از آتش

فرق بهشت برزخی و بهشت آخرت چیست؟

حیات درجاتی دارد مثل حیات جنین و حیات این دنیا بعد حیات برزخی و بعد حیات اخروی و هرکدام از این مرحا ها دارای تفاوت های بسیاری هست.همین تفاوت ها میان بهشت برزخی و بهشت اخروی هست.

در روایت است: شیعیان در جهنم برزخی تصفیه می شوند در آخرت به شفاعت ائمه علیهم السلام به جهنم نمی رو

مثل بازداشت موقت و بعد حکم که صادر می شود مدت بازداشت موقت کسر می شود گاهی هم نه، حکم به ۵ سال قطعی می کند. (دنیای برزخ محیط بر دنیای ماست و دنیای آخرت محیط بر همه مثل دنیای ما که محیط بر دنیای جنین است.)

ظاهراً این آقای حبیب نجار سخت جان داد پامال شدن خیلی سخت به نظر می آید. اما در مقابل لذتی که شهدا از لق پروردگار می یابند این درد و ناراحتی دنیا هیچ به نظرشان می رسد. چون آرزو کرد ای کاش دیگران که ظاهر ا را دیدند باطن آنرا هم می دیدند که چقدر به نفع من شد.

امام باقر علیه السلام: ان اصحاب جدی الحسین لم یجدوا الم مس الحدید

نظیر این را قران در جریان ایمان آوردن سحره نقل کرده که در مقابل تهدید فرعون " لاقطعن ایدیکم و ارجلکم مر خلاف و لاصلبنکم فی جذوع النخل ". گفتند " لا ضیر انا الی ربنا لمنقلبون " (سوره شعرا آیه ۲۶) وقتی آن طرف می بیند و عمر جاودان را دیگر این دردها را فراموش می کند.

سوال:چه کسی گفت به بهشت داخل شود؟برخی گفته اند فرشتگان و برخی گفتند خطاب الهی بود. فرقی نمی کند بهرحال اگر فرشتگان هم گفته باشد بهرحال قول الهی است.

جریان مرگ را اصلاً نقل نمی کند مثل اینکه اصلاً مغفول است بدون تأنی و درنگ جزا را دریافت می کند و پاداشش را می بیند.

این روح بلند را ببینید که تا این پاداش را دید گفت کاش قوم من می دیدند که خدا چگونه با من رفتار کرد اگر ما باشیم که از کسی ناراحتی به ما برسد اگر انسان به دست قومی کشته شود ما شاید نفرین کنیم اما این آقا روحیه زیا و بلندی دارد می گوید کاش قوم من می دیدند. برای قاتلین هم آرزوی خوب می کند.

در روایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به این فرد فرمود : «نصح لقومه فی حیاته و بعد مماته.» برای ة خودش در زمان زندگی و بعد از مرگش خیرخواهی کرد.

ما که سرگذشت شهادت مظلومانه این مومن سوره یس را می شنویم متأثر شده و شاید قوم او را لعن کنیم اما خود به محض دریافت مژده الهی گفت کاش قوم من می دیدند که خدا چگونه لطف می کند.

در دعای مکارم الاخلاق امام سجاد علیه السلام درس زندگی می دهد: اللهم صل علی محمد و آل محمد و سدّدنی لا اعارض من غشّنی بالنصح و جزی من هجرنی بالبر و اثیب من حرمنی بالبذل و اکافی من قطعنی بالصله....

این همان منطق صاحب امروز امام حسن علیه السلام است که مرد شامی آمد فحش داد امام علیه السلام او را به خ برد و مهمان کرد و بعد از آن هم هر وقت به مدینه می آمد به خانه حضرت می رفت و مهمان حضرت بود چرا؟ چون در دیدار اول فحش داده بود و آن لطف کریمانه را دید ارادتمند به امام حسن(علیه السلام) شد.

و به خاطر برخوردهایی از این دست خداوند عنایت ها می کند (جریان رئیس بنیاد جانبازان یزد که از دست جانبازی به ناحق سیلی خورد و ولی تحمل کرد و از آن جانباز دل جویی و عذرخواهی کرد و شب در خواب مادر حضرت زینب سلام الله علیها را دید که از تحمل و صبر او تقدیر کرد و فرمود ما در راه اسارت از این سیلی ها زیاد خوردیم)

همین که گفتند وارد بهشت شو یاد قاتلین خودش کرد و گفت کاش می دانستند که خدا چگونه به من عنایت کرد . ۱ گذشته مرا آمرزید. اولین پاداش شهید آمرزش گذشته است .به دو نفر این عنایت می شود که گذشته زندگی شان به کلی پاک می شود ، کسیکه مسلمان شود و شهدا.

۳- مرا اکرام کرد.

یعنی چه؟ بیش از آنچه لیاقت داشته باشم بخشید .همه وجود و توانائی و ثروت و... از اوست و حالا که وظیف ام را انجام دادم اکرام می کند.یعنی برای بکار بردن آنچه از خود او بود مزد هم می دهد. بحول الله و قوته اقو اقعد جان که از اوست چه داشته ایم که بدهیم حتی توفیق و قوه و اراده و ... از اوست و از لطفش باز این را پاداش و جزا نامیده است و الاّ در حقیقت طلبکار نیستیم تا جزاء و پاداشی باشد. " وجعلنی من المکرمین" فوق آنچه من از پاداش تصور می کردم عنایت فرمود.

علامه سید حسین طهرانی می گفتند شبی خانمی به من زنگ زد که در کلاس ما شرکت می کرد و پرسید مرتضی مطهری کیست؟ الان من در خواب دیدم در صفهای فرشتگان منبر بزرگی آماده کرده اند با سلام و صلوات این آقا آوردند روی منبر و گفتند این آقا مرتضی مطهری است و او گفت من از خدا مقام عالی می خواستم و او مرا مقام متعالی عنایت کرد. علامه سید حسین طهرانی فرمود: گفتم آقای مطهری از دوستان ماست در تهران روحانی است بعد زنگ زدم به منزل آیت الله مطهری دیدم گریه می کنند گفتند الان به ما خبر دادند که آقای مطهری را ترور کر اند و بیمارستان برده اند هنوز خبر شهادت را نداشتند.دقیقاً این خانم همان زمان ترور خواب را دیده بود.

در کلمه رب چند نکته است. گفت " امنت بربکم فاسمعون " و گفت " غفرلی ربی "

۱-رب= پرورش دهنده . نگفت بما غفر الله لی، می گوید پروردگارم مرا بخشیده. یعنی از اول هم مهر او بر سر ه بود این لطف با سابقه ای است این طور نیست که حالا عنایت می کند نه او از اول قدم به قدم رشد و کمال بخشید ، حالا هم لطف خود را کامل کرد.

۲-ربکم؛ به دامان بیگانه برنمی گردید پروردگار شماست لطف گذشته او را به یاد داشته باشید به شما هم لطف کر و اگر برگردید و ایمان بیاورید ادامه الطافش را خواهید دید.

➢ **و ما انزلنا علی قومه من بعده من جند من السماء و ما کنا منزلین *ان کانت الا صیحة واحدة فاذا هم خامدون**

خمد= فروکش کردن (شعله ای که می میرد)   خامدون= خاموش شدند فرو مردند

متاع کفر و دین بی مشتری نیست   گروهی این گروهی آن پسندند

می فرماید ما بعد از او به قومش لشکری از آسمان نازل نکردیم و لازم نیست نازل کنیم، نبود جز یک فریاد تنها.سوال: مگر انسان با فریاد می میرد؟ جواب : آری صدا از یک حد که بالاتر شد موجب بیهوشی و گاه مرگ م شود.

الان روی امواج کار می کنند برای ساخت سلاح هایی که با امواج فقط انسان ها را از بین ببرد و ساختمان ها و . سالم بماند.نکته ای است که همه چیز لشکر خدایند همه موجودات و همه اشیا

لشکر حضرت ابراهیم (ع) در مقابل نمرود پشه ها بودند.لشکر خدا در طبس شن ها بودند که آمریکائی ها را گرفت کرد.

اقتصاد ژاپن را یک سونامی برد و آمریکا را طوفان کاترینا عاجز می کند این دو مرگ را خداوند کنار هم ذکر کر
هم مرگ حبیب نجارو هم مرگ این قوم کافر ظاهراً یکی است ولی در مسیر چقدر فرق دارد. حبیب نجار هم مرد
آن قوم هم مردند اما یکی به سوی رضوان الهی و آن گروه به سوی عذاب رفتند.

مرگ همه در زمان خودش می رسد نه شهادت مرگ را نزدیک می کند و نه فرار از مرگ آن را به تأخیر می اندازد الان آمار تصادفات و کشته های آن که اکثر هم جوان هستند در کشور ما ایران ۲۷۰۰۰ نفر سالانه است اکثر بین ۱۸ تا ۳۰ سال هستند تعداد آن ها از شهدای جنگ بیشتر است و در جنگ بعضی غرغر می کردند که جوان ها از بین رفتند مهم چگونه مردن است اشارات قران و درک آن ها مهم است.

➤ **یا حسرةً علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزئون :**

دقت کنید خدا چقدر مهربان است که باز آن ها را بندگان خودش می خواند." یا حسرةً علی العباد."

افسوس= آن حالت حسرت بر چیزی که دیگر قابل بازگشت و چاره ای نیست اما این معنا در خدای متعال بی معناست خدا انفعال ندارد. به قول آن شاعر : آنکه تغیر نپذیرد تویی

نتیجه غضب و خوشحالی و ... هست اما خود غضب و خوشحالی و ناراحتی در خداوند راه ندارد. این تغییر حالات دلیل ضعف موجودات ضعیف و ممکن هاست در کمال مطلق تحول نیست. همانطور که در رحم گفتیم به معنای تأثر روانی در ذات باری نیست چون این ها نتیجه تغییر علم است و خدا از ازل عالم است . معنای شدن ،تغییر کردن در ذات باری نیست پس معنا افسوس نیست بلکه به معنای بزرگ شمردن این واقعه است.

بعضی گفته اند این حسرت انسان هاست یعنی هرکس درکی داشته باشد از شنیدن این ماجرا افسوس می خورد بر حال این بندگان که دچار عذاب شدند.

خدا دل ندارد که بسوزد اما حقیقت رحم که تفضل می کند بله در خدا هست نتیجه این امور مختلف در خداوند هست اما این نیست که لحظه ای به لحظه دیگر تغییر حالت دهد. تأثیر و تأثر در خداوند نیست.

یا حسرت ← خدا می گوید امر بزرگی شد که این بندگان خود قدر ندانستند
← انسان هایی که این داستان را شنیدند می گویند حیف که قدر ندانستند
← بیان خود آن قوم باشد که روز قیامت خواهند گفت و چه حسرت می خورند که چرا گوش نکردیم.

ما کشته نفسیم و بس آوخ که برآید　　　از ما به قیامت که چرا نفس نَکُشتیم

چرا حسرت می خورند؟

پیامبری برای آن ها نمی آمد مگر اینکه او را مسخره می کردند.

چه درسی برای ما دارد؟

درس ها:

۱- اگر در مسیر خیری مسخره شدید غصه نخورید این شیوه همه جهلاء تاریخ بوده است. در راه حق خودتان تزلزل پیدا نکنید. تعبیر دیگری در قران هست که: " فانا نسخرمنکم کما تسخرون"(هود۳۸) در همین دنیا چقدر دیده ایم که پشیمانی از گناه و راه غلط پیدا کرده اند.

۲- این رفتار جاهلانه در ما نباشد کسی که حرف دین را برای ما نقل می کند را مسخره کنیم گاهی بعضی از چیزهایی که اولیاء خدا راجع به قیامت و جهنم و عذاب های مختلف آن می گویند به دیده شک و تردید نگا می کنیم ولی روزنامه ای خبری از عمق اقیانوس می دهد فوراً باور می کنیم آیا این جز وسوسه شیطان است؟

الم یروا کم اهلکنا قبلهم من القرون انهم الیهم لا یرجعون:

آیا ندیدید چقدر هلاک کردیم ما قبل از ایشان (قرون = ج قرن) (قرن =به معنای زمان هم هست و به معنای مرد زمان هم هست) از اهل روزگاران آن ها به سوی ایشان برنمی گردند.

قرن دو معنی دارد: ۱- زمان، چنانکه در لفظ فارسی هم به همین معنی ذکر می شود. ۲-مردم زمان، در این آیه مردم عصرهای مختلف است.

این خطاب " الم یروا" چه کسانی ندیدند، به چه کسانی است؟ ۱- ممکن است که خطاب به اهل همان قریه باشد که چرا فکر نکردند چرا درس عبرت نگرفتند.

۲-اهل مکه مخاطب باشند.

۳-ممکن است همه انسان هایی که مخاطب خاتم الانبیا هستند باشند یعنی هم اهل مکه و هم سایرین که از تاریخ گذشتگان درس عبرت بگیرند.

اگر بگویند نه ما ندیدیم گذشتگان را؟ جواب آنست که منظور آیه شریفه آثار گذشتگان است که معمولاً آثار تمدن ه نابود شده موجود است

مثل آثار فرعون و جنازه مومیائی شده او ، این ها چه قدرت هایی داشتند که حتی پس از مرگ اینطور برو بیا داشة اند که جنازه اش را مومیایی کنند واقعاً عبرة لاولی الالباب .

در جنازه رامسس دوم آثار غرق شدگی پیدا شده و آن دانشمند می گوید در تمام کتب آسمانی گشتم هیچ چیزی دال ؛ غرق شدگی نبود مگر قران که فرموده غرق کردیم و جنازه اش را نجات دادیم تا عبرت آیندگان شود. تا صبح کنار این مومیایی ترجمه این آیات آسمانی را می خواندم و گریه می کردم و بعد مسلمان شدم.

مانند هلاکت رضاخان در جزیره موریس ، کسی که در جریان مسجد گوهرشاد هزاران نفر را بخاطر مخالفت با کشف حجاب کشت دقت کنیم و عبرت بگیریم.

یا مثل حسنی مبارک که مردم را در قفس می کرد الان در قفس خودش گرفتار است.

" انهم لا یرجعون" :و دیگر بازگشتی در کار نیست مرگ خیلی شگفت انگیز است به محض اینکه می رسد هرچا در مغز و قلب طرف هست غیر قابل دسترسی می شود و امید بازگشتی نیست.

و ان کلٌّ لما جمیع لدینا محضرون:

ان = نافیه. لما= الّا= مگراینکه.

نیستند همه مگر اینکه همه نزد ما حاضر شونده= کسی نیست مگر اینکه نزد ما حاضر می شود.

گاهی ما به شوخی می گوئیم سختی اش صد سال اول است اما حقیقتاً سختی در صد سال بعدی است.

تمام نمی شود همینکه بروند و بازگشتی نداشته باشند ،نه، باز همه در نزد ما باید حاضر شوند.

شکی که شیطان به دل می اندازد که آیا پس از پوسیدن در زمین امکان این هست که بازگردند و جمع شوند؟ آیه ب
جواب می دهد .

➢ **و آیة لهم الارض المیتة احیینها و اخرجنا منها حباً فمنه یأکلون:**

و علامت روشنی برای اینها زمین مرده است که زنده اش می کنیم ما و از آن خارج می کنیم دانه پس از آن می خورند.

گاهی یک باران به موقع زمین کویری را سرسبز می کند و دانه هایی که ۱۰ سال ۱۵ سال زیر زمین به انتظار نشسته بودند سبز می شوند.خدا انسان ها را دوباره زنده می کند.

الان که انسان ها ادعا می کنند از یک سلول باقی مانده می توانند دوباره یک موجود مثل آن را بسازند این قدرت انسان محدود است.

کدام دانه فرو رفت که نرست چرا به دانه انسانت این گمان باشد

➢ **وجعلنا فیها جنات من نخیل و اعناب و فجرنا فیها من العیون * لیأکلوا من ثمره و ما عملته ایدیهم افلا یشکرو**

و قرار دادیم در آن باغ هایی از نخیل و انگورها و جاری کردیم در آن چشمه ها تا از میوه های آن و آنچه که بدس
خود عمل می آورند بخورند آیا شکر نمی گذارند؟

در این آیه سه طبقه از روئیدنیها را مثال می زند. ۱- کشتزارها ۲- درختان پایه کوتاه ۳- درختان پایه بلند شاید خصوص خرما و انگور مقصود نباشد بلکه از هر صنفی یک نمونه را نام برده که عمده خوراک انسان از اینها تأمین می شود.

➢ **و فجرنا فیها من العیون:**

و جاری کردیم در آن زمین از چشمه ها (تفجیر = شکافتن)

عین در عربی ۷۰ معنا دارد. عین =چشم، چشمه، طلا، میزان،

آب از آسمان نازل می شود مقداری در زمین جاری می شود و مقداری با آلودگی ها مخلوط می شود و در زمین ف
می رود و باز با تصفیه عجیب الهی به شما تحویل می شود.

و در چشمه های مختلف چقدر خواص گوناگونی وجود دارد که نقل می شود و بعضی را دیده اید.

ما زمین را احیا کردیم و انواع خوراکیها و آب ها را در اختیار شما قرار دادیم تا چه نتیجه ای می گیرد؟

➢ **لیأکلوا من ثمره و ما عملته ایدیهم افلا یشکرون:**

برای اینکه بخورند از ثمره و میوه آن و آنچه می سازد دستانشان آیا پس شکر نمی کنند.

از شگفتیها و زیبائی های قران اینست که گاهی یک لفظ چند جور قرائت می شود و در همه موارد هم معنا کامل است.

اگر این ما عملته= ما موصوله باشدمعنی آیه این می شود شما می توانید از ثمره گیاهان و درختان به دو صورت استفاده کنید ۱- فرآوری نشده مثل خرما

۲-فرآوری کنید مثل گندم

ما یک دانه به شما دادیم و قابلیت چندین نوع استفاده به آن بخشیدیم، آرد و گندم برشته و...

در نفت چندین هزار ماده قرار داده شده ظرفیت بالای این ماده است که می شود استفاده های گوناگون از آن کرد. می توانست این ماده تک استفاده ای باشد ترکیب و یا تجزیه پذیر نباشد . گاهی از یک شیر ۳۶۵ نوع پنیر درست می کنند.

هم به ظرفیت مواد برمی گردد و این خود نعمت بزرگ الهی است.

استفاده کنند از ثمره هر گیاه و آنچه با دستانشان از آن به عمل می آورند.

اگر ما نافیه باشدمعنی آیه می شود: بخورند از ثمره آن درحالیکه ایجاد نکرده دستانشان آن را.

شما که از این هنرها نداشتید این خدا بود که این ها را ایجاد کرد. در یک گل محمدی ۴۰۰ نوع بوی مختلف نهاده شده است. این فقط بوی آن هست لطافت آن یک جنبه دیگر و زیبایی شگرف آن جنبه دیگر این میوه ها و دانه ها و گیاهان از یک زمین آب می خورد هر برگی رنگ و بوئی و خواص داروئی و ... گوناگون دارند.

افلا یشکرون:

شکر نمی کنید؟

اگر انسان کمی توجه پیدا کند به نعمات الهی از صمیم قلب شکرگزاری می کند ولی انسان غفلت زده است.

شکر چیست؟ اولاً اصل شکر فطری است یعنی در منطقه ای که پای علم و دانش و هرگونه کتابی و ... نرسیده و کسی خدمتی کنید به نحوی سعی می کند تشکر کند حتی در حیوانات این حالت هست مخصوصاً در حیوانات باهوش مثل سگ ،اسب . انسان ها هم معتقدند به شکر کردن. کدام مکتبی است که می گوید در جواب محبت باید سیلی زد همه شکرگزاری را واجب می دانند. چرا در مقابل خدا شکرگزار نیستیم ؟ چون منعم را نمی شناسیم لذا برای اینکه شکرگزاری در مقابل خدا در ما به وجود آید باید خدا را شناخت فکر کردن راجع به نعمات الهی شناخت خدا را تقویت می کند و شکرگزاری و بندگی را زیاد می کند اگر بدانی که نعمت ازکیست شکرگزاری طبعاً به وجود می آید.

وشکر مراتبی دارد ۱- امتنان قلبی. ۲-شکر زبانی ،گاهی شکر به زبان جاری می شود.۳-شکر عملی، گاهی در عمل ظاهر می شود و مهم شکر عملی است. اگر به زبان شکرگزاری کنیم و از پشت خنجر بزنیم؟ گاهی در مورد بعضی افراد دیده می شود چرب زبانی و در پشت سر خنجر می زنند از این افراد ناجوانمرد همه بیشتر بدشان می آید و ما اینگونه عمل می کنیم نعمات الهی را استفاده می کنیم ولی در باطن نعمت ها را در غیر رضای الهی به ک می بریم این طور باید از شکرهای خود هم توبه کنیم.

➢ **سبحان الذی خلق الازواج کلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لا یعلمون:**

منزه است کسی که آفرید زوج ها را همه شان را از آنچه که از زمین می روید و خودشان و آنچه را نمی دانند.

منزه بودن= یک سری صفات را برای خدا ثابت می کنیم این ها را صفات جمالیه الهی می نامیم مثل قدرت، علم، حیات- یکسری صفات را از خدا دور می دانیم یعنی عیب و نقص در وجود خدا نیست این را تنزیه می گوئیم. شهادت به پاکی خدا داشتن مثل، داشتن شریک، فرزند، همسر. چون این ها دلیل نیاز است و او از احتیاج و نقص منزه است علامت این تنزیه یک قسمت آن در آثار الهی موجود است عظمت خلقت ،شهادت به قدرت الهی و برنامه ریزی دقیق خلقت شهادت به عالم بودن خدا و عدم جهل او می دهد.

عالم خلقت با این شگفتیها با این نظم و تدبیر و برنامه ریزی می گوید خدا منزه از ضعف و نیاز و جهل و ... است

می فرماید منزه است خدائی که ازواج را همه را ۱- از نباتات . ۲- خودتان. ۳- آن هایی که هنوز نمی دانید آفرید

زوج = دو چیزی که غیر همند (اگر عین هم باشند که زوج نیستند) اما به همدیگر نیاز دارند و همدیگر را تکمیل می کنند با وجود اختلاف در صفات مکمل هم باشند.

چه چیزهایی زوجند می فرماید:

۱- زوجیت در بعضی از گیاهان معلوم بوده از قدیم مثل خرما،پسته، اما اینکه همه گیاهان اینطورند .

اولین بار به عنوان یک فرضیه لینه سوئدی ۱۷۳۱ اعلام کرد کلیسا او را و کتابهایش را تحریم کرد اما بعد پذیرفته شد گاهی دو پایه اند مثل نخل و گاهی یک پایه اند. زوجیت در چندین جای قران اعلام شده است اما هزار و اندی سال بعد از قران بشر فهمید.

این مسئله در گیاهان هست و هیچ احتیاجی هم به خواستگاری و ... نیست و حشرات مأمورند که گرده ها را برسا و بادها و ....

و قران می فرماید:" ارسلنا الریاح لواقح " (الحجر ۲۲) بادها را می فرستیم بارور کنند.

چشم بیننده می خواهد و گرنه :

با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم ترا

و در هر زمینه ای هر لحظه اسراری نو به نو کشف می شود.

سبحان الذی خلق الازواج کلها:

دومین زوجیت در میان خودتان یعنی زن و مرد که شگفتیهای بسیار در آن هست.

اولاً با اینکه ظاهراً شبیه هم هستند و مکمل هم اند ولی در همه سلول ها متفاوتند . از نظر زیست شناسی تک تک سلول ها بیانگر جنس است.

این کنوانسیون های برابری حقوق زن و مرد و برخی قوانین بدون توجه به این نکته است که زن و مرد تفاوت دار و برای هر مریضی باید نسخه جداگانه ای نوشت.

آیا این ها یکی هستند که یک قانون برای همه باشد؟بله از جهت معنوی " ان اکرمکم عند الله اتقیکم " ملاک تقواست چه زن و چه مرد ولی از نظر خلقت و قانون چون دو جنس هستند هرکدام دارای قوانین مشخصه خودشان هستند.

در میدان ورزشی می پذیرند که رکورد خانم ها با آقایان فرق دارد، اما در سایر قوانین نمی فهمند که باید قوانین مطابق با توانائی های هر جنس باشد.

در اسلام قوانین مشخصاً برای هر جنس تعیین شده است و همه قابل دفاع و توضیح است.

بشریت با همه رشد علمی هنوز نسبت به بسیاری از حقایق جاهل است و با صدای بلند این را فریاد می زند.

نفس این دو نوع بودن زن و مرد آیه شگفت الهی است. نفس مسأله ازدواج و تشکیل جنین و و و آیات دیگری از عظمت خداست خود این عشق و علاقه مادری و پدری که تا قبل از تولد بچه نبود و به محض آمدن بچه بوجود آمد موجب نگهداری و سرپرستی این موجود ناتوان می شود.

حتی در حیوانات، مرغ وقتی جوجه دارد تمام روحیه اش عوض می شود مرغ ترسو با کمال شجاعت به کسی که نزدیک جوجه هایش بشود حمله می کند.

"لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودةً و رحمة " :

این آرامشی که در ارتباط زن و مرد، در زوجیت هست و در سایر ارتباطات نیست.

تولید مثل = عجایبی که در این بوجود آمدن بچه است در آزمایشگاه با چه مصیبات و مشکلاتی یک بچه به وجود آید چقدر در بوق و کرنا مطرح می شود و به چه راحتی در یک روستای دور افتاده و بی امکانات بچه ها بوجود آیند و نمی دانیم دارای چه شگفتیها هست که از چشم ما مخفی است.

و مما لا یعلمون:

و زوجیت در سایر مواردی که شما نمی دانید.

زوجیت در موجودات که مثلاً دارای بار منفی و مثبت هستند و تکمیل کننده همدیگرند در کوچکترین عامل سازنده عالم که اتم هست دو ذره مثبت و منفی در آن هست که باعث حرکت در مدار هسته است ،موتور حرکت اولیه اسد

یا زوجیت در سایر چیزها که ذکر شده است.زوجیت در حیوانات و تولید مثل آن ها و ...

- **و آیة لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون:**

و نشانه روشنی برای ایشان است شب که بیرون می کشیم از آن لباس روز را و آنگاه ایشان در تاریکی قرار می گیرند.

سلخ = پوست از حیوان کشیدن

شب را تشبیه به لباس کرده که روز را می پوشاند. همان تعبیری که ما می کنیم شب دامن خود را برچید و نور هه جا را فرا گرفت.طلوع و غروب خورشید یکی از آیات الهی است وآن قدر دقیق هست نظام آفرینش که لحظه طلو آفتاب در هزار سال قبل را می توان به دست آورد.

هنوز بشر ساعتی که عقب نیفتد نتوانسته بسازد. دقیق ترین ساعات ، ساعت اتمی است که باز هم در چند صد سال مقداری باز تأخیر دارد ولی خدا ساعتی کوک کرده که در نظام خودش دقیق طلوع و غروب کرده است

این روز و شب که در اثر گردش زمین به دور خودش به وجود می آید و این مجموعه عظیم خاکی با چه دقتی گردش می کند. و با چه سرعتی که اگر برای لحظه ای سرعت کم و زیاد شود این نظام به هم می خورد و همه محاسبات به هم می خورد.

این آیه اشاره ای دارد به بر عدم ذاتی بودن نور برای زمین .

این نشانه روشنی بر قدرت خداست (که این آیات را برای بیان قدرت الهی ذکر کرد که این قدرت می تواند معاد ر برقرار کند)

➢ و الشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم:

و خورشید حرکت می کند برای آن قرارگاهی که برای آن تعیین شده است.

منظور از این حرکت خورشید چیست؟ چهار احتمال است:

۱-در هیئت بطلمیوسی این ستارگان را مثل دکمه هایی دوخته شده ی بر روی یک پارچه می دانستند اما بعد که هی بطلمیوسی رد شد فکر می کردند که ستارگان ثابتند.

اما الان می دانند که خورشید هم ثابت نیست و حرکت دارد. ممکن است در این آیه حرکت وضعی خورشید منظور باشد.

۲-احتمال دیگر و با اهمیت تر اینکه مطابق علوم جدیداین خورشید با منظومه اش حرکت دارند به طرف ستاره ای نام وِگا.

بنابراین قرارگاهی هم برای خورشید تعیین شده است و این ممکن است مراد آیه باشد.

۳-ممکن است مرادحرکت خورشید در مدار خودش باشد که در طول سال ۲۳ درجه به این طرف و آن طرف حرکت دارد و احتمال کشف مطالبی دیگر در رابطه با این آیه هست چون باز علم بشر کم است و در حال تکمیل شدن است.

این نظرات علمی را نباید به قران تحمیل کرد.

وجه چهارم :ممکن است آیه شریفه اشاره به زمان خاموشی خورشید باشد زیرا می دانیم که روزی خاموشی خورش خواهد رسید.

آن سه وجه اولی حرکت مکانی خورشید را احتمال می داد و این وجه حرکت زمانی خورشید الان ۴۷۰۰ میلیارد سال از عمر خورشید می گذرد و وقتی به ۷ میلیارد سالگی برسد روز مرگ خورشید و تبدیل شدن به غول قرمز است. برای خورشید هم روز آخری و روز مرگی هست.

➢ ذلک تقدیر العزیز العلیم:

این رفت و آمد شب و جریان خورشید و ... خود به خود نیست این نظم شگفت بی ناظم نیست.

این تقدیر = برنامه ریزی خداست

عزیز العلیم = این اسامی تناسب دارد با کار انجام شده.عزیز یعنی شکست ناپذیر و علیم یعنی آگاه.

چون صحبت از برنامه ریزی است می فرماید این برنامه ریزی آن خدای شکست ناپذیری است که ابر و باد و خورشید و فلک مطیع و فرمان بر اوست و عِلم را ذکر کرد چون اگر کسی هرچه قدرت داشته باشد ولی علم و آگاهی نداشته باشد نمی تواند یک برنامه ریزی دقیق و بی عیب و نقص داشته باشد پس این علائم دلائلی روشن بر قدرت و بر علم برنامه ریز است.

- **والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم:**

اولاً اشاره به حرکت زمین کرد و بعد اشاره به حرکت وضعی خورشید و بعد اشاره به حرکت انتقالی ماه

ماه در طول سی روز وضعیت های مختلفی دارد . در شب ۱۴ ماه کامل و قبل و بعد از آن کمی و کاستی دارد به این حالات و این اوضاع ماه منازل ماه گفته می شود.

عرجون = شاخه ی خرمائی که خوشه به آن آویزان است.

عرجون وقتی خوشه می رسد و خشکیده می شود نازک می شود. تشبیه می کند آخر ماه را به آن شاخه نازک.

حرکت ماه و تولد ماه در نظام مشخص و دقیقی است و اشتباه نشود با دیدن ماه و آغاز ماه های قمری. مثلاً اول رمضان یا اول شوال که گاهی اختلاف است علت آن بی نظمی در کار خلقت نیست بلکه علت آن اینست که شرع مقدس دیدن ماه را به عنوان علامت آغاز ماه تعیین کرده ، این دیدن ماه دیگر ربطی به نظم ماه و حرکت منظم آن ندارد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله : صم لرؤیه و افطر للرؤیة.

- **لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر و لا الیل سابق النهار و کل فی فلک یسبحون :**

قبل از بیان معنی آیه شریفه خوب است نیم نگاهی به عظمت ستاره ها و سیاره ها و نظام آسمان بیندازیم . دانشمند کیهان شناسی می گویند اگر چاهی بکنید از یک طرف زمین به طرف دیگر و بخواهید پر کنید ۱۴۰۰۰ از بلند تر برج های دنیا را باید در آن جا دهید.

اگر سوار ماشینی شوید و ۹۰با سرعت کیلومتر در ساعت حرکت کنید و جاده دور زمین باشد ۴۵۳ ساعت حرکت مداوم تا این کره را دور بزنید.این عظمت زمین ،و اما عظمت خورشید، می گویند:

یک میلیون مثل زمین در درون خورشید جا می گیرد.خب چند تا از قبیل این خورشید داریم؟ می گویند: ۲۰۰ میلیو خورشید در کهکشان راه شیری وجود دارد.

ستاره های غول قرمز آن قدر بزرگ است که قطر آن از مرکز خورشید تا مریخ است. و کل کهکشان راه شیری یکی از کهکشان های عظیم است که شاید هیچ به حساب نیاید.

همه این مجموعه در حال حرکت هستند. سرعت خورشید ۱۱۳۰۰۰۰ کیلومتر است حالا اگر برخی از این مجموع ها با یکدیگر برخورد و تصادف کنند چه خواهد شد؟ حالا به معنی آیه دقت کنید:

می فرماید: خورشید اجازه ندارد به ماه برسد و شب از روز سبقت نمی گیرد.

میلیاردها و میلیاردها ستاره و سیاره و... حرکت می کنند و هیچ کدام برخوردی با هم ندارند.

و کل فی فلک یسبحون:

و همه در مدار خود شناورند.

سبح = حرکت با سرعت و روانی در آب یا هوا

➢ **و ءاية لهم انا حملنا ذريتهم فى الفلک المشحون:**

و نشانه روشنی برای ایشان است . ما حمل کردیم پدرانشان را در کشتی پربار.ذریه دو معنی دارد:

ذریه ← فرزندان

↙ پدران

➢ **و خلقنا لهم من مثله ما يركبون:**

این آیه شریه دو نوع تفسیر شده است.

۱-منظور کشتی نوح است که پدرانشان را در آن کشتی پربار سوار کردیم و نجات دادیم و مثل آن کشتی خلق کرد برای ایشان که سوار می شوند.

۲-ما حمل کردیم فرزندان ایشان را در کشتی پربار ،یعنی به آن ها یاد دادیم و قدرت دادیم که کشتی بسازند و زن فرزند و بارهای خود را بر آن سوار کنند این ربطی به کشتی حضرت نوح و گذشته ندارد همین الان بشر با کشتی زن و فرزند و بارهای خودش را جابجا می کند و این قدرت و ظرفیتی است که خدا ایجاد کرده است ،و خلق کردی برای ایشان مثل آن کشتی از سایر مرکب هایی که سوار می شوند.

این چه نوع آیتی است؟ خداوند چشم ما را به این نکته اساسی باز می کند که آن موارد قبلی خلقت مستقیم خداوند بو انسان غفلت زده فکر نکند آنچه به دست بشر ساخته شده خودش ساخته بلکه همین ساخته های دست بشر نیز باز دلالت بر قدرت الهی است این صنایع هم خود استفاده از قوانین دقیق الهی است.

این شناور ماندن کشتی در آب و نیز توانائی انسان برای استفاده از قوانین الهی است که انسان را حاکم بر عالم خل کرده است.

قانونگذار قوانین دقیقی نهاده که می توان از بی تخلف بودن آن استفاده کنید و برای خود چیزهایی بسازید.

ترکیب کردن این وسایل و قوانین و.... هم نیاز به فهم و درک دارد که آن را هم از او دارید.

فقط خدا را در خلقت بلا واسطه نبینید بلکه در خلقت با واسطه هم توجه به خالق و سنن الهی لازم است.

حتی اگر آنچه خدا آفریده برای مرکب هم که در بعضی تفاسیر آمده خود این رام شدن حیوانات و اهلی شدن این ها در مقابل یک انسان ضعیف قدرت الهی را نشان می دهد.

ما مثل کشتی چیزهای دیگری هم برای شما آفریدیم. ساخت ماشین،هواپیما و سایر وسایل حمل و نقل همه آیه الهی است.

➢ **و ان نشأ نغرقهم فلا صريخ لهم و لا هم ينقذون :**

و اگر بخواهیم غرق می کنیم ایشان را پس نه فریادرسی برای ایشان هست و نه نجات می یابند.

الا رحمة منا و متاعاً الی حین:

فقط نجات بخش آن ها رحمت ماست و فرصت بهره برداری که تا زمان معین به آن ها دادیم.

در این آیه شریفه دو نکته را یادآوری می کند:

۱-نجات بخش جز خدا نیست. اگر همه عالم بخواهند جلو یک طوفان، یک باد،یک زلزله را بگیرند قادر نیستند.

۲-این فرصت های عمر و نجات از مشکلات و خطرات رحمت الهی است و یک فرصت است که از این عمر بر آخرتتان بهره برداری کنید. متاع است هدف نیست. نکته دیگری را هم اشاره می کند که این فرصت موقت است.

ما فقط لحظه خطر خدا را به یاد می آوریم.

دریا با همه شگفتیهایش را مثال زد و کشتی مشحون لبریز از متاع و اگر بخواهیم همه هستی آنان را در لحظه ای غرق می کنیم و دادرسی ندارند مگر اینکه رحمت ما آن ها را دریابد.

آیا چک سفید هست که انسان تا ابد در امان است؟ نه تا مدتی این مرگ ممکن است به تأخیر بیفتد و الا آخر کار ه مرگ است.

مهم اینست که در آن طرف انسان سلامت و به خیر باشد.

جریان مشهوری هست که شخصی در محضر حضرت سلیمان عزرائیل را دید و ترسید و خواهش کرد که باد او ر به هند ببرد و به هند رفت و آنجا قبض روح شد.بعد حضرت عزرائیل آمد و گفت من مأمور بودم که او را در هند قبض روح کنم وقتی او را اینجا دیدم تعجب کردم به هند رفته دیدم او به خواست خودش و با معجزه شما به محل تعیین شده برای مرگش آمده است.

اگر این تذکر را داشته باشیم و گوشه چشمی به آن طرف باز هم همینطور زندگی می کنیم؟؟ اما...

این آیات روشن الهی را در مقابل چشم شما گذاشتیم اما....

و اذا قیل لهم اتّقوا ما بین ایدیکم و ما خلفکم لعلّکم ترحمون:

و اذا = زمانی که. قیل = گفته شود . ⟸ چه کسی می گوید؟ ذکر نشده چون هرکسی که به ایشان بگوید خدا؟ انب هر پند دهنده ای؟ بگوید

لهم = به کفار. اتقوا = از مصدر وقایه = حفظ کننده مثل سپر. تقوی = آن حالتیکه مثل لباس مثل سپر بین شما و گناه و بین شما واثر آن که جهنم هست حائل می شود.

اتقوا الله = در معرض جهنم هستیم برای خود حافظی تهیه کنید. اتقوا = خود نگهداری کنید، پروا پیشه کنید، حالت محافظ برای خود کسب کنید.

از چه خود را حفظ کنیم؟ ما بین ایدیکم = آنچه که جلو رویتان هست.

و ما خلفکم = و آنچه پشت سرتان هست.

این تعبیر خیلی در قران آمده شاید منظور آخرت و دنیا است.

آنچه به سوی آن می روید = آخرت و آنچه پشت سر می گذارید = دنیا

آن عذاب هایی که در آخرت پیش روی شماست و آنچه از عذاب در دنیا ممکن است برای شما در نظر گرفته شود.پروا پیشه کنید.

بسیاری از گناهان در دنیا مجازات می شود.

آن قدر گرم است بازار مجازات عمل   گر به دقت بنگری هر روز روز محشر است

گاهی خودمان هم می فهمیم داریم از کجا می خوریم گاهی هم اهل دلی باید باشد تا بگوید این مشکل دنیائی علتش چیست.

اما عذاب دنیا اولاً عمومی نیست یعنی برای بعضی افراد است آن هم برای قسمتی از اعمال ممکن است در دنیا عقاب شود (برخی ها اصلاً جزای دنیایی امکان ندارد مثلاً گناه صدام در دنیا تلافی شود). اما بدترین مجازات دنی برای بدترین هاست که عبارتست از نعمت بعد از گناه که مغرور شود و ادامه بدهد: " سنستدرجهم من حیث لا یعلمون ".

نقل شده است خدا فرشته ای فرستاد ماهیان دریا را برای فلان پادشاه که میل کرده از آن ماهی بخورد، بساحل نزدیک کنید که بتواند صید کند.

به فرشته ای گفت فلان عابد غذایی روی اجاق دارد برو برگردان و بریز

سوال کردند چرا؟ فرمود عابد گناهی کرده باید در دنیا مجازات شود که پاک شود. و آن سلطان جائر کار خوبی کر بود در دنیا پاداش بگیرد که در آخرت طلبی نداشته باشد.

ثانیاً عذاب دنیا کامل نیست.

بپرهیزید که در آخرت عذاب کامل است .

" لعلکم ترحمون "

شاید شما مورد رحمت واقع شوید.همه سپرها و محافظ های دنیا فقط حفاظت می کند.

اگر سپری در مقابل تیر و شمشیر بگیرید، اگر ضد گلوله بپوشید در مقابل گلوله محافظت می شوید اما چیز اضافه ای نمی گیرید.

اما در مورد تقوا نه تنها این پوشش شما را از آتش حفظ می کند بلکه مورد رحمت الهی هم واقع می شوید.

➢ **و ما تأتیهم من ءایة من ءایات ربهم الا کانوا عنها معرضین :**

ما = نافیه، نیامد آنان را آیه ای از دلایل روشن پروردگارشان مگر اینکه (استمراراً) از آن آیات روی گردان بود

این دعوت بسیار مهربانانه است و تحذیر دلسوزانه از عذاب هست. پیامبر و خدا نمی گویند برای ما کار کنید بلکه مهربانانه می گویند از آن عذابی که در پیش داری بیا پرهیز کن و جایزه هم بگیر اما کفار باز هم نمی پذیرند و لجبازی و گردنکشی می کنند این چقدر شرمندگی دارد.

آیه اول شرط است و آیه دوم جزاست. **" و اذا قیل لهم اتقوا الله"** = شرط ، **" و ما تأتیهم من آیة"** = جزاء.

یعنی هنگامی که به آن ها گفته شود تقوا پیشه کنید این ها رو برمی گردانند.

در یکی از جنگ ها اسرا را از مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله دست بسته عبور می دادند. حضرت صلی الله علیه و آله لبخند زدند یکی شان با غرور گفت حالا که ما را اسیر کردی می خندی؟ فرمود : نه، از اینکه با این طناب ها خواهم شما را به بهشت ببرم و شما فرار می کنید خنده ام گرفت.

آیه = یعنی نشانه روشن . آیه چند معنی دارد:اول مراد معجزات انبیاست مانند اینکه به حضرت صالح گفتند شتر از دل کوه بیرون بیاید. باز بهانه کردند آبستن شود و بزاید و بعد که انجام شد و آن طور عجیب به همه شان شیر می داد باز ناقة الله را پی کردند.

از پیامبر ما و پیامبران دیگر از زنده کردن مرده و شهادت درخت و حیوان و سنگریزه و ... می دیدند و تکذیب می کردند.

قسم دوم آیات آفاقی، نشانه های خدا در عالم طبیعت که در دنیا می بینند و هر کدام تعجب انسان را برمی انگیزد و مدام می بینند اما توجه نمی کنند و می گذرند.

با صد هزار جلوه برون آمدی که من — با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

قسم سوم آیات انفسی، نشانه های خدا در وجود انسان. گاهی برخی برنامه های پزشکی یا مستندها ما را با گوشه ای از این شگفتی ها آشنا می کند در تک تک سلول ها در یکایک اعضا چقدر آیات الهی هست .

اما چشم باز و گوش باز و این عمی — در شگفتم از چشم بندی خدا

خود کلمه « ربهم » نکته لطیفی دارد.

نفرمود آیات الله ، می فرماید آیات رب یعنی پرورش دهنده آن ها. خود این کلمه اشاره به تربیت الهی و هدایت الهی است و خود کنایه ای از دلسوزی و محبت دارد یعنی به آیات و نشانه های فراوان کسی که شما را تربیت کرد و اینهمه محبت و لطف کرد هم توجه نمی کنید و اعراض می کنید.

برخورد با انبیا را بیان کرد سپس برخورد این گروه ستیزه جو با یک دستور دینی را بیان می کند.

➢ **و اذا قیل لهم انفقوا مما رزقکم الله قال الذین کفروا للذین امنوا أنطعم من لو یشاء الله اطعمه ان انتم فی ضلال مبین:**

و هنگامی که گفته می شود به آنان ببخشید از آنچه روزی شما کرده خدا، می گویند کسانی که کافر شدند به کسانی ایمان آورده اند آیا اطعام کنیم کسی را که اگر خدا می خواست اطعام می کرد او را.

نفق = شکاف. انفاق = پر کردن شکاف

انفاق باید پر کردن یک قسمت از شکاف نیاز های زندگی باشد.

همه پیامبران گفتند ما از شما اجری نمی خواهیم و همه اولیاء خدا هم چیزی نخواستند بلکه به شما کمک می کردند گفتند.

۱- به دیگران انفاق کنید.

۲- آنچه می بخشید از خود شما نیست از آنچه خدا به شما روزی کرده ببخشید (مگر از کجا آورده اید؟ از آنچ خدا به شما داده) اگر این را فهمیدیم انفاق آسان می شود.

مسئول بانک که این همه پول را از صبح تا شب می دهد آیا احساس ناراحتی می کند؟ چرا؟ چون خود را صاحب مالک آن پول نمی داند.

اگر باورمان شد که انفاق از « مما رزقکم الله » است، نه منتی داریم و نه بخل می ورزیم.

انفاق عمدتاً مسائل مادی است اما منحصر در مسائل مالی نیست بلکه علمی که آموزش دهی یا حتی سنگی که از س راه برداری انفاق است.

پیامبران و خیرخواهان می گویند به همنوعان خودتان کمک کنید از آنچه خدا روزی شما کرده است.

کفار چه برخوردی می کنند ؟ می گویند آیا ما غذا بدهیم به کسی که اگر خدا می خواست به او می داد.

می گویند مگر شما به حکمت خدا و عدالت خدا ایمان ندارید؟ خدا به ما طبق حکمت و عدالت ثروت داده به آن ها طبق حکمت و عدالت نداده و ما نباید در این کار خدا دخالت کنیم.

شیطان برای نقشه های خودش چطور حرف جور می کند و در دهان ما می گذارد.

گاهی به نحو دیگری هم گفته می شود. می گویند من فلانی را می شناسم اگر پول دستش بیاید قدردان نیست.

معنای دیگری که کرده اند می گویند کفار اعراض می کنند.و می گویند خدایا اگر می خواستی سیرشان کنی مگر خودت نمی توانستی؟ اگر می توانستی چرا نکردی؟ اگر نمی توانستی خدای ناتوان بدرد نمی خورد.

قران با یک کلمه جواب می دهد: نیستید شما مگر در گمراهی آشکار " ان انتم فی ضلال مبین"

اما جواب این حرف ها، اولاً خدای متعال تکوین و تشریع را در کنار هم قرار داده است در نظام تکوینی یعنی در طبیعت. باید تفاوت می بود تا مورد امتحان قرار بگیریم یکی با فقر یکی با غنی، یکی با بیماری یکی با سلامتی و ... امتحان شود.

ولی در نظام تشریعی یعنی دستورات دینی فرمان داده است که غنی حق فقیر را بدهد تا در جامعه شکاف طبقاتی و اقتصاد نباشد. مسلمان ثروتمند به محتاج و مریض و و کمک کند.

به بیان دیگر فقر و ثروت طبق عدالت و حکمت است اما در کنار آن دستورات تشریعی تکمیل کننده و اصلاح کنن نظام تکوینی است. بر اساس علل مختلف انسان ها را گونه گون آفریدم و برای اصلاح آن دستورات تشریعی هم د است می گوید شما ثروتمندان مثل مأمورین بانک هستید روزی دیگران در سفره شما گذاشته شده که باید به او برسانید. اگر به دستور صاحب سفره عمل کنید این روزی به حق تقسیم می شود.

امیرالمومنین علیه السلام: اگر همه ثروتمندان به وظیفه شان عمل می کردند گرسنه ای پیدا نمی شد.

اگر این توزیع نباشد برای فقیر هم فسادآور است همانطور که پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمودند:« کاد الفقر ان یکون کفراً» و هم برای غنی فسادآور است ،که قران می فرماید: " ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی "

اما اگر در این نظام همه مساوی بودند و همه مومن می شدند این ایمان فایده ای نداشت این امتحانات است که ارز انسان ها را به ظهور می رساند و در مقابل رشد و کمالات انسانی کسب می شود.

از امیرالمومنین علیه السلام روایت شده: «قوام الدین و الدنیا باربعه عالم مستعمل علمه و جاهل لا یستنکف ان یتعل و غنی لا یبخل بمعروفه و فقیر لا یبیع آخرته بدنیاه» دین و دنیا بر چهار پایه بنا می شود. دانشمندی که به علم خو عمل کند و جاهلی که از آموزش سرباز نزند و ثروتمندی که از وظایف انفاق خود بخل نورزد و فقیری که آخرت خود را به دنیا نفروشد.

این چهار پایه ای که در این روایت آمده برای قوام دین و دنیا. اگر عالم به علمش عمل نکرد جاهل هم برای یادگیر اقدام نخواهد کرد (هرکس در درجه خودش باید به علمش عمل کند به همین اندازه که کسی مسجدی است و از مس باخبر است مسئولیت دارد)

و وقتی که ثروتمند وظیفه اش را انجام نداد فقیر هم آخرتش را به دنیا می فروشد.

- **ویقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین:**

از این آیه شریفه به سراغ مسأله قیامت می رود. کفار سوال می کنند و می گویند این وعده شما چه زمانی انجام م شود اگر شما صادق و راستگو هستید؟

قران جواب می دهد:

- **ما ینظرون الاّ صیحة واحدة تأخذهم و هم یخصمون:**

آن ها انتظار نمی کشند مگر یک فریاد و صیحه را که آنان را فرا می گیرد در حالیکه آن ها مشغول مجادله و بح و گفتگویند.

در این پاسخ خدای متعال به چند نکته اشاره می کند:

۱- آسانی مرگ و قیامت « اماته و احیا» میراندن و زنده نمودن. آنرا یک صیحه می داند فریاد فرشته الهی ک می گوید بمیر می میرد. یا صیحه حضرت اسرافیل که دو صیحه می زند یعنی دو فرمان دارد صیحه اول اماته و میراندن هست و صیحه دوم احیاء و برخواستن همه مردگان . این آیه صیحه اماته را می گوید آیه بعدی صیحه دوم را بیان خواهد کرد.
۲- غفلت انسان ها از مرگ. سرگرم گفت و گو هستند درباره چه چیزی؟ممکن است بحث های مربوط به قیام باشد یعنی هنوز این ها در همین بحث ها سرگرمند که خدا جان آن ها را خواهد گرفت. یا ممکن است مراد بحث های روزمره باشد در بازار و کارگاه و و سرگرم چانه زنی سر قیمت ها و گران و ارزان و قرارداد چک و سفته هستند که مرگ به سراغشان می آید.

- **فلا یستطیعون توصیة و لا الی اهلهم یرجعون:**

نکته سوم ناتوانی انسان در مقابل مرگ، وقتی فرمان الهی آمد نه امکان سفارش و توصیه و وصیت دارد نه امکا برگشت به خانواده.

از امام علیه السلام سوال می کنند برخی با چشم باز می میرند بعضی با چشم بسته کدامیک بهتر است؟ مردم می گویند آنکه با چشم باز می میرد خوب است. فرمود: این ها نیست. بلکه وقتی فرمان مرگ آمد کسی که چشمش باز است فرصت بستن چشم را ندارد و آنکه چشمش بسته است به او فرصت گشودن چشم را نمی دهند.

➢ و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون:

و در شیپور دمیده می شود(فرمان عمومی صادر می شود) فرمان دوم فرمان زنده شدن هست.

چرا از این اصطلاح استفاده شده ؟ در دنیا ساده ترین کار دمیدن است ما هم در مثل می گوییم یک فوت انجام می شود.

خداوند از این جمله استفاده می کند یعنی آن قدر برای خداوند ساده است که مثل یک فوت یک دمیدن آسان است. ن فرماید زنده می کنیم اگر می فرمود شاید به ذهن می آمد مقدماتی دارد تا انجام شود اما وقتی فرمود یک دمیدنی کا انجام می شود.

اجداث = قبور

پس در آن هنگام آنان ، انسان ها از قبور برانگیخته می شوند.

جسم انسان داخل قبر است پس معلوم می شود معاد جسمانی است بحث پر دامنه ای شده که معاد جسمانی است یا روحانی هستند ولی بعضی دیگران بوده اند که گفته اند همه این معاد و لذات و ... مربوط به روح است اما مخالف قران است.

قران می فرماید " نسوی بنانه " ما سر انگشتان را دوباره می سازیم. در همین سوره می فرماید " من یحیی العظا هی رمیم ". یعنی همین استخوان ها دوباره زنده می شود.

سابقاً بحث می شد که بدن را ممکن است حیوانی بخورد و باز آن را حیوانی دیگر یا انسانی بخورد جزء بدن او م شود.چطور ممکن است این بدن محشور بشود؟

جواب این شبهه آسان است زیرا فعلاً با سلول های بنیادی با یک سلول مجدداً تمام جسم آن حیوان بازسازی می شو این حل شده است. وقتی بشر می تواند از یک سلول مجدداً همان جسم را بازسازی کند خدای متعال که آفریننده بش است برایش آسان تر است.

الی ربهم ینسلون:

مربی = پرورش دهنده است

مراحل کمال شما را خداوند مدیریت می کند . در مرحله ای خاک بودید تربیت شدید و تبدیل به نطفه تربیت شدند علقه شدند و ...

ادامه این تربیت است که از حالت " لم یکن شیئاً مذکورا " تا در دنیا آمدید تا جریان ادامه پیدا می کند و تا بهشت و جهنم هم ادامه این کلاس تربیتی است. همان دست تربیت دهنده که شما را تربیت کرد ادامه می دهد « الی ربهم » سوی پروردگارشان که این ربوبیت را ادامه دهد و پرورش دهد.

« الحمد لله رب العالمین » یعنی ؛ در دو عالم پرورش دهنده است.

ینسلون = ینقطعون. نَسَلَ = قَطَعَ

این که به هر دسته از انسان ها نسل جدید می گویند چون نسل قبلی تمام شده و نسل جدیدی می شوند از آن دسته ق قطع و جدا می شوند.

ینسلون = جدا می شوند از قبرها

یا ویلنا = این وای گفتن و حسرت خوردن و ترس از عذاب الهی عمومی است یا در دنیا ترس خواهیم داشت و « ویلنا» خواهیم گفت یا در آخرت اگر در دنیا گفتیم غصه آخرت خوردیم در آن جا آرامش داریم و اگر در این جا غافل بودیم و هیچ فکر آن آخرت را نکردیم در آخرت « یا ویلنا » خواهیم گفت.

از امام حسین علیه السلام پرسیدند چقدر می ترسید؟ فرمود: لا یومن یوم القیامة الا من قد خاف الله فی الدنیا.

در دعای ابوحمزه ثمالی می فرماید: ابکی لخروجی من قبری عریاناً ذلیلاً حاملاً ثقلی علی ظهری انظر مرة عن یمینی و مرة عن شمالی.

همه ذلیل هستند و بار عملشان بر دوششان که دیگری را نمی توانند متهم کنند که او مسئول خطای من بود و هم ک نمی تواند بار کسی را از دوشش بردارد زیرا ،"لکل امرءٍ منهم یومئذ شأن یغنیه" ، هرکسی آنقدر گرفتار حساب خ است که به دیگری حتی فکر نمی کند.

حتی انبیا هم در آن روز خائف هستند و البته این خوف بستگی به موقف های خاص دارد.یعنی در برخی مواقف خائف اند و در برخی موارد مستبشرند و در برخی مواقف شفاعت می کنند .

➢ **قالوا یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا:**

مرقد = محل رقود. رقود = خواب

چه کسی برانگیخت ما را از خوابگاهمان.

چرا خوابگاه؟ دو نکته :

۱- با اینکه در قبر برای مومن بهشت برزخی و برای کافر جهنم برزخی بود و عذاب و شکنجه ولی آن قدر صحنه قیامت سخت است که باز همه ی مصیبت های برزخ برایشان آسان است و برزخ را مثل خواب می دانند.

مثل حالت مرگ که حتی برای کسی که آمادگی برای مرگ را به خود تلقین کرده و خودکشی کرده باز سختی مرگ آنقدر بالا هست که سختی دنیا را آسان می کند.

همینطور در مقابل عذاب قیامت، مسائل برزخ مثل خواب برایشان راحت می شود.

۲- برخی مفسرین گفته اند علت اینکه می گویند « مرقدنا» چون در برزخ متوسطین مردم خواب هستند.

سوال قبر و جهنم و بهشت برزخی مخصوص برجسته های از مومنین و کافرین است تعبیر روایت اینست.« من محض الاسلام محضا و من محض الکفر محضاً» در روایت است که این دو گروه برزخ را ادراک می کنند و الاّ بقیه در برزخ مثل خواب هستند لذا بعضی از مردگان اصلاً به خواب کسی نمی آیند.

بسیاری از خواب ها که اضغاث احلام است. اما در مورد خواب های حقیقی فقط بعضی از ارواح این اجازه را دارند.

هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون:

این یک نقل قول است. چه کسانی این قول را می گویند؟ چند قول است:

۱- گوینده این سخن کفارند. خود آنان که تکذیب قیامت می کردند به محض برخاستن تأیید و اعتراف به صدق قیامت می کنند.
۲- قائل فرشتگان و مومنین اند که به کفار می گویند دیدید ما راست می گفتیم این همان وعده راست مرسلین است اگر اینطور باشد چیزی در آیه محذوف است مثلاً «قال الملائکة و الانبیاء» لذا تفسیر اول بهتر است.
۳- در این آیه شریفه لفظ رحمان گفته شده نفرمود«هذا ما وعد الله» بلکه فرمود " ما وعد الرحمن " و این اشا به رحمت رحمانیه الهی است که خدای متعال به همه از مومن و کافر این وعده را داد که آنان هم خود را زیر چتر رحمت الهی برسانند.

چون وعده الهی و بیان وجود دوزخ و بهشت رحمت رحمانیه الهی است که به همه می رسانند. حتی به حضرت موسی (علیه السلام) می فرماید: برو به فرعون هم این وعده ها را بگو . هیچ کس را محروم از هدایت نگذاشت.

ان کانت الاّ صیحة واحدة فاذا هم جمیع لدینا محضرون:

باز تکرار می کنیم که دو نفخه هست ، نفخه اماته و نفخه احیا. و در اینجا اشاره به نفخه احیا می فرماید؛ یعنی به آسانی یک فریاد زدن زنده می شوند " اذا شاء کان".یعنی تا خدا اراده کند و بخواهد انجام می شود. حتی "کن فیکو " هم نمی خواهد. این بیان برای تقریب به ذهن های ماست که به اسباب و مسببات عادت کرده است.

می فرماید در هنگام این نفخه همه در نزد ما حاضر می شوند. به همین سادگی ، یک فریاد زدن مقدمه چینی و ... لازم ندارد.سوال: اینکه می فرماید در محضر ما حاضر می شوند ما همیشه در محضر خدا هستیم مگر جائی هسد که خداوند تعالی حضور نداشته باشد؟ ما در همه جا در محضر الهی هستیم در دنیا و در قبر و در برزخ همه جا د محضر الهی حاضر هستیم . چرا می فرماید حاضر می شوند (پنهان نگشته ای که شوم طالب حضور)

این شاید حضور خاص منظور باشد که حاضر در محکمه الهی می شوند. مثلاً همه خانه و همه اطاق های خانه ما پدر است ولی وقتی می گوئیم فلان چیز در اتاق پدر است آن اتاق خاص منظورمان است یا می گوییم متهم به جایٔ احضار می شود به حضور قاضی می رسد خوب در حضور هست در دادگاه است ولی به جایگاه خاص و صندلی ویژه دعوت می شود در مورد مردگان که زنده می شوند آن پرده های غفلت زدوده می شود و از محضر خدا به محضر خاص محکمه الهی حاضر می شویم.

فالیوم لا تظلم نفس شیئاً و لا تجزون الا ما کنتم تعلمون:

به اوصاف قیامت و سپس بهشت و دوزخ می پردازد.

ال= عهد ذکری است .پس «الیوم»= یعنی همان روزی که وعده داده شده است.

به هیچ کس به هیچ مقداری ظلم نمی شود و عدالت او شامل حال مومن و کافر و حتی حیوانات می شود که در تفس سوره تکویر بیان شده است.

ما در دنیا محدودیت برای اجرای عدالت داریم، هم محدودیت فردی و هم محدودیت در مقدار.

اما در آنجا هیچ مفری برای هیچ کسی نیست. قاضی خود شاهد بوده و نیاز به احضار شاهد و تکیه بر شنیده و ...ندارد.

و لا تجزون الاّ ما کنتم تعلمون:

عادل هم هست و جز آنچه عمل کردید پاداش نمی گیرید. آنچه به شما می رسد همانی است که خودتان عمل کرده ا
امروز از جانب خدای تعالی ظلمی به کسی نمی شود. چیز اضافه ای بر شما بار نمی شود جز براساس اعمال خودتان پاداش داده نمی شوید چه اعمال جوارحی(نماز و...) چه اعمال جوانحی و قلبی(نیت ها و...)

انّ اصحاب الجنة الیوم فی شغل فاکهون:

ترسیم صحنه های بعدی قیامت را آغاز می کند.

اول حالت انسان های باتقوا.   صاحب = همراه

کلمه صاحبان بهشت می فهماند که بهشت موجود با شعوری هست نمی فرماید مالکان بهشت.

نسبت به ذوی شعور کسی نمی گوید مِلک من هست. صاحبان با هم تبادل و تأثیر و تأثر برهم دارند. معلوم است ک
درجه ای از شعور دارد مثل اینکه درهای الکترونیکی فقط برای صاحبخانه باز می شوند. بهشت مسکن عادی نیست.

"انّ الدار الاخرة لهی الحیوان" شاید اشاره به همین موضوع باشد که همه چیز در آنجا زنده است.

الیوم = ال= عهد ذکری آن روز

کدام روز؟ ← یوم القیامة

کدام روز؟ ← جهان آخرت

دو روز است یوم الدنیا و یوم الاخرة.

از توضیح هایی که بعد می آید این بر می آید که یوم الاخره منظور است نه روز قیامت.

اصحاب الجنة کیانند؟ در روایات بسیاری آمده، " الذین آمنوا" هستند. شرط ورود به بهشت ایمان است کفاری که ک
خوبی کرده اند و.... خدای عادل در دنیا جزای آن ها را می دهد یا در آخرت به نحوی جبران می کند.

عدی بن حاتم از پیامبر(صلی الله علیه و آله)پرسید این بخشش های پدرم ،حاتم طائی جزای خیر دارد؟ فرمود: چو
کافر مرده بهشت نمی رود ولی چون خدا بخشندگی را دوست دارد عذاب نمی شود.

فی شغل=در کارند. در چه کاری؟ سه جواب گفته اند : ۱-عده ای گفته اند: مشغول خوردن و آشامیدن و لذت برد

۲-عده ای گفته اند:بیکار و علاف نیستند. دار کمال هست دار زحمت نیست ولی فاصله ما با اولیاء الهی چقدر است
مراحل کمالی را طی می کنند اما تکلیف نیست. البته لذات هست و فارغ از اذیت است.

۳-عده ای گفته اند: از گرفتاری های قیامت فارغند. از آن گرفتاری هایی که دیگران دارند فارغ می شوند و مشغو
راحتی های خود هستند.

فاکهون= جمع فاکه=شاد، مسرور.   فکاهی= حرف شادی آور،حرفی که انس بیاورد آرامش پیدا کند. در بهشت م
غصه و حزن نیست.

هم و ازواجهم علی الارائک متکئون:

آنان همراه ازواجشان هستند.

ازواجهم ← نظائر= تنها نیستند، همراه و همدل هستند متقین با متقین

← همسرانشان چه زن و چه مرد، همسران دنیوی و اخروی

سومین خصوصیت، همراهی با ازواجشان

در جهنم همه تنهایند. ای بسا که انسان در میان جمعی احساس تنهایی و وحشت می کند. " یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین". در جهنم جایشان هم تنگ است " مکاناً ضیقاً مقرنین". این است که می گویند محبت و دوستی از بهشت آمده.

جان گرگان و سگان از هم جداست   متحد دل های شیران خداست

فی ظلال= در سایه ها . ظل = سایه ← مادی ← درختان / ساختمان

← معنوی ← سایه عنایت حق تعالی

چهارمین خصوصیت،در سایه اند.

چه سایه ای؟غالب مفسرین به سایه مادی تفسیر کرده اند. همین سایه ای که ما و شما می شناسیم. حالا یا سایه درخ یا ساختمان .

اما بعضی گفته اند معنای ظل سایه عادی نیست مثل اینکه می گوییم خدا سایه پدرت را بر سرت حفظ کند. ما در سایه شما زنده ایم، این سایه دیگر تابستان و زمستان ندارد و سردی هم ندارد. چون در هوای معتدل انسان احساس نیاز به سایه نمی کند.بهشت هوایش معتدل است اما در بهشت در سایه رحمت الهی هستند. به این تعبیر ،روایات زیادی داریم .

عن موسی بن جعفر علیه السلام:« ثلاثة یستظلون بظل عرش الله یوم لا ظل الاّ ظله. رجل زوّج اخاه او اخدمه او ک له سرّاً.» سه نفر زیر سایه عرش الهی جای می گیرند روزی که سایه ای جز سایه رحمت خداوندی نیست. کسی ک که همسر دهد برادر مؤمنش را یا خدمتش کند یا سرّ او را پوشیده دارد.

یکی کسی که برای ازدواج مجردها تلاش کند.

علی الارائک متکئون = تکیه زده اند. اریکه = تخت، تخت ویژه ای که برای عروس و داماد می زنند.

خصوصیت پنجم، ذکر جایگاه متقین . بر جایگاه خاصی تکیه زده اند.

این شاید اصطلاحی باشد به این منظور که ما در فارسی می گوئیم فلان شاه در فلان سال بر تخت نشست یعنی قدر را به دست گرفت.

در دنیا مومنان مظلوم و مستضعف بودند فرعون ها و طاغوت ها به آنان ظلم می کردند اما در بهشت قدرت در دست متقین است. «علی الارائک» بمعنی توانمندی و قدرت باشد.

خصوصیات بهشت و جایگاه متقین:

۱- مشغولیات و سرگرمی دارند هم مادی و هم معنوی
۲- شاد و مسرورند و انس دارند
۳- با نظائرشان جفت هستند و همسران دارند
۴- در سایه رحمت الهی اند یا در سایه درختان و قصور بهشتی
۵- جایگاه مخصوص دارند
۶- هرچه بخواهند عنایت می شود

لهم فیها فاکهة و لهم ما یدّعون:

برای آنان در آن جایگاه فاکهه = میوه ها
چون تناول میوه به انسان شادی می دهد به آن فاکهه می گویند.
۱- نکره آمده یعنی «ال» ندارد . اشاره به میوه خاصی ندارد.مطلق است
۲- اسم میوه ای نیاورد. اسم جنس آمده یعنی هرنوع میوه
۳- " و لهم ما یدّعون" هرچه درخواست کنند مهیاست

در روایات آمده فواکه بهشتی مثل فواکه دنیوی نیست. میوه های دنیا هرکدام یک مزه دارد ولی در میوه های بهشت در یک میوه هرچه اشتها کند به همان مزه انتقال پیدا می کند. نکته ظریف اینست که در بهشت خداوند می فرماید هرچه بخواهی همان می شود.

هرچه بینی دلت همان خواهد   هرچه خواهد دلت همان بینی

در این جمله جمله اول هم مستتر است. چرا اول آن را ذکر فرمود؟ یعنی اگر همین که هرچه بخواهد به او عنایت شود می فرمود میوه هم جزو درخواستی ها بود.

خصوصیت ششم،برای اهل بهشت هرچه بخواهند به آنان عنایت می شود.

اما چرا جداگانه ذکر فرمود و اول فرمود؟ چون شاید میوه جزء نعمات خاص الهی باشد. این نکته مهمی است هرک هرچه بخواهد به او داده می شود ولی هرکس به اندازه فهم خود درخواست می کند لذا در دنیا باید ظرفیت وفهم خو را بالا ببریم.

سنخ آن دنیا با این دنیا متفاوت است لذا خداوند باید مثال هایی شبیه آنچه می فهمیم برای ما ذکر کند. چون ما غیر انگور و خرما و... درک نمی کنیم و الاّ حقایق آن عالم غیر قابل بیان و فهم ماست .

قران برای ذکر لباس بهشتیان از مثال جالبی استفاده می کند. بهترین پارچه دنیایی ما چیست؟ حریر

می فرماید لباس آنان آستری اش از حریر درست شده است یعنی معمولاً پارچه پست تر را آستر قرار می دهند و پارچه بهتر را رویه می کنند. می فرماید آستری لباس بهشتیان حریر است ولی رویه را که نمی توانید درک کنید ذ ما بیان کنیم. در مورد میوه و خوراک آنان هم همینطور است چون خارج از حد فهم و درک ماست فقط اشاره می کند.

سلام قولاً من رب رحيم:

این هفتمین خصوصیت و بالاترین خصوصیت متقین است که در حد فهم ما نیست شاید گوشه ای از آن را بفهمیم. خدا به آن ها سلام می دهد.

اولاً قران بهشت را دار السلام می داند " و لهم دار السلام عند ربهم " (انعام ۱۲۷) و ورود به بهشت با سلام است "یقولون سلام علیکم طبتم فادخلواها خالدین " (نحل ۳۲،زمر۷۳) خودشان(بهشتیان) هم " تحیتهم فیها سلام" (یونس ۱۰) .

اما این متفاوت است با همه آنچه ذکر شد. ما که سلام می دهیم دعاست. فرشتگان که سلام می دهند بشارت است. رنج و دشمنی دشمنان و فقر و پیری و گذر سن و بیماری دیگر تمام شد. به جایی وارد شدید که دیگر همه این ها وجود ندارد.

اما آنچه در این آیه است غیر از این هاست. فوق سلام مومنین و فرشتگان است.

خدایی که می فرماید:" کن فیکون" ، "انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون"

" قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم". این یک نمونه قول الهی است که دریای آتش را به گلستان تبدیل می کند سلام الهی آتش را سلامت می سازد. مثل سلام ما نیست که آرزوست یا سلام فرشتگان که خبر است.

این آیه سلامت از چه چیزی را می رساند؟ زیرا در دنیا ممکن است سلامت جسمانی باشد ولی سلامت مادی یا روحی یا سیاسی یا ... نباشد. سلامتی مراتبی و جزئیاتی دارد از جهات مختلفی ممکن است بررسی شود.

سلامٌ = نکره است ، به تعظیم دلالت دارد. یعنی آنقدر بزرگ و ذووجوه است که قابل بیان نیست. یعنی سلامت مط از همه جهات .

سلامٌ= از همه نظر نگرانی ها مرتفع و گرفتاری ها برطرف شده.

نکره در عربی دلائل مختلف دارد یکی امری که می خواهند آن را با عظمت توصیف کنند.

قولاً من رب رحیم =از جانب پروردگار رحیم، که رب اشاره به این است که از گذشته شما را تربیت کرد.

این رحمت باسابقه است قدم به قدم لطف او همراهی کرد حالا هم شما را رها نکرده است . این سلام و رحمت هم مقتضای ربوبیت اوست.

رحمان= اشاره به رحمتی است که شامل همه بندگان است و محدود به دنیاست. ولی

رحیم = رحمت خاصه است که تا جاودانه ی بهشت مومنین را یاری می کند و مقتضای رحمت رحیمیه الهی است فرمود " سلام من رب رحیم".

سوال: صفات خدا عین ذات اوست و ذات خدا جاودانه است.آیا این سخن شما که رحمان محدود به دنیاست اشکال ندارد؟ چطور رحمت رحمانیه قطع و تمام می شود؟

پاسخ: گاهی محدودیت از جانب ظرف است .رحمتی که شامل حال شما شده محدود به ظرفیت وجودی شماست. باران رحمت الهی نامحدود است اما ظرفیت دنیا و دریافت کفار و غیر مومنین محدود است لذا این رحمت محدودیت پیدا می کند.

و امتازوا الیوم ایها المجرمون:

و امتازوا= جدا شوید شما امروز ای مجرمین.

یکی از خصوصیات روز پر هول و هراس قیامت جدایی صف هاست.

در مناجات شعبانیه: « فلا تفضحنی یوم القیامة علی رئوس الاشهاد»

در این دنیا آبروی مرا حفظ کردی در آخرت حفظ بفرما.

در دعای حضرت زین العابدین علیه السلام:«نجنی من عذاب النار و فضیحة العار اذ امتاز الاخیار من الاشرار و حالت الاحوال و هالت الاهوال و قرب المحسنون و بعد المسیئون»

جدا شوید و فاصله بگیرید امروز ای مجرمین . این جمله خیلی فکر کردن دارد این خیلی سنگین است که برادرم خواهرم فرزندم به بهشت برود و من در جهنم بمانم و نگاه حسرت کنم و آبروی من بریزد در میان جمعی که مرا شناسند و در مقابل خلق اولین و آخرین

چرا می گوید مجرمین جدا شوند؟ نمی گویند مومنین جدا شوند؟

جواب : مسیر اصلی برای بهشت است همه برای بهشت آفریده شده اند .در روایت آمده است:« خلقتم للجنة» . آنانکه خلاف مسیر طبیعی رفته اند طبیعتاً جدا می شوند . معمولاً در هر چیز ناخالصی هایش را جدا می کنند.

خلاصه سوره تا اینجا:

اول خدا نشانه های قدرت خود را بیان کرد و بعد توضیح داد کسی که این قدرت را دارد قدرت بر قیامت و احیاء مردگان را هم دارد و بعد به توصیف قیامت پرداخت و فرمود: مردم دو گروه می شوند و بهشتیان و مجرمین از ه جدا می شوند و در صف قرار می گیرند. وصف حال بهشت و بعد به وصف حال مجرمین می پردازد.

نشانه های قدرت ← احیاء مردگان و قیامت ← شرح قیامت ← بهشتیان
مجرمین

طبیعتاً مجرمین به عذر آوردن و ... می پردازند. جواب می دهد:

الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انّه لکم عدوٌ مبین:

أ = همزه استفهام. آیا عهد نکردم به شما(تذکر ندادم) ای بنی آدم

عبادت نکنید شیطان را بدرستی که او برای شماست دشمن آشکار

این استفهام تقریری است که تأیید می گیرد از شنونده.

چه زمانی به ما تذکر داد؟ جواب: چند بار تذکر داد: ۱-اولین تذکر در همین کلمه بنی آدم مستتر است که یادآور می شود شما فرزندان همان آدم هستید که دشمنی شیطان را تجربه کرد . به آدم گفتیم در بهشت باش " الا تجوع فیها و تعری" (طه آیه ۱۱۸) . فقط از این یک میوه استفاده نکن و شیطان پدر شما را فریب داد و از همه آن نعمات محر کرد.

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود   آدم آورد در این دیر خراب آبادم

یادآوری می کند آن عهد اول را

ثانیاً با حضور انبیا و اولیا عهد خود را تکرار کردم.

ثالثاً در تاریخ دشمنی های شیطان را تجربه کردید.

الم اعهد الیکم یا بنی آدم

- حادثه حضرت آدم
- انبیا و اولیا
- تجربه های تاریخی خودتان
- عقل خودتان دشمنی شیطان را درک می کند

صد بار بدی کردی و دیدی ثمرش را   خوبی چه بدی داشت که یکبار نکردی؟

چقدر لحن آیه سرزنش دارد فکر انسان را به کار می گیرد که پیش خود تأیید کردیم. چقدر خودتان دشمنی شیطان تجربه کردید و باز دنبال شیطان دویدید.

کسی را امیرالمومنین(علیه السلام) حد زد پرروئی کرد گفت : ما یکبار خطا کردیم و خدا آبروی ما را برد. وقتی اینطور گفت امیرالمومنین(علیه السلام) فرمود: یکبار دزدی کردی؟ نه خدا ستار العیوب است.بعد حضرت بیان کر که کجا و کجا و کجا دزدی کرد و خدا پرده پوشی کرد اصرار کردی آبرویت را بُرد.

به چهار حجت با شما عهد کردم که چه؟   " ان لا تعبدوا الشیطان"

سوال : ما که شیطان را عبادت نمی کنیم. چرا فرمود " لا تعبدوا" ؟ جواب:عبادت حتماً معنایش سجده کردن نیست بلکه اطاعت بی چون و چرا عبادت است.

امام صادق علیه السلام: « من اطاع رجلاً فی معصیته فقد عبده» هرکس فردی را در معصیت اطاعت کند او را عبادت کرده است

هرکس حرف خدا را بر زمین بگذارد و حرف دیگری را گوش کند او را عبادت کرده است.

امام باقر علیه السلام: « من اصغی الی ناطق فقد عبده فان کان الناطق یؤدی عن الله فقد عبد الله و ان کان یؤدی عز الشیطان فقد عبد الشیطان» کسی که گوش بدهد به گوینده ای پس بدرستیکه او را عبادت کرده پس اگر از آنچه مور رضای خدا است می گوید پس او خدا را عبادت کرده و اگر از جانب شیطان می گوید شیطان را عبادت کرده است

در آیه ۳۱ سوره شریفه توبه می خوانیم که اهل کتاب علمای خودشان را به عنوان «ربّ» انتخاب کردند: " اتخذو احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله و المسیح بن مریم و ما امروا الا لیعبدوا الهاً واحداً "

در ذیل این آیه شریفه از امام باقر و صادق علیهم السلام: « فما و الله ما دعوهم الی عبادة انفسهم ولو دعوهم ما اجابوهم ولکن احلّوا لهم حراماً و حرّموا لهم حلالاً فعبدوهم من حیث لا یشعرون»
پس به خدا قسم دعوتشان نکردند به اینکه خود آنان را عبادت کنند که اگر به عبادت خودشان دعوت می کردند مر اجابتشان نمی کردند ولی حرام خدا را برایشان حلال کردند و حرام خدا را به میل مردم حلال کردند پس مردم عبادتشان کردند از جایی که نمی فهمیدند.

از این روایت معلوم می شود اگر کسی حلال خدا را حرام یا حرام خدا را حلال کرد و ما پذیرفتیم پس عبادت غیر خدا را کرده ایم.

راوی پرسید ما هم از علمای خود اطاعت می کنیم پس ما هم مشمول این آیه ایم؟

فرمود: آنان می دانستند این حکمی که می گویند خلاف فرمان خداست ولی اطاعتشان کردند اگر دیگران هم برخلا فرمان خدا اطاعت کنند مثل آن هایند.

این روایت از روایات مهم بیان معیار است.

هرکس که برخلاف دستور خدا فرمانی داد نباید پذیرفت . رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) در آخرین سخنان خود فرمودند: «حلال محمد(صلی الله علیه و آله) حلال الی یوم القیامة و حرام محمد (صلی الله علیه و آله) حرام الی یوم القیامة.»

در عرفان و صوفیه این است که بندگان خدا را به اطاعت خود وادار می کنند حتی در نماز شرط می کنند که چهر قطب را در نظر بگیرند.

اما در جائی که برای ما مشخص کرده اند که ولایتی به فقها داده اند مثل قرارداد تنباکو و فتوای حرمت تنباکو از جانب آیة الله العظمی میرزای شیرازی یا تحریم حج از جانب آیة الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی بعد از اینکه وهابیون سید ابوطالب یزدی را کشتند و امثال اینها. این ها طبق فرمان خداست خود خدا فرمان به ولایت فقهاء در محدوده خاص خودش داده است.

عدوٌّ مبین = دشمن آشکار شماست.

ما غالباً می گوییم نفهمیدیم شیطان کی به سراغ ما آمد و دشمن پنهان است . قران می فرماید نه این دشمن آشکار شماست.

چطور آشکار است که اینقدر کلک های مختلف دارد؟ عالمی شیطانرا در خواب دید. به شیطان گفت فلان عالم کت می نویسد بنام حیل الشیطان. به این ترتیب مردم حیله های تو را خواهند شناخت و دیگر از تو اطاعت نخواهند کر شیطان خندید گفت: او خیلی مشغول عبادت خدا بود نوشتن این کتاب را خودم به او القا کردم تا از عبادت باز بماند

از یکی از علما پرسیدند آیا شیطان خواب دارد؟ فرمود: اگر خواب داشت که ما یک ساعتی خیالمان راحت بود. بل دشمنی اقتضایش کلک و حقه است. پس چرا گفت دشمنی آشکار؟ چون راه شناخت حیله های شیطان را خدا در فطرت ما گذاشته و فطرتاً بدی و خوبی برای انسان آشکار است.

" بل الانسان علی نفسه بصیره ولو القی معاذیره" بله انسان بر (خطاهای) خود آگاه است هرچند در ظاهر برای خ عذرهایی بتراشد.

به همین علت پس از گناه پشیمانی قطعی است. ثانیاًغیر از چراغ فطرت ،خدا چراغ عقل داده که انسان حرف ها ر محک بزند.با چراغ عقل می توان شیطان را شناخت پس دشمنی او آشکار است.

بچه شیطانی رفت عابدی را فاسد کند آنقدر عبادت کرد که عابد شیفته او شد. پرسید چطور می توانی به این حد عبادت کنی؟ گفت: من گناه کبیره ای کردم و بعد توبه کردم و به این حالت عرفانی رسیدم تو هم برو یک زنا کن و بعد توبه کنی درست می شوی.او به سراغ زن فاسدی رفت زن از او سوال کرد چطور تو با این همه عبادت بفکر گناه افتادی؟ جریان را تعریف کرد آن زن به عقلش مراجعه کرد و گفت این شیطان بوده که تو را فریب داده شاید حین گناه مردی و توفیق توبه نیافتی. بواسطه این نصیحت خداوند آن زن را نجات داد و عابد وقتی بازگشت دید خبری از آن عابد کذایی نیست.

معیارهای عقلی را نباید کنار گذاشت. مرشدی که می گوید در مقابل من سجده کن هرچه ذکر و ورد بدهد فایده ای ندارد.(در کرج کسی را گرفتند که با زن های مریدش دست می داد)

وحی چراغ سوم است برای شناخت شیطان که هرکه به گناه فرمان داد او را بشناسید.او مسیرش غلط است از گناه کمال و قرب خدا نمی رسیم.

آن کسی که به حد « ختم الله علی قلبه» نرسیده باشد وقتی گناه انجام می دهد یا ترک واجبی می کند خودش می گو شیطان دست از سرم برنمی دارد.

➢ و ان اعبدونی هذا صراط مستقیم:

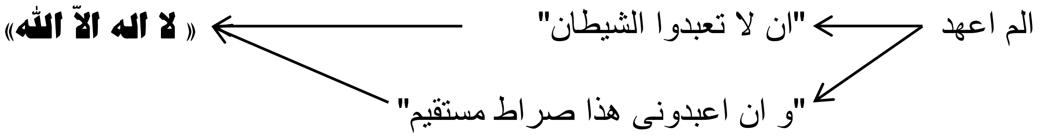

این عهد بعدی خداوند است که ذکر می فرماید و هر دو عهد در کلمه شریفه « لا اله الاّ الله» جمع شده است.

و ان= و اینکه . اعبدونی = پرستش کنید مرا . هذا = این . صراط مستقیم = راه مستقیم است.

خداوند متعال دستور فرموده در شبانه روز چندین بار " اهدنا الصراط المستقیم" را بخواهید.

بعضی گفته اند اگر در مسیر هستید چرا دائم تکرار کنید؟

جواب :در صراط مستقیم هر لحظه سر چهارراهی و در معرض خطر انحراف از مسیر هستید.

در توضیح این آیه است که صراط مستقیم، راهی است که:

۱- عبادت شیطان نباشد.

هرچه انسان را به غیر خدا توجه دهد انسان را از صراط مستقیم منحرف می کند.

عبادت غیر خدا جایز نیست حتی پیامبر و ائمه(علیهم الصلاة و السلام) عبادتشان جایز نیست اما احتراماتی که خدا به آن فرمان داده را رعایت کردن عین عبادت خدا و پذیرش فرمان او و برای رعایت احترام اولیاء اوست. مثل دستو سجده ای که خداوند به فرشتگان داد که بر آدم سجده کنند.

سجده شکر برای رسیدن به حرم مطهر اولیاء سجده برای خداست ولی برای آن ها سجده و رکوع حرام است.

۲-چه کسانی ره پویان صراط مستقیم و مصادیقی برای آن هستند؟

" الذین انعم الله علیهم من النبییّن و الصدّیقین و الشّهدا و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً " (نساء۶۹)

۳-مستقیم به معنای راه راست نیست بلکه به معنای راه قویم است، راه استوار بی لغزش، مستقیم است.

- **و لقد اضل منکم جبلّاً کثیراً افلم تکونوا تعقلون:**

و بدرستیکه همانا گمراه کرد از شما،عدد بسیاری از شما،بسیار زیاد آیا پس شما عقل ندارید، نمی اندیشید؟

جبلّ = عدد بسیار،۱۰۰۰۰ و بیشتر را می گویند. کثیراً= تأکید

اگر کسی از گذشته عبرت نگیرد عاقل نیست.

روایت: مومن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود.

این سومین عهد است ، تجربه های شما و نسل بشر، دشمنی های شیطان را بر شما آشکار می کند.

قران بسیار به تعقل فرمان می دهد. این نعمت بزرگی که در اختیار شماست رابدون استفاده نگذارید که پشیمان شو

- **هذه جهنم التی کنتم توعدون:**

از صحنه های قیامت خارج می شود و به صحنه های پاداش و جزا می پردازد.(قبلاً گفته ایم که جهنم ظهور همیر اعمال و گناهان خود ماست پس ما عذاب جهنم را می سازیم. در روایتی هست که صدای اذان که بلند می شود فرشتگان می فرمایند بشتابید برای خاموش کردن آتش هایی که افروخته اید)

جهنم = اسمی برای مکان عذاب الهی است که خصوصیات خاص خودش را دارد. درها،درکات،طبقات،موکلین و.

وعده = هم شامل وعده های خوب می شود و هم وعده های بد. گاهی وعده و وعید در مقابل هم آورده می شود ک وعده برای چیزهای خوب و وعید برای چیزهای بد آورده می شود.

- **اصلوها الیوم بما کنتم تکفرون:**

اصلو = امر جمع = ملازمت کردن،همراه بودن،سوختن ، برشته شدن.

اصلوها = ملازم جهنم باشید، بسوزید در جهنم بواسطه کفری که ورزیدید.

گفته اند این دو آیه برای کفار است چون مومنان حسابرسی دارند و کفاری که از پایه خرابند به جزئیات اعمال آن رسیدگی نمی شود و به محض خروج از قبر به آن ها گفته می شود به جهنم بروید.

باز تأکید بر این است که عذاب الهی بواسطه اعمال خودتان است. " بما کنتم تکفرون"

یا به تعبیر دقیق تر خداوند برای همه بهشت و رحمت مقرر کرده است. حالا اگر شما کفر ورزیدید جهنم را برای خودتان آماده کرده اید.

کفر در قران دو نوع است:

۱- کفر اعتقادی: عدم اعتقاد به خدا،پیامبر(صلی الله علیه و آله) و قیامت که عذاب آن خلود در جهنم است.
۲- کفر عملی: انکار عملی نسبت به اعمال مهم دینی است مثلاً حج که بر شخص مستطیع واجب است و اگر کسی با این شرایط انجام ندهد قران می فرماید: " و من کفر فانّ الله غنی عن العالمین"

" هذه جهنم التی کنتم توعدون ο اصلوها الوم بما کنتم تکفرون"

بنابراین، این دو آیه مربوط به کفر اعتقادی است.

➢ الیوم نختم علی افواههم و تکلّمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون:

ختم = مُهر . افواههم =دهان ها

ال = عهد = مطلبی که قبلاً معلوم بود
→ ذکری = قبلاً ذکر شده است
→ حضوری = الان هست
→ کتبی = در نوشته آمده است

نختم علی افواههم = قدرت تکلم را از آن ها می گیریم.

و تکلّمنا ایدیهم = و سخن می گویند با ما دستهاشان .

و تشهد ارجلهم= و شهادت می دهند پاهایشان .

بما کانوا یکسبون = به آنچه در دنیا به دست آورده اند.

۱-آیا فقط دست و پا شهادت می دهند؟

به استناد آیات دیگر کلیه اعضا و جوارح شهادت می دهند.

«۲۴ نور» : " یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم بما کانوا یعملون "

«فصلت» : " حتی اذا ما جاءوها شهد علیهم سمعهم و ابصارهم و جلودهم بما کانوا یعملون و قالوا لجلودهم لم شهد علینا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شی ء ". غیر از شهادت اعضا، شاهدهای دیگری هم هستند. شهادت رسول اکر (صلی الله علیه و آله) که افضل شهادات است " و جئنا بک علی هولاء شهیدا" ، فرشتگان شاهد " کراماً کاتبین " ، زمین ها، اماکن و ...

۲-آیا این شهادت ها برای چیست؟ مگر قاضی علم ندارد ؟ قاضی دادگاه الهی که خود پروردگار عالم است و جرم در حضور قاضی است اصطلاحاً جرم مشهود است.

در جرم مشهود نیازی به شکایت شاکی نیست . شاهد مال وقتی است که مطلب روشن نیست اما در دادگاه قیامت؛

اولاً ، الحاکم هو الشاهد. قاضی خودش شاهد و حاضر و عالم است.

ثانیاً، خود عمل حاضر است، " وجدوا ما عملوا حاضراً "

پس این شاهدها چه کاره اند؟

پاسخ:خداوند در عالم آخرت می خواهد عمل خیر و شر را جزا و پاداش دهد یکی از مراحل جزا همین شهادت اسـ . آنجا شهادت برای اثبات نیست برای مجازات است " فامّا من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرءوا کتابیه ۞ و امّا اوتی کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم اوت کتابیه"

شاگرد تنبل حاضر است تنبیه شود جریمه شود ولی پدر و مادرش را به مدرسه دعوت نکنند و به آن ها نگویند.چو برایش بالاترین تنبیه همین حضور پدر و مادر در مدرسه است، شهادت قیامت هم اینطور است.

شهادت دادن شاهدها در قیامت هم ثواب است و هم عذاب . پیامبر و اولیاء و فرشته ها وو شهادت بدهند به اعمال خیر من این بالاتر مدال و پاداش است شهادت به اعمال بد من بدهند بالاترین خجالت و افتضاح است.

اگر مسئله شهادت قیامت را به خوبی باور کنیم همه جا چشم ناظر را نسبت به کارهایمان احساس می کنیم و محال است در مقابل چشم های شاهد به گناه دست بزنیم.

جمله ذرات عالم در نهان   با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم   با شما نامحرمان ما خامُشیم

خدا به ما می گوید همه جا دوربین مخفی دارم همه شهادت خواهند داد. سوال: اگر زیادی به این نکته توجه کنیم آی در اخلاص دچار مشکل نمی شویم؟یعنی کار خیر می کنیم بخاطر اینکه شاهدها ما را می بینند. جواب: نه ، ریا ما این دنیاست

ولی این توجه به شاهدها احترام به آن کسی است که این دوربین را کار گذاشته و موجب تقویت اخلاص است.

➤ **و لو نشاء لطمسنا علی اعینهم فاستبقوا الصراط فأنّی یبصرون :**

و لو = اگر . نشاء = اراده کنیم،بخواهیم . ل= حتماً – تأکید . طمسنا = از بین بردن چیزی که جای آن هم از ؛ برود.

گاهی چیزی از بین می رود ولی جای آن هست مثل چاه خشکیده. اما گاهی آثار آن از بین می رود ، چاه را هم پر کرده اند. گاهی کسی چشم دارد ولی دید ندارد ولی گاهی نه دید دارد نه دیده.

اعینهم = چشم ها

فاستبقوا = ← سبقت گرفتن در مسیر
↙ گذشتن از راه و ندیدن راه(گم کردن راه)

الصراط = راه .   فأنّی = پس ← یبصرون =چه چیز می دیدند
↙ چه زمانی

اگر در مسیر آدرس را گم کنی مثلاً در بزرگراه ها از مسیری که باید بروی رد شوی

و آن مسیر خودت را نبینی و بگذری می گویند « استبق الصراط» در این آیه می گوید از مسیر اصلی خودشان غافل شدند و گذشتند پس چه زمانی راه را می دیدند؟ از کجا راه را پیدا می کردند؟

- **و لو نشاء لمسخناهم علی مکانتهم فلما استطاعوا مضیاً و لا یرجعون :**

اگر بخواهیم حتماً آن ها را مسخ می کردیم در همان مکان خودشان آنگاه نمی توانستند بگذرند و نه برگردند.

نسخ = تغییر در احکام. مسخ = تغییر در خلقت(در اقوام گذشته بوده است و در قران ذکر شده است)

(جریاناتی در روایات آمده که فیل یا میمون یا خرگوش یا ... یادآور مسوخات هستند)

به برکت وجود پیغمبرما (صلی الله علیه و آله) مسخ از این امت برداشته شده .

و لو نشاء = اگر می خواستیم . لمسخناهم = مسخ می کردیم آن ها را .

علی مکانتهم = در سر جایشان. لازم نیست به جایی منتقل شوند مثل ماشینی که می خواهند تغییرات بدهند به تعمیرگاه می برند. فما استطاعوا = پس امکان نداشتند ، توانائی نداشتند .

مضیاً = گذشتن و عبور کردن . و لا یرجعون = بازگشت

بعضی از مفسرین این آیه را مربوط به دنیا و برخی به آخرت می دانند . سیاق آیات قبلی را اگر دنبال کنیم به نظر می رسد مربوط به آخرت است . این تهدید ممکن است مال دنیا هم باشد ولی احتمال قوی تر مال آخرت است و ممکن است تهدید در هر دو دنیا و آخرت باشد.

این آیات تهدید می کند همان خدایی که توانایی پیدا کردن راه را داده می تواند همین دیده و فکر و... را بگیرد. خد تواناست و اگر خدا توان راهیابی را بگیرد راه را چگونه می توانی پیدا کنید؟

اگر خدا اصلاً ماهیت تو را تغییر دهد ،هر حیوانی را که به بهشت راه نمی دهند وقتی اصلاً انسانیت خود را از د داده ای راه کمال تو بسته است . از آن طرف حیوان هم نیستی که رهایت کنند. خدا همه امکانات راهیابی و کمال داده فکر و دیده و وجدان و عبرت و...

اگر کسی خودش نخواهد و همه این ها را معطل بگذارد؛ ثمره این عمل او این می شود که به صورت حیوان محش شود و قابل شناسایی نباشد. مثل متکبرین که روایت شده به صورت مورچه محشور می شوند تا زیر دست و پای مردم باشند.

اگر مربوط به دنیا باشد منظور اینست که ما می توانیم از شما بر اثر اعمالتان هم بصیرت را بگیریم و هم شما را مسخ کنیم که راه هدایت را نیابید و گم کنید.

اگر این آیات مربوط به دنیا باشد یعنی در دنیا با اعمال خودتان به حالی می رسید که:

چشم باز و گوش باز و این عمی در شگفت از چشم بندی خدا

خدا از شما می گیرد یعنی بواسطه اعمال خودتان. حجاج می گفت از کشتن یک شیعه آنقدر لذت می برم که جوا در شب عروسی لذت می برد. این همان تبدیل حالات انسانی است که البته خودش عامل آن بود. قساوت قلبی که بواسطه اعمال خودش بوجود آمده. اگر این آیات مربوط به آخرت باشد یعنی غیر از آتش و عذاب و ... که در آیا قبلی ذکر شد ، این عذاب هم هست که دچار تحیّر شوید و راه را نیابید و یا مسخ شوید و راه پیش و پس نداشته باش

➤ **و من نعمّره ننکّسه فی الخلق افلا یعقلون:**

نعمره = از ماده تعمیر = عمرش را زیاد کردیم . نکس = برگشت قوت و تبدیل به ضعف شدن.

افلا یعقلون =آیا عقل را بکار نمی گیرند.

این سنت الهی و قانون ۴ ترمودینامیک است که کتاب ها راجع به آن نوشته شده . این ثابت شده که هر چیزی همر با عمرش یک آنتروپی و پیری در درون خود دارد که کم کم رشد می کند و آن را از بین می برد چه در نباتات ،حیوانات،جمادات و ... . مثلاً خورشید در حال از دست دادن انرژی است به طوری که بالاخره تبدیل به کوتوله سرخ خواهد شد.

اگر به گذشته برگردیم می رسیم به جایی که خورشید نبوده و بعد بوجود آمده پس جهان ابدی و ازلی نیست . بوجو آمده پس به وجودآورنده را باید پیدا کرد. چراغی که ۱۰لیتر گنجایش داشته و بعد از ۵ سال ۵ لیتر سوخته پس به نتیجه می رسیم که ۵ سال دیگر نخواهد بود. پس این چراغ یک روزی روشن شده و یک روزی خاموش خواهد ش مخزن چراغ بیان می کند که چقدر مصرف شده پس چقدر عمر کرده و کی خاموش می شود.

چند نگاه به آیه :

۱- نگاه اخلاقی : همه روزی به ضعف می رسند به قدرت امروز مغرور نشویم . سنت تکوینی الهی ، هر چیزی عمر می کند و از قوت به ضعف می رود . جوانی پیری دید گفت این کمان به چند؟ گفت گران نخر روزگار مفت به تو خواهد داد. به هیچ کدام از داشته های امروز مغرور نشویم. انسان بین دو ضعف است ضعف کودکی و ضعف پیری، باید قدر قدرت را بداند.
۲- نگاه عقیدتی :این آیه بیان می کند ماده دارای انجام و اول هست پس حادث است و خالق لازم دارد.همان ک به عنوان قانون چهارم ترمودینامیک عرض کردیم.
۳- نگاه تفسیری : چرا این مطلب یعنی ضعف پیری در این مجموعه آیات آمده است؟ در آیات قبل می فرماید اگر بخواهیم مسخ کنیم شما را و توانائی هایتان را بگیریم می توانیم.

علامه طباطبایی می فرماید: این آیه شاهد است که چگونه در دنیا آرام آرام از قدرت شما می گیریم کم کم پیر می شوید هم چهره عوض می شود هم قدرت کم می شود اگر بخواهیم یکدفعه هم می توانیم بگیریم. قدرت یکجا گرفتن هم داریم

اخیراً روزنامه ها و سایت ها نوشتند و نشان دادند که در کره خانمی در عرض ۳ سال ۷۰ سال پیر شده و عکس را کنار هم آورده بودند در ظرف مدت کوتاهی پیری در او سرعت گرفته است.

در لحظه هم "علی مکانتهم لمسخناهم"، می توانیم بگیریم. پس این آیه به عنوان دلیل بر آیه قبلی آمده است.

برای توضیح و تفسیر آیه بعدی یک مقدمه ای ذکر می کنم .مقدمه آیه بعدی: وقتی پیامبر(صلی الله علیه و اله) شر به دعوت کردند به همه انحاء مختلف با آن حضرت مخالفت کردند،سنگ زدند،شکنجه کردند و جنگ کردند.

اتهام زدند :گذشته پیامبر(صلی الله علیه و آله) درخشان بود و نمی توانستند تهمت خیانت و ... به آن حضرت بزنند آن قدر کریم، آنقدر خوش خلق ، آن قدر امین و ... بود که به این ها مشهور بود نمی توانستند متهم کنند. رفتند سر اتهامات دیگر، گفتند ساحر و شاعر است. می گفتند چرا اینقدر قران جذاب است؟ چون سحر و شعر است. جوانان خود را نگذارید که سخنان پیامبر(صلی الله علیه و اله) را بشنوند سحر می شوند . جریان مشهوری است که شنیده کسانی که از مدینه آمده بودند که از مکیان کمک بگیرند و مکی ها گفتند ما گرفتار پیامبر جدید هستیم شما هم در

گوشتان پنبه بگذارید که سخن سحرآمیز او را نشنوید و آنان هم در گوش پنبه کردند که سخن پیامبر(صلی الله علیه اله) را نشنوند و در طواف با خود گفتند این خیلی مسخره است که ما در گوش خودمان پنبه کنیم و بعد که برگشتیم ما بپرسند جریان چه بود؟ بگوییم در گوشمان پنبه گذاشته بودیم و نفهمیدیم. پنبه را برداشتند و با شنیدن چند آیه مسلمان شدند و هسته اولیه اسلام در مدینه با همین شنیدن صدای قران پیامبر(صلی الله علیه و اله) درست شد. به خاطر همین تأثیر، تهمت شاعر بودن و ساحر بودن به پیامبر (صلی الله علیه و اله)زدند.حالا این آیه این تهمت را توضیح می دهد.

و ما علّمناه الشعر و ما ینبغی له ان هو الاّ ذکر و قران مبین :

ما =نافیه . ما علّمناه = تعلیم نکردیم به او شعر را و شایسته او نیز نیست،نیست این مگر ذکر و قران آشکار

۱-زمینه تاریخی این آیه چیست؟ چون آنان شاعر می گفتند این آیه جواب می دهد.

۲-چرا فرموده قران شعر نیست و شعر شایسته پیامبر نیست؟ آیا شعر بد هست که قران می فرماید برای پیامبر شایسته نیست؟ شعر چیست؟ پاسخ: چند نکته است: ۱-شعر کلامی است که چند رکن دارد یک رکن آن وزن و رکن دیگر آن خیال انگیزی است خیال پردازی در آن باشد.

نظم آن هست که سجع و قافیه دارد ولی خیال پردازی ندارد .عمده زیبایی شعر به خاطر خیال پردازی آن است. مثلا

سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند

بیشتر زیبایی آن تشبیه طرف به سرو آن هم سروی که پای در گل نیست و چمان است و ...

این خیال پردازی ها از واقعیت فاصله می گیرد. پس شعر خیال پردازی است و چون رسالت پیامبر(صلی الله علیه و آله) بیان حقایق عالم است پس او که می خواهد عین حقایق عالم را برای شما بازگو کند شایسته اش نیست که شعر بگوید

حتی در کلام پیامبر(صلی الله علیه و اله) هیچ شعری سراغ نداریم حتی شعر دیگران را که نقل می فرمود هیچ گاه تکمیل نمی کرد.

۲-در شعر دروغ گویی زیاد است تا جائی که گفته اند «احسن الشعر اکذبها» و این شایسته مقام عظمای رسالت نیست.

ز سم ستوران در آن پهن دشت زمین شد شش و آسمان گشت هشت

۳-شعر به طور کلی منطق و عقل را تضعیف می کند و برهان و استدلال را ضعیف می کند لذا بزرگانی مثل علامه طباطبایی در اواخر عمر از شعر پرهیز داشته اند.

شایسته پیامبر ما شاعری نیست پس این قران چیست؟ " ان هو الا ذکر و قران مبین "

۱-ذکر است . از تذکر می آید یادآوری است قران می فرماید : امهات قران یعنی اصول اصلی آن مثل توحید و معاد و در خمیره وجودی شما هست آمده که دوباره یادآوری کند و لذا خیلی برایتان جذاب است چون از درون هم هم نوایی دارد.

کلمه قران چیست؟

قرء= خواندنی

قران از ماده ← قرن= قرین و مقرون= مجموع ، مجموعه ای از آیات و سور

علم غیر مشتق = کلام خدا

مبین = آشکار

سوال : آیا قران آشکار است یا پنهان و ناپیدا؟ اگر مبین است ما به تفسیر اهل بیت(علیهم السلام) و در رده بعدی سایر مفسران نیاز نداریم و اگر نیاز داریم پس مبین نیست؟

جواب: اول یک مثال می زنیم. اگر سوال شود چه کسی زیبایی گل را می فهمد؟ جواب اینست هر که چشم داشته باشد و شامه درستی داشته باشد زیبایی گل آشکار است اما آیا خصوصیات ویژه و دقیقی که در ساختمان گل به کار رفته که نور را از خورشید می گیرد عمل فتوسنتز انجام می دهد و گاه اکسیژن پس می دهد و گاه گاز کربنیک. لو کشی دارد که غذا و آب را از ریشه به همه جای گل می رساند آیا این دقایق را همه می دانند یا یک گیاه شناس از این عجایب به وجد می آید؟

پاسخ معلوم است که همگان نمی دانند پس نسبت به گل صحیح است اگر بگوئیم زیبایی گل آشکار است همه می فه ولی صحیح هم هست که بگوئیم فهم دقائق و حقایق زیبایی و لطافت گل نیاز به بیان متخصصان و گیاه شناسان و عطرشناسان دارد همین گونه که کتاب تکوین و طبیعت اینگونه است. قران که کتاب تدوین الهی است نیز اینگونه است . مبین و آشکار است ولی نیاز به مفسر هم دارد.

زیبایی قران را همه درک می کنند به میزان فهم و هوش خودشان اما دقایق و لطایف اسرار غریبی که در قران نه شده را فقط آشنایان با آن،ائمه علیهم السلام، درک می کنند و برای ما روشن می کنند. در رده بعدی هم تفسیر آن ن به تخصص های فراوان دارد.

هدف از نزول قران چیست؟

لینذر من کان حیاً و یحق القول علی الکافرین :

لِ= برای . ینذر= بیم دادن . من کان = کسی که باشد . حیاً = زنده . و یحق القول = ثابت شود حرف بر کافر

هدف از نزول قران ← آنکه زنده است پند می گیرد.

اتمام حجت بر کافرین باشد.

نفرمود مومنین و کافرین بلکه یک تلنگر می زند . بعضی حیات دارند حیات معنوی دارند بنابراین حرف قران را می فهمند و بعضی مرده اند به این ها می گوید کافر.

حیات مادی و مرگ مادی داریم و علامت آن عکس العمل در مقابل عمل ها(مثل سوزن زدن) است و اگر هیچ عکس العملی نشان ندهد مرده است.

اگر دارای حیات معنوی باشد در مقابل پیام الهی خاضع و خاشع می شود ولی اگر دچار مرگ معنوی باشد این قلب مرده باشد این عکس العمل را ندارد نه تنها این عکس العمل طبیعی را ندارد بلکه گاهی مخالفت و جنگ و دعوا ر

می اندازد خوب پس چرا به این مردگان پیام می دهد؟ جواب: اتمام حجت می کند. قران می گوید ما احیا را ،زندگ را بیم می دهیم و در مقابل کافرین هم حجت را تمام می کنیم.

درس اخلاقی این آیه شریفه : اگر در مقابل حرف خدا هشدار پذیری و خائف و بیمناک می شوی حی و زنده ای و اگر نه دچار مرگ قلب هستی.

- **اولم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا انعاماً فهم لها مالکون ○ و ذلّلناها لهم فمنها رکوبهم و منها یأکلون ○ لهم فیها منافع و مشارب افلا یشکرون:**

اول سوره را با بیان آیات و نشانه های توحیدی و خلقت آسمان و زمین و ماه و خورشید و گیاهان شروع کرد و به به قیامت پرداخت و دوباره از منظر دیگر ما را به توحید برمی گرداند.

این ۳ آیه به هم مربوط است.   اولم یروا =آیا ندیدند (چه کسانی؟ کافرین ،همه انسان ها)

خطاب را از حاضر به غایب برگردانده و این از شیوه های قران است.

انا خلقنا لهم= ما آفریدیم برای آنان(اشاره این که عالم خلقت برای انسان است)

مما عملت ایدینا = آنچه عمل آورد دستانمان(یعنی قدرت خدا،مثل "یدالله فوق ایدیهم" که منظور قدرت الهی است یا دست رحمت الهی)

انعاماً = چهارپایان .

۱-فهم لها مالکون = مالک آن ها می شوید.   ۲-و ذلّلناها لهم= رام می شوند برای شما

۳-فمن ها رکوبهم = بر آن ها سوار می شوید. ۴-ومنها یأکلون= از آنان می خورید.

۵-و لهم فیها منافع= و برای شما در آن انعام منافع زیادی گذاشتیم. ومشارب= نوشیدنی ها.

برای اینکه به اشتباه نیفتید که در عصر ماشین به چهارپایان چه احتیاجی داریم؟ دقت کنید در صد سال قبل چقدر گوسفند در دبی ذبح می شد اکنون چقدر ذبح می شود؟ هنوز هم بهترین لباس ها از پشم حیوانات درست می شود. فقط کافی است در کشوری چند روز گوشت وارد نشود چه مشکلاتی پیش می آید؟

شما را مالک آنان قرار دادیم این قرارداد خدایی است و گرنه خیلی از حیوانات به انسان اجازه نمی دهند که مالک ها شود .

و رام قرار دادیم .صد شتر را به ریسمانی می بندند و یک نوجوان ۱۲ ساله همه شان را راه می برد ولی مگس هرگز رام انسان نمی شود. خلیفه از دست مگسی عاجز شد از امام (علیه السلام) پرسید چرا خدا مگس آفرید؟حضرت فرمود برای اینکه متکبران را ذلیل کند.

اینکه این حیوانات بزرگ مثل شتر و گاو و گوسفند رام انسان می شوند باز معجزه الهی است . اگر در سیرک هم حیواناتی را رام می کنند با چه مشقت و در مدت طولانی این کار انجام می شود اگر برای این حیوانات اهلی هم م خواستیم با مشقت رام کنیم چقدر مشکل بود زندگی ! ولی خدا آنان را رام قرار داده وگرنه محال بود گله داری و .

گوشتشان تنوع غذایی داده به شما. منافع دیگر دارند مثل لباس یا دارو یا بهداشت و کنترل چرخه طبیعت.

و نوشیدنی ها. از شیرهای مختلف آنان استفاده می کنند.

افلا یشکرون = آیا پس شکرگزاری نمی کنند.

درس مهم این آیه اینست که آیات و علائم و دلائل خداشناسی را منحصر در یک چیز ندانید به هرچه بنگرید به نظ اعتبار حتی چهارپایان آن ها را علامت و نشانه قدرت و لطف خدا می بینید و خود را غرق در دریای رحمت او مشاهده می کنید ولی با اینکه این همه نعمت دریافت می کنند از غیر خدا کمک می خواهند که شاید یاریشان کنند.

خدا همه جور ما را یاری کرده نعمت داده و قدرتش تمام نشده که نتواند ادامه دهد اما با ناسپاسی به سراغ الهه و خدایانی دیگر می گردند که آنان را یاری کنند.

➤ **واتّخذوا من دون الله الهة لعلهم ینصرون:**

اتخذوا= گرفتن و انتخاب کردن، از ماده اخذ

اشاره به مسئله مهم توحید و شرک است. در آغاز سوره یس گفته شد که چرا به این سوره قلب قران گفته اند و گفت که اصول عقایدی در این سوره بیان شده اصول معارف بحث معاد ،بحث قران و نبوت و آیات روشن الهی گفته شد و از اینجا به مسئله مهم توحید و شرک می پردازد.

من دون الله= از غیر خدا .   الهه = جمع اله= معبود

باید خدا را انتخاب کنند و خدا معبودشان باشد پس اصل عبادت فطری است در جان انسان این مطلب هست ولی گاهی گول زنک را به جای آن می گیرد مثل کودکی که پستانک را می گیرد.

گاهی انسان را به صورت انحرافی سوق می دهند به سوی الهه های دیگر.

ممکن است این معبود بت ها باشند مثل صدر اسلام و بلکه گذشته تر در زمان نوح (ع) و... آنقدر به انحطاط می رسیدند که در مسافرت ها ۴ سنگ بر می داشتند سه تا برای زیردیگ می گذاشتند و یکی را به عنوان بت می پرستیدند. بعضی اجنه را می پرستند بعضی ملائکه را می پرستند بعضی اولیاء الهی را (مثل مسیحیان) می پرستن و همه این موارد کفر و شرک به خدای متعال است و اصلی قویم تر و محکم تر از توحید نداریم .غیرت خدا غیرسوز است فرقی نمی کند سنگ و چوب باشد یا از اجنه یا از ملائکه یا از اولیاء الهی باشد. « لا حول و لا قوة الاّ بالله و لا اله الاّ الله».

خدا به حضرت عیسی(ع) قدرتی داده بود که از گِل پرنده می سازد، دست به کور می کشید بینا می شد، مرده زند می کرد اما خودش فقیر محض در خانه خدا است و به قدرت الهی و اجازه او این کارها را انجام می دهد مثل ساید صاحب سایه که سایه عدم النور است و از خود اختیاری ندارد.

از برترین موجود که خاتم الانبیا(صلی الله علیه و آله) باشد تا پست ترین آن چیزی حساب نمی شود اما باذن الله دس عیسی (ع) هم شفا بخش می شود فلان گیاه هم باذن خدا شفابخش می شود.

در جنگ احد جوانی چشم خود را از دست داد به خدمت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) رسید و گفت برای من افتخار است اما تازه زن عقد کرده ام... رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) شفا داد.

ما در هیچ مرحله ای شرک را نمی پذیریم هیچ کس را صاحب قدرت و اراده ای نمی دانیم مگر باذن الله. حتی بعضی از خاک ها مورد نیاز و برطرف کننده نیازهای مختلف مایند. خدایی که به خاک ها این خواص را داده می تواند به اولیائش این توان را بدهد که شفا بدهند و...

این که انسان غیر خدا را می پرستد نشان می دهد که پرستش خدا فطری است و بشر دنبال خداست اما گاهی پدر یا مادر یا جامعه او را منحرف می کنند و به دنبال پرستش غیر می رود. " افرأیت من تخذ الهه هواه"

که این مرتبه بدتر و خطرناک تر انحراف این فطرت است.

امام خمینی (ره) می فرمود: "انا ربکم الاعلی" که فرعون می گفت در وجود همه شما هست منتها بعضی وقت ها ظاهر می شود و بعضی وقت ها ظاهر نمی شود. هرکه خود را برتر از قران و شرع ببیند همان"ربکم الاعلی" فرعونی است.یک شب عروسی نمی خواهد بنده خدا باشد.

چرا سراغ الهه می روند؟

لعلهم ینصرون= شاید ایشان یاری شوند.

برای کمک گرفتن و اعانت شدن سراغ دیگرن می روند. یکی از منشأها و ریشه های شرک را بیان می کند که نیاز و احتیاج است.

چون احساس می کند این شخص یا شیء می تواند احتیاج او را رفع کند.

امام صادق(علیه السلام) : اگر معتقد شوی که اگر فلانی نبود روزی نمی داشتم یا مریض من شفا پیدا نمی کرد این شرک است.

لیستی از بسیاری از پزشکان مشهور دنیا که در همان تخصص خود مرده اند تهیه کرده اند. این اشاره ای است که گاهی آنکه میلیاردها سرمایه دارند تشنه می میرند.

ما بواسطه نیازمان به ثروت ها و قدرت ها توجه می کنیم و اگر در مقابل خدا ، آن ها را صاحب اراده ای بدانیم دچار شرک می شویم.

در سوره مریم می فرماید: " واتخذوا من دون الله الهة لیکونوا لهم عزاً کلا سیکفرون بعبادتهم ...." دنبال عزت می گردند و گاهی به دنبال شفیع.

آیه ۱۸ سوره یونس: " و یعبدون من دون الله ما لا یضرهم و لا ینفعهم و یقولون هولاء شفعاءنا عند الله"

وهابی ها به این آیه استناد می کنند و شیعه را محکوم می کنند می گویند قول شما مانند بت پرست هاست.

جواب: اولین سوال این است آیا قران شفاعت را می پذیرد و شفیع به درگاه خدا را می پذیرد یا نه؟ قران چندین آیه دارد که شفیع به درگاه خدا را با اجازه خدا می پذیرد و شفاعت در قران تصریح شده. پس دو نوع شفاعت داریم خدا شفعایی را قبول دارد و بعضی را قبول ندارد. درست مثل بانک که ضامنی را قبول دارد و کسی را که اعتبار ندارد قبول ندارد. اصل شفاعت شفیعان بارها در قران تصریح شده.

" لا یشفعون الاّ لمن ارتضی " ، "من ذا الذی یشفیع عنده الاّ باذنه"

معلوم می شود دو نوع شفاعت و شفیع وجود دارد.

۱- مورد رضای الهی ۲- مورد غضب الهی « هولاء شفعائنا »

تفاوت این شفاعت ها در این است که در شفاعت مجاز و صحیح شفیع از خود قدرت و اراده ای ندارد و باذن الله شفاعت می کند ولی در شفاعت غلط بت ها و امثال آن ها را قدرتی و رب و دارای توانائی هایی محسوب می کنند

" قل ما یعبؤ بکم ربی لولا دعائکم"

یکی از موارد شفاعت دعا کردن است.

روایت: خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) فرمود: مرا با دهانی دعا کن که با آن گناه نکرده باشی. موسی (ع گفت: من چنین دهانی ندارم. فرمود: با دهان غیر از خودت که گناه نکرده ای.

یک مرحله از شفاعت ائمه(علیهم السلام) این است که نفس محبت آن ها ما را به خدا نزدیک می کند.

محبت اکسیر است مس وجود را طلا می کند.

سوال: فرمود : "نحن اقرب الیکم من حبل الورید". چرا از دیگری طلب دعا کنیم؟

جواب:اول اینکه به همان دلیل که نتوانسته ایم قران را مستقیم دریافت کنیم رزق شما و ... با وسائل و واسطه داده شده است و نهی شده که انسان بدون واسطه انتظار رزق داشته باشد.

۲-همه کارها را خدا قرار داده که با مقدمات انجام شود مثل اینکه به مسجد می روید ، مگر خدا در خانه نیست؟ نا با مقدمه ی مسجد رفتن، هم آمادگی خود را برای ارتباط بیشتر می کنیم و هم چون خداوند دستور داده که به مسجد برویم نظر لطف او را بیشتر جلب می کنیم.

پس شفاعت ائمه(علیهم السلام) شامل چند مرحله است:

۱-دعا ۲-یاد دادن آن ها ۳-محبت آن ها ۴-توجه به کلام آن ها

➤ **لا یستطیعون نصرهم و هم لهم جند محضرون:**

توانایی ندارند یاری کنند آن ها را

بت ها نمی توانند آن ها را یاری کنند از خودش توانایی دفع ضرر ندارند چه رسد به اینکه از شما دفع ضرر کنند.

عمرو بن جموح و جریان اسلام آوردنش که بتش را جوانان در زباله دان انداختند صبح دید نیست گشت در زباله د پیدا کرد گریه کرد شست و آورد در مقابلش عبادت کرد تا سه بار. دفعه سوم فکرش بیدار شد گفت تو اگر می تواذ از خودت لا اقل دفع ضرر کن و مقابل این ها از خود دفاع کن. آمد خدمت پیامبر(صلی الله علیه و آله) و ایمان آور و ایمان محکمی پیدا کرد و در جنگ احد شهید شد. با اینکه لنگ بود و شرعاً جنگ بر عهده او نبود با اصرار به جنگ رفت گفت: راه بهشت را بر من نبندید.

حضرت ابراهیم(علیه السلام) هم وقتی بت ها را شکست تبر را بر دوش بت بزرگ گذاشت که وجدان ها را بیدار کند. البته این " لا یستطیعون نصرهم " فقط مربوط به بت ها نیست.

اگر تیغ عالم بجنبد زجای نبرد رگی تا نخواهد خدای

هرکس من دون الله است و غیرخواست و اراده الهی کاری از او برنمی آید. الان که همه دنیا فکر می کنند اردوگا غرب توانمند است یا آن وقتی که فکر می کردند اردوگاه شرق دارای قدرتی است هم مخاطب این آیه هستند که می فرماید دارای قدرتی نیستند تا شما را یاری کنند.

جن و انس و ملک و اولیا و دولت ها و قدرت ها همه ناتوانند مگر آن جائی که اراده الهی تعلق بگیرد ابرقدرتها د مقابل طوفان و سیل ناتوانند.

" و هم لهم جند محضرون"

معبودها که توانایی ندارند یاری کنند آن ها را اما آن کفار عبادت کننده آن معبودهای پوشالی و دروغین، لشکر آما به خدمت این معبودها هستند. عوض اینکه این بت ها آنان را یاری کنند این ها خدمتکار بی جیره و مواجب آن ها می شوند.

پول بتخانه را می دهند جان خود را و بچه هاشان را نثار این معبودهای بی فایده می کنند. به سراغ جن می روند جن آن ها را کمک کنند و خود خدمت جن می کنند.

لشکر فرعون می شوند و فرعون به حال آن ها نفعی ندارد.

معنای دوم:

بسیاری از تفاسیر این معنا را گفته اند که این ها لشکر آن معبودهای دروغین در قیامت محشور می شوند و زیر پرچم و لوای آن بت ها به جهنم می روند و این عبادت کنندگان به عنوان لشکر آنان حاضر می شوند خدا آنان را ب عنوان لشکر این « الِهه= معبودها» حاضر می کند و با آن معبود به جهنم می روند.

عجز ما چقدر است؟ ذهن خودمان را ۵ دقیقه در اختیار خودمان نمی توانیم نگه داریم.

آقای موسوی لاری: مورچه ای از مقابل من رد می شد هرچه به او فرمان دادم اطاعت نکرد که راهش را عوض کند. بنابراین ما وسیله ایم برای اینکه کسی هدایت شود و کاره ای نیستیم که به خود عجب کنیم.

سرنخ همه امور را همیشه در دستان باریتعالی ببینیم.

➤ **فلا یحزنک قولهم و انا نعلم ما یسرون و ما یعلنون:**

دلداری می دهد پیامبر(صلی الله علیه و آله) را که ،پس ناراحت نباش از گفته های اینان که اگر به تو تهمت شاعر مجنون و ... می زنند ما می دانیم هم آنچه پنهان می دارند و هرچه آشکارا انجام می دهند.

این درسی برای همه ماست که بسیاری از امور زندگی خود را براساس حرف مردم و دیگران چه می گویند برنامه ریزی می کنیم.

حج بر او واجب است و نمی روند که وقتی برگردم توانائی سوغات و ... ندارم. خب نده. می گوید : مردم چه می گویند؟

حجاب خود را رعایت نمی کند که مردم یا فامیل فکر می کنند من امل هستم متجدد نیستم.

می فرماید تو به محمد امین (صلی الله علیه و آله) مشهور بودی تا حرف از توحید زدی توهین کردند گفتند جن زد است و ... . غصه نخور چنان دین تو را گسترش دهم که « الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» تازه دولت اصلی پیامبر(صلی الله علیه و آله) در قیامت است.

اگر در دست خود دُرّی داشته باشی و مردم بگویند خرمهره است آیا آن را می اندازی؟

و اگر شیشه تراش داده ای را مردم فکر کنند الماس است آیا به آن مغرور می شوی؟ اگر اینچنین باشد که خیلی نادانی است.

این درس مهمی برای زندگی است و باید به بچه ها یاد داد که اگر در مسیر درست حرکت می کنی نباید از هیچ حرفی بترسی و اگر در مسیر غلط حرکت کنی حرف مردم از اشتباه بودن مسیر چیزی کم نمی کند.

دوم: این دلداری به پیامبر(صلی الله علیه وآله) است معلوم می شود حتی پیامبر(صلی الله علیه و آله) نیاز به دلدار; دارد. اگر بچه ها و همسرانتان کار درستی انجام می دهند آن ها را تشویق کنید حتی دیگران و بیگانه ها را اگر ک خوبی از کسی می بینید دلداری و تشویق کنید.

انا نعلم:

توجه به علم گسترده خدا بهترین وسیله آرامش برای بندگان است این علت برای « لا یحزنک» است . چرا ناراحد نشوی؟ چون خدا می داند.

درس بعدی این است که صاحب کار اصلی و رئیس می داند که چه کردی و حقوق تو محفوظ است محزون مباش خدایی که صاحب کار است هم از توطئه های دیگران آگاه است و هم از کار و سعی ما آگاه است. امام حسین(علیه السلام) در وقتی که خون علی اصغر(علیه السلام) را به آسمان پاشید فرمود: « هوّن علی ما انزل انه بعین الله» آس کرده برای من این مصیبت را اینکه آنچه بر من می گذرد در مقابل دیدگان خداست.

➤ **اولم یر الانسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصیم مبین:**

آیا انسان ندیده است (فهم نکرده است) که ما او را خلق کردیم از یک نطفه پس در این هنگام دشمن آشکار شده است.

صحنه بعدی ، بیان کفران و طغیان آدمی است.

این همه آیات را در آسمان و زمین و در خودشان نشان می دهیم ولی باز طغیان می کند.

ریشه طغیان او این است که خود را قدرتمند می داند و خدا یادآوری می کند که از چه چیز آفریده شدی؟

یک نطفه در شدت ضعف بودی(هنوز هم علم به همه اسرار آن پی نبرده) حالا پنجه بر صاحب حق می کشی؟ رو روی خدای متعال ایستاده و گردنکشی می کنی و دشمن آشکار شدی؟

مثل آن مادری که یادآوری می کند بقول سعدی:

تو آنی که از یک مگس رنجه ای   که امروز سالار و سر پنجه ای

گاهی خصم حیا می کند و پشت سر دشمنی می کند اما گاه بی حیایی و پرده دری می کند و دشمنی را آشکار می ؛ " انا ربکم الاعلی " می گوید.

برای اینکه طغیان نکنیم به ضعف خودمان باید توجه کنیم و فکر نکنیم که امروز قوی شدیم بلکه هیچ چیزی از ضعف آن نطفه ضعیف کم نشده. هرچه گذشته نیازمان زیادتر شده است.

و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحی العظام و هی رمیم :

و (آنشخص) زد برای ما مثالی در حالی که فراموش کرده بود خلق خودش را گفت چه کسی این استخوان ها را ز می کند در حالی که پوسیده و خاک شده است؟

ضرب = هم برای زدن فیزیکی و هم برای بیان مطلب استعمال می شود. در فارسی هم می گوئیم مثل زد.

عظام= استخوان ها

این آیه شریفه و تا دو سه آیه بعد راجع به معاد و قدرت خدا بر بازگشت انسان به زندگی آمده است.

ابی بن خلف یا امیه بن خلف یا عاص بن وائل از مشرکان استخوان پوسیده ای را آورد فشار داد در کف دست مالی و پودر شد و در هوا فوت کرد گفت آیا خدا این استخوان ها را که هر ذره اش به جایی رفت می خواهد زنده کند؟

قران مثل را ذکر نمی کند از لابه لای آیات معلوم می شود. قران می فرماید: در حالیکه خلقت خودش را فراموش کرده بود . در همین دو کلمه جواب را داد و مطلب را تمام کرد.

مگر تو خودت در اصل چه بودی؟ ذرات پراکنده ای که تبدیل به غذا و بعد تبدیل به خون و بعد به نطفه شد و نطف تبدیل به تو شد مگر خودت در اصل چه بودی؟ مثل آنکه کسی از خیاط بپرسد می توانی لباس بدوزی و جواب دهد قبلاً که برایت دوخته ام همین لباسی که تنت هست را مگر فراموش کرده ای که من دوخته ام؟

رمیم = پوسیده و از هم گسیخته، طنابی که متلاشی شود را رمیم گویند.

قل یحییها الذی انشأها اول مرة و هو بکل خلق علیم:

زنده می کند آن را(ضمیر، به عظام برمی گردد) کسی که آن را ایجاد کرد در اول بار و او به همه نوع خلقی عال است.

در حقیقت همان " نسی خلقه " را تفصیل می دهد.

یحییها=آن شخص گفت استخوان ها زنده می شود. جواب می فرماید : بله استخوان ها را زنده می کنیم.

این سوال مهم که آیا معاد جسمانی است یا روحانی یا جسمانی و روحانی است، سوال بسیار مهمی است. در میان فلاسفه بحث است بعضی قائل به معاد روحانی شده اند زیرا اصل انسان روح اوست و گفته اند شاید اصلاً جهان آخرت روحانی باشد. اما علماء اسلامی گفته اند معاد جسمانی ضروری دین است و منکر معاد جسمانی معادل کفر است. یکی از آیات مهم دلیل بر معاد جسمانی همین آیه است معلوم می شود با همین بدن مادی زنده می شویم زیرا بحث از استخوان هاست بحث روح فرد یا افراد نیست. در آیه دیگر می فرماید: " بلی قادرین علی ان نسوی بنانه " آری قدرت داریم که انگشتان او را بازسازی کنیم.

و آنچه برای کفار هم سنگین بود همین معاد جسمانی بود و الا اگر بحث از معاد روحانی بود راحت تر می پذیرفتند حتی عزیر که پیامبر خدا بود و حضرت ابراهیم(علیه السلام) هم این سوال را کردند که این ذرات پراکنده و خورد

شده توسط حیوانات چطور زنده می شود؟ اما همه مشکلات باتوجه به قدرت خدا و شناخت خدا آسان می شود. برا قدرت خدا بسیار ساده است.

خداوند استدلال می کند بگو کسی آن ها را زنده می کند که اول آنان را ایجاد کرد.

انشاء= ایجاد بدون مقدمات

گاهی ساختن یک چیز مقدماتی دارد که آن ها وجود دارند مثل بنّایی که خانه می سازد خوب قبل از بنآ ، آجر و آه و گچ و سیمان و... وجود دارد و او آن ها را ترکیب می کند.این را انشاء نمی گویند. انشاء به ساختن از عدم و به وجود آوردن از عدم می گویند. نه زمین و زمانی بود و نه هیچ اجزاء و موادی. خدا همه را از عدم محض خَلق فرمود.

وقتی از عدم محض همه چیز را بوجود آورد ایجاد دوباره راحت تر است. آن کسی که از عدم محض ایجاد می کنـ برایش تولید دوباره یا بازتولید آن راحت و ساده است. تحولاتی که در زیست شناسی بوجود آمده می گوید در هر سلولی توانایی این که دوباره موجود اصلی را بوجود آورد موجود است.

یکی از کشورهایی که این توانایی را دارد ایران است که سلولی از گوش حیوان گرفتند و با آن دوباره گوسفند را ـ وجود آوردند. این توانایی این بشر ضعیف است و می گویند اگر در مومیایی های هزاران سال قبل هم بتوانیم سلوا را رشد بدهیم می توانیم انسانی مثل او بوجود آوریم.

این شبیه سازی را اگر رویش فکر کنیم بسیاری از بحث های معاد حل شده است. آن باریتعالی از عدم به وجود آورده و برایش این بازسازی بسیار ساده تر است.

➢ **و هو بکل خلق علیم:**

ذات مقدس الهی به هر خلقتی آگاه است.

ما فکر می کنیم این خلقت دوم راحت تر است. اما خدا می فرماید برای خدا هیچ کدام فرقی ندارد آسانی و مشکلی ندارد. برای ما دور و نزدیک معنا دارد برای او دور و نزدیک یکی است.

علیم= دارای علم بسیار و با ثبات

علم ما بی ثبات است،پیری و ضربه و ... همه علم را گاهی از بین می برد.

علم پروردگار جزء ذات اوست و تغییر نمی پذیرد. زیاد و کاستی ندارد، قید و محدودیت ندارد.

➢ **الذی جعل لکم من الشجر الاخضر ناراً فاذا انتم منه توقدون:**

در آیات قبل در همین سوره باز از خلقت لیل و نهار و شمس و قمر و دریاها آیاتی ذکر کرد و همه را دلیل بر معا ذکر کرد از نباتات و رویش زمین هم آیاتی ذکر فرمود.

حالا می فرماید: آن خدایی که قرار داد برای شما از درخت سبز آتش و درهنگامی که شما از آن درخت سبز آتش می افروزید.

چون در قدیم از سایش و اصطکاک دو چوب آتش روشن می کرده اندبرخی مفسرین گفته اند منظور همین آتش بوجود آوردن از اصطکاک دو چوب است. ولی الان گفته اند انرژی در دختان ذخیره می شود به صورت یک مخزن، درست مثل کپسول های گاز و این انرژی ذخیره شده بعد به شما دوباره با آتش نفع می بخشد.

خدا آب را که نازل می کند منبع ذخیره اش را هم قرار داده است. منبع ذخیره انرژی خورشید هم در درختان و .. قرار داده شده است و بعد که آتش می افروزید این ذخیره انرژی در اختیار شما قرار می گیرد.

در نگاه اولیه آتش و درخت سبز ضد همند اما این آیه الهی است که منبع و کپسول انرژی برای آتش افروزی درخ سبز است . در نگاه به درخت فرمود: به گل به برگ به ساقه و... دقت کنید و این جهت،یعنی کپسول انرژی بودن یک نگاه دیگری به آیات الهی است.

➢ اولیس الذی خلق السموات و الارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی و هو الخلاّق العلیم:

این یک شیوه تربیتی است که طی یک داستان با یک سوال خود مخاطب نتیجه گیری کند .وقتی پاسخ را با فکر خ دریابد اثر آن ماندگارتر است.

آیا کسی که آفریده است آسمان ها و زمین را قادر نیست بر این که بیافریند مثل آن ها را ؟ بله و اوست آفریننده و دانای پایدار.

این آیه در حقیقت جمع بندی آیات گذشته است.

سماوات= اشاره به کرات بالا، گاهی اشاره به عوالم دیگر است . گاهی به طبقات همین آسمان است که ما الان در عالم دنیا هستیم و هفت طبقه تعریف شده. در همین آسمان علم فیزیک هست.

خلاق= صیغه مبالغه(مثل علام و علامه) خالق است بسیار خلق کننده.

چگونه خلق می کند؟ در آیه بعد جواب می دهد.

➢ انّما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون:

این کلمه «کُن» برای فهم ما بیان شده است و الاّ «کُن » لازم نیست.

نه اینکه خدا بگوید« کُن»، این رمزی باشد برای بوجود آمدن چیزی . علامه طباطبایی می فرماید: این کاف و نور هم اضافه است برای تقریب به ذهن عِلّی معلولی ماست و الاّ گفتن هم لازم ندارد برای او مقمه چینی لازم نیست.

در نهج البلاغه خطبه اول حضرت فرموده:« بلا رویه اجالها و لا تجربة استفادها و لا هامه نفس اضطربها»

بدون نقشه کشی که فکری را مشغول کند یا تجربه ای که از آن استفاده کند یا اینکه به همتی که نفس را به اضطرا اندازد نیازی داشته باشد.

➢ فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون:

ضمن تبریک امروز که ولادت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) است می گوییم که ۱۷ ربیع بالاترین نعمت خداست.یک اشاره کوتاه می کنیم . همه نعمت هایی که خدا به ما و شما عنایت کرده محدود به عمر دنیایی ماست مثلاً فرزندان، تا کی از دیدنشان لذت می بریم؟ تا زنده ایم.

گوش و چشم و ...؟ باغ و راغ و طلا و مسکن و....؟ تا در زندگی دنیا هستیم . اگر اکسیری پیدا شود که عمر را جاودان کند و نعمت ها را بی نهایت کند و جاودان شود چقدر با ارزش است! بالاتر از همه نعمت هاست.

وجود پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) چنین اکسیری است یعنی اگر نعمت های مادی ما پیوند خورد به نعمت رسد اکرم(صلی الله علیه و آله) دائمی می شود. چون اگر در مسیر او قرار گرفتیم حتی نفس هامان عبادت و در مسیر الهی می شود.زندگی که الهی شد آنچه که به خدا متصل شد مرگ ندارد.

به برکت اتصال به رسول الله(صلی الله علیه و آله) و بچه را متصل به رسول الله (صلی الله علیه و آله)باشد همه پرونده شان بسته می شود جز او که نسل با برکت داشته و نامه اش باز است.

خانه چطور؟ اگر متصل شد به نبوت رنگ نبوت گرفت وقف مسجد شد تا قیام قیامت ثواب نوشته می شود. نعمت وجود رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) همه نعمت ها را جاودانه می کند چون او بنده خاص خداست و فرمود:« لق منّ الله علیکم اذ بعث فیکم»

خدا بر این نعمت بر شما منت گذاشته . از همین رو شیطان ناله کرد هنگام بدنیا آمدن رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) چون می دانست دریای رحمتی به دنیا آمده که همه را متصل به دریای رحمت الهی می کند.

مطلب مهمی است روی آن فکر کنید شادی شما در روز ۱۷ربیع بیشتر خواهد شد.

به آخرین آیه سوره شریفه «یس» که قلب قران است رسیده ایم.

این نتیجه گیری کل سوره «یس» است . مطالب چه بود؟

۱-نبوت ۲- قیامت ۳- قدرت خدا در آسمان و زمین ۴- برزخ

۵-شیطان و دشمنی شیطان ۶-خلق مجدد انسان ۷-بازگشت مجدد همه بسوی خداست

فسبحان الذی:

نکته اول: حرف فاء= تفریع یا نتیجه

مثل اینکه می گوییم زمستان است و هوا سرد است پس لباس گرم بپوش. یعنی باتوجه به مطالبی که گفتم لباس گرم بپوش.

دو نتیجه : ۱-«سبحان الله، سبحان الذی، فسبح بسم ربک، سبح اسم ربک الاعلی، یسبح لله ما فی السموات » این تعبیرات گاهی فرمان به تسبیح است گاه خبر به تسبیح آفرینش و گاه به معنای مصدری

تسبیح = چیز ناشایست را از کسی نفی کردن

خدای متعال از طرف انسان های جاهل مورد اتهام چیزهای ناشایست قرار گرفته است. قائل به فرزند داشتن برای یا داشتن همسر یا داشتن اعضاء و جوارح برای او یا برای او حرکت تصور کرده اند.

ابن تیمیه گفت: خدا نازل می شود یعنی همین طور که من از منبر پایین آمدم از عرش پایین می آید.

ما خدا را تسبیح می کنیم یعنی او را از همه این نسبت های ناروا منزه می دانیم ومی گوییم : " لم یلد و لم یولد ۞ و لم یکن له کفواً احد ". " لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار"

۲-بیده = به دست او.

در این آیه به خدا نسبت دست داده شده است. بعضی ظواهر را گرفته اند. وهابیت ید را به همین معنای دست گرفتة اند و تأویل را در قران جایز ندانسته اند.(یکی از علماء شیعه به مفتی وعابیت که اتفاقاً نابینا هم هست فرموده بود اگر بنا باشد هیچ تأویل نشود و ظاهر آیات ملاک باشد شما بدبختی، چون قران می گوید: " من کان فی هذه اعمی ة فی الاخرة اعمی و اضل سبیلاً" در جواب ساکت شد و جوابی نداشت.)

خدا منزه است از جسمانیت پس معلوم می شود منظور از دست، قدرت، اراده و اختیار است(مثل اینکه دست نوازشی به سر یتیم کشیدن یا خدا سایه شما را از سرم کم نکند)

هرچه دست در فارسی کنایه است در آیه هم کنایه است.

منزه است خدایی که در قدرت اراده و اختیار اوست ملکوت همه چیز.

ملک را می شناسیم ملکوت یعنی چه؟

مِلک یعنی مالکیت. مُلک یعنی پادشاهی

گاهی حکمرانی و مالکیت جداست . مثال پادشاه،مُلک کشور را دارد،فرمانروایی را دارد ولی همه چیز کشور که مال او نیست. بنده و شما مِک داریم یعنی مال ماست ولی مُلک یعنی پادشاهی نداریم ولی گاهی هر دو جمع است. البته در مورد ما هردویش شوخی است چون با مرگ همه از بین می رود و اعتباری است. اما در مورد خداوند مجموع و واقعی است.

خداوند آفریده لذا مال اوست و ملک و حکمرانی هم در اختیار اوست .

خدا کشتی آنجا که خواهد برد ولو ناخدا جامه بر تن درد

و در قسمت مالکیت هم :

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرد رگی تا نخواهد خدای

ملکوت = همان مُلک است با تأکید . یعنی فرمانروائی مطلق بی قید

منزه است خدایی که در اختیار اوست فرمانروائی هرچیز

و الیه ترجعون:

رجوع به سوی خدا یعنی چه؟

۱-معاد. همه به جهان آخرت می روید و در محضر او حاضر می شوید. و یک معنی دیگری هم دارد که همه عال رو به کمال می رود و کمال مطلق ذات مقدس حق است.

مولوی می گوید : ما ز بالاییم و بالا می رویم

از نیستان تا مرا ببریده اند از نفیرم مرد و زن نالیده اند

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

۲-به سوی او برمی گردید؟ مگر خدا سو دارد. " اینما تولوا فثمّ وجه الله" . یعنی « الی ثوابه و عقابه ترجعون». خیلی ها " انا لله و انا الیه راجعون " را هم اینگونه معنا می کنند.

۳-انسان ها و همه موجودات به نحوی رو به کمال می روند.و کمال مطلق اوست. پس مراد از رجوع یعنی کامل شدن و بسوی کمال مطلق حرکت کردن. این شاعر مراحل کمال موجودات را اینگونه بیان کرده است.

مرحله جمادی و ماده، مرحله نباتی و گیاهی، مرحله حیوانی و بعد مرحله انسانی و بعد ...

از جمادی مردم و نامی شدم وز نما مردم ز حیوان سر زدم

مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم

بار دیگر هم بمیرم از بشر تا برآرم از ملائک بال و پر

و کمال مطلق اوست و شما به سوی او می روید . ولی رسیدن ما به کمال مطلق ممکن نیست بلکه به آن جهت می رویم. به سوی او حرکت می کنیم.

خدای متعال قلوب ما را ظرف معارف قران و زندگی ما را جلوه عملی قران و نسل ما را نگهبان و پاسدار حقیقی قران قرار بدهد ان شاءالله.

والسلام علیکم.